



# پوشش و آرایش زن مسلمان

فتاویٰ در ترازوی حدیث و فقہ





# «پوشش و آرایش زن مسلمان»

[فتاوی در ترازوی حدیث و فقه]

نویسنده: صلاح الدین بن احمد ایدلبی

ترجمه: شعیب علی خواجه (ابو خالد)

سرشناسه	ادلبی، صلاح الدین بن احمد
عنوان قرارداد	Idlibi, Salāh al-Din ibn Ahmad
عنوان و نام پدیدآور	لباس المرأة المسلمة وزینتها؛ فتاوی فی الحدیث و الفقه. فارسی پوشش و آرایش زن مسلمان؛ [فتاوی در ترازوی حدیث و فقه] / نویسنده صلاح الدین بن احمد ادلبی؛ ترجمه شعیب علیخواجه (ابو خالد).
مشخصات نشر	تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۱۳۶ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	978-964-247-167-6
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	حجاب
موضوع	(Hijab (Islamic clothing
موضوع	حجاب (فقه)
موضوع	(Hijab (Islamic law
موضوع	حجاب -- جنبه های مذهبی -- اسلام
شناسه افزوده	علی خواجه، شعیب، ۱۳۶۳، - مترجم
رده بندی کنگره	BP ۱۷/۲۳۰/الف ۴۱ ۲۰۴۱ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	۲۹۷/۶۳۶
شماره کتابشناسی ملی	۴۷۲۹۷۴۸



مطبوعات هیئت اسلام احمد جام

## پوشش و آرایش زن مسلمان

مؤلف: صلاح الدین بن احمد ادلبی  
 مترجم: شعیب علی خواجه (ابو خالد)  
 ناشر: شیخ الاسلام احمد جام  
 تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه  
 نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶  
 قیمت: ۴۰۰۰ تومان  
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۷-۱۶۷-۶  
 حق چاپ و نشر محفوظ است

تلفن: ۵۲۵۲۴۴۷۱ - ۵۲۵۲۵۲۳۸ - ۵۱

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّبِيعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ٣١]

«و به زنان مؤمن بگو: چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرم] فرو گیرند و شرمگاهشان را حفظ کنند و زینت خود را آشکار نسازند مگر آنچه از آن که [معمولا خودش] نمایان است، و باید [اطراف] مقنعه‌های خود را بر گریبان‌هایشان بیفکنند [تا چهره و گردن و سینه با آن پوشیده شود] و زینتشان را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پسرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا برادرانشان یا مردان [ساده‌لوح] خواهرانشان یا زنان [هم‌کیش] شان یا بردگانشان یا [ساده‌لوح] خدمت‌کاری که رغبتی [به زنان] ندارند، یا کودکانی که بر شرمگاه زنان آگاهی نیافته‌اند. و [زنان] نباید [هنگام راه‌رفتن] پاهای خود را [به زمین] بکوبند تا آنچه از زینتشان را که پنهان کرده‌اند، دانسته شود. و ای مؤمنان! همگی به سوی الله توبه کنید تا رستگار شوید.»



## «فهرست مطالب»

۹	.....	مقدمه مترجم
۱۱	.....	مقدمه نویسنده
۱۳	.....	فصل اول: استفاده زن از خوشبویی در بیرون از منزل
۱۳	.....	دلیل اول مخالف
۱۵	.....	دلیل دوم او
۱۶	.....	دلیل سوم او
۲۱	.....	دلیل چهارم او
۲۲	.....	دلیل پنجم او
۲۳	.....	دلیل ششم او
۲۵	.....	دلایل تحریم خروج زن از منزل با آرایش و عطری که بویش احساس می شود
۲۵	.....	دلیل اول
۲۷	.....	دلیل دوم
۴۰	.....	دلیل سوم
۴۰	.....	دلیل چهارم
۴۱	.....	دلیل پنجم
۴۷	.....	دیدگاه عالمان درباره خروج زن از منزل در حالت معطر
۵۳	.....	فصل دوم: خروج زن از منزل با آرایشی آشکار و محسوس

- دلیل اول مخالف ..... ۵۳
- دلیل دوم او ..... ۵۴
- دلیل سوم او ..... ۶۵
- دلیل چهارم او ..... ۶۹
- دلیل پنجم او ..... ۷۲
- ادله تحریم آشکار شدن زینت زن در حضور مردان نامحرم ..... ۷۳
- دلیل اول ..... ۷۳
- دلیل دوم ..... ۷۵
- دلیل سوم ..... ۷۶
- دلیل چهارم ..... ۷۷
- دلیل پنجم ..... ۷۷
- دلیل ششم ..... ۷۸
- فصل سوم: پوشش بدن زن با لباس های تنگ ..... ۸۷
- دلیل مخالف ..... ۸۷
- دلایل تحریم خروج زن از منزل با پوشش تنگ ..... ۹۳
- دلیل اول ..... ۹۳
- دلیل دوم ..... ۹۴
- دلیل سوم ..... ۹۵
- فصل چهارم: پوشانیدن چهره و دو دست زن ..... ۱۰۱
- نکته اول ..... ۱۰۲



- نکته دوم..... ۱۰۲
- حکم این موضوع..... ۱۰۳
- فصل پنجم: هم زانو شدن با زن نامحرم..... ۱۱۹
- دلیل اول مخالف..... ۱۲۰
- اعتراض نخست: دربارهٔ تعریف گناه کبیره..... ۱۲۱
- اعتراض دوم: حجت و اصل قراردادن سخنان برخی عالمان..... ۱۲۷
- هم زانو شدن با زن نامحرم؛ گناهی کبیره..... ۱۲۹
- نتیجه گیری..... ۱۳۵



## مقدمه مترجم<sup>۱</sup>

الحمد لله رب العالمين القائل جل شانه: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير، وأشهد أن سيدنا محمداً عبد الله ورسوله القائل: «إِنَّمَا النِّسَاءُ شَقَاتُ الرِّجَالِ». اللَّهُمَّ صلِّ وسلِّم وبارك على سيدنا محمد وعلى آله وأصحابه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين؛ أما بعد:

بدون تردید دین اسلام توجه زیادی به زن نموده و حقوق و کرامتش را حفظ کرده و او را به عنوان دختری نازنین و خواهری عزیز و مادری دلسوز گرامی داشته است.

یکی از حقوق و واجبات زن، مسأله پوشش و آرایش اوست، که پوشش باعث تمایز انسان از سایر موجودات می شود، و آرایش هم رفتاری است که از گرایش انسان به خودآرایی سرچشمه می گیرد. اسلام در وضع احکام پوشش و آرایش برای مردان و زنان، به شخصیت و جایگاه مطلوب این دو جنس توجهی کامل و دقیق داشته است.

عالمان مسلمان از دیرباز مطالب زیادی را در این زمینه نگاشته‌اند و در برخی موارد، فتاوا و سخنانی عجیب و بی‌دلیل به چشم می‌خورد که متأسفانه منجر به مفاسد زیادی در جوامع اسلامی شده و می‌شود.

شیخ صلاح الدین بن احمد اِدلی با نگارش کتاب پیش رو، به برخی از آن فتاوا و شبهات پاسخ‌هایی مستدل و منطقی داده‌است و به بررسی و تحلیل این مسائل پرداخته است: خروج زن از منزل در حالت معطر، آشکار شدن آرایش و زینت زن در حضور مردان نامحرم، پوشش لباس‌های تنگ، حکم هم‌زانشدن و خلوت با زن نامحرم و از همه مهم‌تر موضوع پوشش دودست و چهره زن که اختلافات بسیاری در این باره وجود دارد.

از آنجا که مسأله پوشش و آرایش زن مسلمان به یکی از مهم‌ترین بدترین وسایل مبارزه علیه زنان و بلکه عموم مسلمانان تبدیل شده است و ابهاماتی در این زمینه وجود دارد، تصمیم گرفتم این کتاب ارزشمند را به فارسی ترجمه کنم و امیدوارم که سودمند و نتیجه‌بخش باشد.

وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ أَوَّلًا وَآخِرًا عَلَىٰ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا مِنَ التَّوْفِيقِ فِي جَمْعِ هَذَا الرُّطْبِ وَالْيَابِسِ وَإِخْرَاجِهِ، فَإِنْ أَحْسَنًا فَهُوَ فَضْلُ اللَّهِ مِنْ حَيْثُ كَمْ نَحْتَسِبُ، وَإِنْ أَسَآنَا فَهُوَ مِنْ أَنْفُسِنَا عَالِمِينَ بِأَنَّهُ لَيْسَ أَوَّلُ خَطَايَا وَقَعَ فِيهِ الْإِنْسَانُ، لِأَنَّ الْكَمَالَ لِلَّهِ وَحْدَهُ.

## مقدمه نویسنده

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا محمد؛ إمام النبیین وخاتم المرسلين، وعلى آله وصحبه والتابعين يا حسان إلى يوم الدين.  
أما بعد:

یکی از برادران - الله تعالى آنان را پاداش دهد - به من خبر داد که فردی محقق چندین فتوا درباره حجاب و آرایش زن مسلمان و امثال این موارد نوشته و از من درخواست کرد تا توضیحاتی در این باره ارائه دهم. بنابراین خواستم که به درخواست وی پاسخ دهم، چون این فتاوی اهمیت فراوانی در زندگی زن مسلمان؛ بویژه در دوران معاصر دارد و در نتیجه، توضیحات پیش رو را نگاشتم.

با بررسی دلایل شرعی و اقوال فقیهان رحمهم الله تعالى، مطالبی را در این زمینه نوشتم و از الله تعالی درخواست توفیق و پایداری و رسیدن به حقیقت را دارم.

نگارش چنین تحقیقی نوعی گفتگو و بحث علمی است و گفتگو گاهی اوقات رو در رو و حضوری انجام می شود و در برخی موارد، با نوشتن و قلم. از دیدگاه علم، گفتگوی آرام علمی و به دور از ستم و تمایلات نفسی، پسندیده است.

مطالب و نتایج صحیح و بر حق تحقیق پیش رو، فضل و توفیق الهی  
 بوده و اشتباهات آن از سوی من صورت گرفته و بدین سبب، از الله متعال  
 درخواست آمرزش دارم.

صلاح الدین بن احمد ادلبی

۲۳ ذوالقعدة ۱۴۳۱ هـ؛ ۳۱/۱۰/۲۰۱۰ م

## فصل اول: استفاده زن از خوشبویی در بیرون از منزل

آن محقق چنین آورده است: «بدان که بیرون رفتن زن از منزل با آرایش و خوشبویی به همراه پوشیدن عورت، مکروه تنزیهی و نه حرام است. و اگر هدف وی از این کار خودآرایی برای مردان باشد؛ یعنی قصد فساد و فتنه آنان را داشته باشد، حرام است.»

وی دلایلی را برای اثبات این ادعا - جواز استفاده زن از خوشبویی در بیرون از منزل، اگر قصد جذب و فساد مردان را نداشته باشد - آورده است:

### دلیل اول مخالف

او می گوید: «به آنچه در مصنف ابن ابی شیبہ از قول محمد بن منکدر آمده، دقت کن که گفته است: أسماء، به دیدار خواهرش؛ أم المؤمنین عایشه آمد در حالی که زیر ~~چشمه~~ حضور نداشت. سپس پیامبر ﷺ آمدند و بوی خوشی به مشام ایشان رسید و فرمودند: "مَا عَلَى امْرَأَةٍ أَنْ تَغْلِبَ وَزَوْجَهَا غَائِبٌ"؛ "زن می تواند در حالی که شوهرش غایب است، از خوشبویی استفاده کند." او در ادامه می آورد که اگر این کار حرام می بود، قطعاً رسول الله ﷺ حکمش را بیان می کردند.»

از دیدگاه من، اگر روایت فوق صحیح باشد، صراحتاً بیان شده که أسماء رضی الله عنها از عطری که بویش به مشام می‌رسید، استفاده نمود و از منزلش بیرون رفت، اما روایت مذکور را ابن ابی شیبہ<sup>۱</sup> از وکیع، از موسی بن عبیده، و او از محمد بن منکدر نقل نموده و این سند بسیار ضعیف است، زیرا اگر چه موسی بن عبیده از عابدان و زاهدان بود، ولی جمهور ناقدان وی را ضعیف دانسته‌اند. امام احمد رحمته الله می‌گوید که روایت از او جایز نیست. ابوحاتم و ساجی روایت وی را منکر و ضعیف می‌دانند. یعقوب بن شیبہ می‌گوید که او فردی راستگو بوده، اما حدیثش بسیار ضعیف است. برخی نیز به سبب سستی و ضعف و ابهام زیاد روایاتش، آنها را ثبت نمی‌کردند.<sup>۲</sup>

هرگز برای فرد آگاه و مشغول به بررسی احادیث، شایسته و جایز نیست که چنین سندی را بیاورد و نام روایتگری که نقل حدیث از وی صحیح نیست و مشهور به روایت احادیث منکر و ضعیف است را حذف نماید!

روایت مذکور را طبرانی در المعجم الکبیر،<sup>۳</sup> از طریق امام احمد، از وکیع و او از موسی بن عبیده ... بدین صورت آورده است: «مَا عَلَى امْرَأَةٍ

<sup>۱</sup> - مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۹، ص ۲۷.

<sup>۲</sup> - تهذیب التهذیب، ج ۱۰، صص ۳۵۶ - ۳۶۰.

<sup>۳</sup> - ج ۲۴، صص ۱۰۴ - ۱۰۵.



«أَنْ لَا تَطِيبَ وَزَوْجَهَا غَائِبٌ»؛ «زن می تواند در غیاب شوهرش، از خوشبویی استفاده نکند.» یعنی حرف نفی «لا» را بر روایت قبلی، افزوده است.<sup>۱</sup>

در روایت دوم، ترک خوشبویی سفارش شده است. در هر حال، سند این روایت بسیار ضعیف بوده و استدلال و استشهاد به آن جایز نیست.

### دلیل دوم او

محقق مذکور می گوید: «در سنن بیهقی از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عید فطر بیرون رفتند و دو رکعت نماز خواندند که قبل و بعد از آن، نمازی به جای نیاوردند. سپس نزد زنان رفتند در حالی که بلال رضی الله عنه به همراه ایشان بود. رسول الله صلی الله علیه و آله آنان را تشویق به صدقه کردند و از این رو، زنی حلقه گوشواره و گردنبند [ساخته شده از میخک و مشک و ...] خود را انداخت. بیهقی می گوید: روایت مزبور را امام بخاری در صحیح خود به نقل از ولید، و امام مسلم آن را به نقل از شعبه آورده است.» آن محقق چنین توضیح می دهد: «در حدیث فوق بیان شد زنان در روز عید بیرون رفتند در حالی که گردنبند ساخته شده از مشک و میخک و ...؛ یعنی نوعی خوشبویی با خود داشتند و بر آنان ایرادی گرفته نشد.»

<sup>۱</sup> - نک: مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۳۱۴؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۹۳.

در پاسخ می‌گوییم: سِخَاب گردن‌بندی ساخته شده از سُک [مشک و سایر مواد] و میخک و انگین و ... و بدون جواهر است، که جمع آن «سُخَب» می‌شود.

سُک نیز نوعی خوشبویی است که از شیشی سیاه‌رنگ به نام رامک پس از اینکه با مشک ساییده شده مخلوط می‌گردد، گرفته می‌شود.<sup>۱</sup> پس از آوردن دلیل سوم وی، توضیحاتی در این باره داده خواهد شد.

### دلیل سوم او

آن محقق می‌گوید: «ابوداود رحمه الله در سنن خویش نقل نموده که اُمّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها می‌گفت: به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مکه می‌رفتیم در حالی که پیشانی خود را با مشک خوشبو برای احرام معطر می‌کردیم و هر گاه یکی از ما عرق می‌نمود، مشک بر صورتش جاری می‌گشت و رسول الله صلی الله علیه و آله آن را دیده و ما را نهی نمی‌کردند».<sup>۲</sup>

وی این گونه توضیح می‌دهد: «کسی که خروج زن معطر از منزل را به طور کلی حرام می‌داند، این حدیث را چگونه توجیه می‌نماید؟»

از دیدگاه من، در دلیل دوم بیان شد زنان گردنبندهایی را که به نوعی معطر بودند بر گردن آویخته بودند و در دلیل سوم نیز سخن از خوشبو کردن پیشانی بوسیله مشک بود، اما آیا بدین معناست که آنان

<sup>۱</sup> - نک: القاموس المحيط، ذیل واژه «سُک».

<sup>۲</sup> - سنن ابی داود، ج ۹، ص ۵۸ با سندی صحیح.

خوشبویی محسوس زده و با مردان قاطی و هم صحبت شدند؟! هرگز پیامبر ﷺ اجازه چنین کاری را نداده‌اند، زیرا احادیث متعددی درباره تفاوت خوشبویی مردان و زنان بیان شده و این روایات نشان می‌دهند که شریعت برای زنان اجازه داده از لوازم آرایشی بی‌بو و دارای رنگ استفاده کنند؛ از جمله:

۱. ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «أَلَا إِنَّ طِيبَ الرَّجُلِ مَا وَجِدَ رِيحَهُ، وَكَمْ يَظْهَرُ لَوْنُهُ، أَلَا إِنَّ طِيبَ النِّسَاءِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَكَمْ يُوجَدُ رِيحُهُ»؛ «آگاه باشید که عطر مردان آن است که بویش احساس شود، ولی رنگش آشکار نگردد [و] بدانید که عطر زنان آن است که رنگش آشکار باشد، اما بوی آن احساس نشود». عبارت فوق در «مسند امام احمد» آمده، اما عبد بن حمید آن را این گونه آورده است: «طِيبُ النِّسَاءِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَخَفِيَ رِيحُهُ، وَطِيبُ الرِّجَالِ مَا ظَهَرَ رِيحُهُ وَخَفِيَ لَوْنُهُ»؛ «عطر و آرایش زنان آن است که رنگش، آشکار و بویش پنهان باشد، و عطر مردان آن است که بویش احساس گردد و بی‌رنگ باشد».<sup>۱</sup>

۱- نک: مسند امام احمد، ج ۲، ص ۵۴۱؛ المنتخب من مسند عبد بن حمید، ج ۳، ص ۲۱۲؛ سنن أبي داود، ج ۱۰، ص ۲۳۶؛ سنن ترمذی، ترمذی رحمه الله آن را حسن می‌داند؛ الشرائع التمهیدی، ص ۱۸۸۳؛ سنن نسائی، ج ۸، ص ۱۵۱؛ مسند الشهاب، قضاعی، ج ۱، ص ۱۸۴؛ شعب الإيمان، بیهقی، ج ۶، ص ۱۶۹. تمامی رجال اسناد این روایت ثقه و مورد اعتمادند مگر فردی که از ابوهریره روایت می‌کند، زیرا او مردی از طفاوة [طائفه‌ای از قیس غیلان یا از مردم فرومایه] بوده و فقط ابونضره عبدی از وی روایت کرده و فردی مجهول و ناشناخته است.

اگر به تحسین و تمجید ترمذی اعتماد داری، بدان که وی روایت مذکور را حسن دانسته و به درستی چنین حکمی داده است، چون شواهد آن موجود بوده و روایتی شاذ نیست، و اگر به تحسین او اعتماد نداری، باید که گفت این روایت با شواهد و دلایل دیگر تایید و تقویت می گردد.

۲. عمران بن حصین روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «الْأَلَا وَطِيبُ الرِّجَالِ رِيحٌ لَا كَوْنُ لَهُ. أَلَا وَطِيبُ النِّسَاءِ كَوْنٌ لَا رِيحَ لَهُ؛» «آگاه باشید که عطر مردان، بویی بدون رنگ است و بدانید که آرایش زنان، رنگی بدون بوست.» سعید بن ابی عروبه - که این روایت را از قتاده، از حسن بصری و او از عمران بن حصین روایت نموده است - پس از آوردن حدیث فوق می گوید: به نظر من گفت که عالمان معتقدند این نوع آرایش در حالت خروج زن از منزل مشروع گشته، اما زمانی که نزد شوهرش باشد، از هر نوع خوشبویی و عطری که بخواهد، می تواند استفاده کند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - نک: مسند امام احمد، ج ۴، ص ۴۴۲؛ سنن ابی داود، ج ۱۶، ص ۳۷۴؛ سنن ترمذی، وی روایت مذکور را از این طریق، حسن و غریب می داند؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۸، ص ۱۴۷؛ المستدرک، حاکم، ج ۴، ص ۱۹۱، حاکم می گوید: اسناد این حدیث صحیح است، اما بخاری و مسلم رحمهم الله آن را بیان نکرده اند و ذهی نیز با وی موافق است؛ سنن بیهقی، ج ۳، ص ۲۴۶؛ التمهید، ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۱۸۵، در کتاب التمهید، نام عمران بن حصین نیامده است.

رجال سند این روایت ثقه و مورد اعتمادند، ولی قتاده و حسن بصری - با وجود اینکه ثقه و امام هستند - شنیدن چنین روایتی را به طور صریح بیان نکرده‌اند.

ای خواننده آگاه و با بصیرت! اگر بر تصحیح حاکم و موافقت ذهبی اعتماد داری، بدان که حاکم اسناد روایت مذکور را صحیح دانسته و ذهبی نیز با وی موافق است. و اگر فکر می‌کنی سخن ترمذی که در پاورقی بیان شد، روایت فوق را تقویت و تایید می‌نماید، باز هم آن را بیان کردم و گر نه، بدون تردید این روایت با قبل و بعد خود تقویت می‌گردد.

۳. ابو عثمان نهدی - یکی از بزرگان تابعان - نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «خَيْرُ طِيبِ الرِّجَالِ مَا ظَهَرَ رِيحُهُ، وَخَفِيَ كُوْنُهُ، وَخَيْرُ طِيبِ النِّسَاءِ مَا ظَهَرَ كُوْنُهُ، وَخَفِيَ رِيحُهُ»؛ «بهترین عطر مردان آن است که بویش آشکار و رنگش پنهان باشد و بهترین آرایش زنان آن است که رنگش آشکار گردد و بویش احساس نشود.»

رجال سند این روایت ثقه هستند، اما حدیثی مرسل به شمار می‌رود و با روایات دیگر تقویت می‌گردد.

علاوه بر این، درباره برخی از رجالش اختلاف وجود دارد و صحیح - ترین قول همان است که گفتم؛ یعنی حدیثی مرسل به شمار می‌رود. عبدالرزاق این روایت را از سفیان بن عیینه، از عاصم بن سلیمان أحوّل و او

از ابو عثمان نه‌دی به صورت مرسل نقل کرده است. طبرانی در «المعجم الکبیر» روایت مزبور را از طریق ابراهیم بن بشار رمادی، از ابن عیینه ... آورده و در سندش نام ابوموسی اشعری را نیز افزوده و اسنادش متصل شده است. هیشمی در این باره می‌گوید: طبرانی آن را روایت نموده و در سندش، ابراهیم بن بشار رمادی وجود دارد که فردی ضعیف بوده و گاهی اوقات مورد اعتماد است، اما سایر رجالش، همچون رجال روایت صحیح هستند.<sup>۱</sup> همچنین از طریق اسماعیل بن زکریا، از عاصم بن سلیمان أحول، از انس و او از پیامبر ﷺ روایت شده و بنابراین اسنادش بوسیله روایت انس رحمته الله متصل گشته است.<sup>۲</sup> احمد و ابن معین، گاهی اسماعیل بن ابراهیم را ثقه و مورد اعتماد و گاهی وی را ضعیف دانسته‌اند. عقیلی در «الضعفاء»<sup>۳</sup> بیان نموده که وی روایاتی را از عاصم و او از ابو عثمان نه‌دی روایت کرده است. اما من به چنین سندی دست نیافتم.

الحمد لله من آن گونه نیستم که علم و حقیقت را پنهان سازم، و گر نه حدیث ابوموسی و انس رحمتهما الله را از باب تعدّد شیوة روایت معرفی می‌کردم، که در حقیقت از باب اختلاف روایت است.

۱- نک: المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۴۱۰؛ مجمع البحرین فی زوائد المعجمین، ج ۷، ص ۲۰۰؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۵۸.

۲- نک: مسند بزار، ج ۳، ص ۳۷۶؛ شعب الإیمان، بیهقی، ج ۶، ص ۱۶۹.

۳- الضعفاء، ج ۲، صص ۱۰۹-۱۱۰.

با توجه به مطالب قبلی، ثابت گردید که از دیدگاه شریعت، زن اجازه دارد در بیرون از منزل، از عطری استفاده کند که بو ندارد. پس این پژوهشگر چگونه از روایت مذکور غافل شده علی‌رغم اینکه در بیش از ده منبع اصلی احادیث علاوه بر مراجع دیگر وجود دارد؟<sup>۱</sup>

از دیدگاه فقهایان، تفاوت عطر مردان و زنان معلوم و بسیار روشن است؛ از جمله امام ابن عبدالبر<sup>۲</sup> در مبحث إحداد [به سوگ‌نشستن و عده-شمردن زن به سبب مرگ شوهر و ترک آرایش] چنین می‌آورد: «در حقیقت جایز نیست این زن چیزی که باعث زینتش شود را بپوشد... و نیز استفاده از تمامی خوشبویی‌ها و عطرهای زنانه و مردانه برای وی ممنوع است.»<sup>۱</sup>

امروزه بسیاری از مردم، خوشبویی و عطر زنانه و مردانه را از هم جدا و متفاوت نمی‌دانند.

### دلیل چهارم او

سپس وی این سخن قفال شاشی را از کتاب «حلیۃ العلما» نقل می‌کند: «از امام شافعی<sup>۳</sup> در تمامی کتاب‌های ایشان به اثبات رسیده است که حکم زن در مستحب بودن استفاده از خوشبویی برای احرام، همچون حکم مرد است.» همچنین از قول نووی و زکریّا انصاری و شمس الدین

<sup>۱</sup> - الکافی، ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۵۱۹.

رملی بیان کرده که استفاده از خوشبویی برای زنان هنگام رفتن به نماز عید و نماز جماعت، مکروه و ناپسند است.

در پاسخ می‌گوییم: هدف وی از نقل قول آنان درباره کراهت این کار، مکروه بودن و نه حرمت بوده است، اما از تفاوت میان خوشبویی مردان و زنان غافل مانده و به این نکته توجه نکرده که عطر زنان، دارای رنگ و بی‌بوست.

به نظر می‌رسد که در زمان امام شافعی رحمته الله علیه، زنان از آرایشی استفاده می‌کردند که بونداشته است، هر چند از نزدیک مردان عبور می‌کردند و به همین سبب، چنین کاری را برایشان جایز و مستحب دانسته است. اما پس از آن دوره، زنان از لوازم و موادی استفاده کردند که اگر مجبور می‌شدند از کنار مردان گذر کنند، مقداری از بویش احساس می‌شد و از این رو، فقیهان چنین کاری را مکروه و ناپسند دانستند و اگر کاملاً بوی آن به مشام می‌رسید، قطعاً این کار را حرام می‌دانستند و در این زمینه تردیدی نداشتند.

### دلیل پنجم او

آن محقق می‌گوید: «مذاهب چهارگانه اجماع دارند زنی که همسرش وفات کرده و عده می‌شمارد، باید آرایش و خوشبویی را ترک کند و اگر در تمامی حالات - یعنی در حالت عده شمردن و غیر آن - آرایش و استعمال خوشبویی حرام می‌بود، چرا فقط زنی که به سبب وفات همسرش، به سوگ نشسته است را خاص کردند؟!»



من می گویم: زنی که به سوگ نشسته - یعنی زنی که همسرش وفات کرده است از دیدگاه فقیهان، و نیز زنی که طلاق بائن داده شده است از دیدگاه امام ابوحنیفه و بنا به روایتی، از دیدگاه امام احمد رحمهم الله - به طور کلی، خوشبویی و آرایش را ترک می کند؛ یعنی در داخل و خارج از منزل که بنا بر ضرورت بیرون شود، ولی زنی که عده شمردن بر وی واجب نیست، در بیرون از منزل و نیز در حضور مردان نامحرم، از خوشبویی استفاده نمی کند و در خانه اش که فقط همسرش و زنان و مردان محرم وجود دارند، می تواند از لوازم آرایشی و خوشبویی استفاده کند. بنابراین تفاوت آنها بسیار روشن بوده و چگونه این پژوهشگر از آن غافل مانده است؟!

### دلیل ششم او

وی تحریم خروج زن زمانی که از خوشبویی استفاده کند را مقید به این نمود که قصد فتنه و فساد مردان را داشته باشد و این کار را به طور مطلق - یعنی در حالت اراده فتنه و فساد و غیر آن - حرام ندانست. او دلیل مقید نمودن حکم مذکور را این گونه بیان می کند: «... تا اینکه از اجماع ائمه خارج نشویم، زیرا هیچ یک از آنان خروج زن از منزل در صورتی که خوشبویی زده باشد را به طور کل حرام ندانسته است.»

در پاسخ می گویم: عجیب است که برای اثبات این ادعایش، سخن از

اجماع می زند!!! آیا کسی از عالمان چنین اجماعی را نقل کرده است؟!

آنچه معروف و مشخص است، خلاف حکم مذکور بوده و از عمر بن خطاب و دختر ایشان؛ حفصه و عبدالله بن مسعود و ابوهریره ~~رضی الله عنه~~ و نیز از عطاء بن ابی رباح و ابراهیم نخعی که از تابعان بودند مطالبی نقل شده که با حکم وی منافات دارد. پس آیا اجماع بر خلاف دیدگاه تمامی این افراد منعقد می‌گردد؟! مگر این افراد از صحابه و تابعان، اهل اجماع نیستند؟!

ابن خزیمه، نووی، ذهبی، ابن کثیر، ابن حجر عسقلانی و ابن حجر هیتمی نیز همچون دیدگاه آنان داشته‌اند، پس آیا تمامی این افراد از شناخت و فهم چنین اجماعی غافل و بی‌خبر مانده‌اند؟!

و آیا تاکنون عالمی از عالمان مسلمان بیرون رفتن زن از منزل در حالی که خوشبویی زده باشد و بویش احساس شود و بداند یا گمان کند که از نزدیک مردان عبور خواهد کرد را جایز دانسته است؟! الله تعالی به شما پاداش دهد، پاسخ ما را بدهید.

\*\*\*

دلایل تحریم خروج زن از منزل با آرایش و عطری که بویش احساس می شود

بنا به دلایلی بر زن مسلمان حرام است با آرایش و عطری که بویش احساس می گردد، از منزل خارج شود در حالی که می داند یا گمان می کند از کنار مردان نامحرم عبور خواهد کرد:

### دلیل اول

رسول الله ﷺ می فرمایند: «إِذَا شَهِدْتَ إِحْدَاكُنَّ الْعِشَاءَ، فَلَا تَمَسْ طِيًّا؛» «هر گاه کسی از شما [زنان] به نماز عشاء حاضر شد، از خوشبویی استفاده نکند.»

روایت فوق از چهار طریق، از بکیر بن عبدالله بن أشجع، از بسر بن سعید، از زینب ثقفی؛ همسر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و او از پیامبر ﷺ نقل شده است.<sup>۱</sup> در برخی موارد، نام یعقوب بن عبدالله بن أشجع در عوض برادرش؛ بکیر بیان گشته و احتمالا اشتباه شده است.

---

<sup>۱</sup> - مسند طرابلسی، صص ۲۲۹-۲۳۰؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۲۹۰؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۹، ص ۲۶؛ مسند امام احمد، ج ۶، ص ۳۶۳؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۳؛ سنن نسائی، ج ۸، صص ۱۵۴-۱۵۵؛ الأوسط، ابن منذر، ج ۴، ص ۲۲۹؛ سنن بیهقی، ج ۳، ص ۱۳۳.

از طریق ابن شهاب، از بسر بن سعید ... به صورت مرفوع نیز روایت شده و نسائی پس از نقل آن می‌گوید: این مورد از حدیث زهری، حفظ نشده است.<sup>۱</sup>

و نیز از چندین طریق، از عبدالله بن محمد بن عبدالله بن ابی فروه، از یزید بن خصیفه، از بسر بن سعید، از ابوهریره و او از پیامبر ﷺ روایت شده که ایشان فرمودند: «إِنَّمَا امْرَأَةٌ أَصَابَتْ بِخُورٍ فَلَا تَشْهَدُ مَعَنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ؛ «هر زنی که از خوشبویی استفاده کرده است، نباید با ما در نماز [جماعت] عشاء حاضر شود.»

شاید یزید بن خصیفه در این باره اشتباه کرده باشد و در عوض زینب ثقفی، از ابوهریره رحمته الله نام برده است. نسائی رحمته الله پس از بیان روایت مذکور چنین می‌گوید: اطلاع ندارم که کسی این روایت را از یزید بن خصیفه، از بسر و او از ابوهریره پذیرفته باشد. عبدالرزاق روایت مزبور را در مصنف خود، از بسر و به صورت مرسل آورده است.<sup>۲</sup>

پیامبر ﷺ فرمودند: «فَلَا تَمَسُّ طِيًّا؛ یعنی زنی که قصد حضور در نماز عشاء را دارد، نباید از خوشبویی استفاده کند و در اصل، هدف از این نهی، تحریم است و مانعی وجود ندارد که این اصل را از بین ببرد. بنابراین

<sup>۱</sup> - سنن نسائی، ج ۸، ص ۱۵۵.

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۳؛ سنن ابی داود، ج ۱۷، صص ۶۲-۶۳؛ سنن نسائی، ج ۸، ص ۱۵۴.

<sup>۳</sup> - مصنف عبدالرزاق، ج ۴، ص ۳۷۲.

خروج زن از منزل در حالت معطر حرام است، هر چند قصد رفتن به مسجد را داشته باشد.

## دلیل دوم

پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ امْرَأَةٍ صَلَاةً خَرَجَتْ إِلَى الْمَسْجِدِ وَرِيحُهَا تَعْصِفُ حَتَّى تَرْجِعَ فَتَغْتَسِلَ»؛ «الله تعالی نماز زنی را که برای رفتن به مسجد بیرون رود در حالی که بوی [خوش] وی منتشر می شود نمی پذیرد تا اینکه برگردد و خودش را بشوید.» روایت فوق را ابوזהیر عبدالمجید بن ابراهیم مصری، از عمرو بن هشام بیرونی، از أوزاعی، از موسی بن یسار، از ابوهریره رضی الله عنه و او از رسول الله ﷺ نقل کرده است.<sup>۱</sup> تمامی روایانش ثقه و مورد اعتمادند و فقط در سند آن، جدایی و انقطاعی میان موسی بن یسار اردنی و ابوهریره صورت گرفته است.

این حدیث، از طریق دیگری نیز روایت شده است؛ نسائی آن را از طریق صفوان بن سلیم، از مردی ثقه و مورد اعتماد و او از ابوهریره رضی الله عنه به صورت مرفوع بیان کرده است.<sup>۲</sup> همه روایانش ثقه هستند و فقط نوعی ابهام در آن وجود دارد.

از طریق دیگری هم نقل شده است؛ جماعه، از عاصم بن عبیدالله بن عاصم بن عمر بن خطاب، از عبید بن ابی عبید مولى ابی رهم و او از

<sup>۱</sup> - نک: صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۹۲؛ سنن بیهقی، ج ۳، ص ۲۴۶.

<sup>۲</sup> - سنن نسائی، ج ۸، صص ۱۵۳-۱۵۴.

ابوهریره به صورت مرفوع روایت کرده است.<sup>۱</sup> عاصم بن عبيدالله ضعیف است و عجلی، عبید مولی ابی رهم را ثقه دانسته و ابن حبان نیز وی را از جمله افراد مورد اعتماد نام می برد.

علاوه بر این، بیهقی حدیث فوق را از طریق عبدالرحمان بن حارث بن عبید مولی ابی رهم، از پدریزرگش ... نقل کرده است.<sup>۲</sup> همچنین لیث بن ابی سلیم آن را از عبدالکریم بن ابی المخارق، از مولی ابی رهم ... روایت کرده است.<sup>۳</sup> لیث بن ابی سلیم گاهی اوقات دچار اشتباه می شد و ابن ابی المخارق نیز ضعیف و متروک و مردود به شمار می رود.

احتمال دارد که موسی بن یسار و صفوان بن سلیم این حدیث را از عبید مولی ابی رهم شنیده باشند و در نتیجه، روایت مذکور متکی بر همین عبید است. چون صفوان بن سلیم یعنی راوی عبید، وی را ثقه دانسته است، روایت مذکور تقویت و تایید می گردد و در غیر این صورت هم، سندش بوسیله تعدد طریقه ها تقویت می شود؛ فرقی نمی کند که آن را از یک یا دو نفر شنیده باشند. به طور خلاصه، سند روایت فوق، صحیح لغیره بوده و ابن خزیمه هم آن را صحیح دانسته است.

۱- مصنف عبدالرزاق، ج ۴، ص ۳۷۱؛ شافعی رحمه الله در السنن، ج ۱، ص ۲۸۹؛ مسند امام احمد، ج ۲، صص ۴۴۴، ۴۶۱، ۴۶۶، ۲۹۷؛ سنن ابی داود، ج ۱۷، صص ۶۱-۶۲؛ کتاب المجروحین، ابن حبان، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲- سنن بیهقی، ج ۳، ص ۱۳۳.

۳- مسند امام احمد، ج ۲، ص ۳۶۵.

این سخن پیامبر ﷺ که فرمودند: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ امْرَأَةٍ صَلَاةً خَرَجَتْ إِلَى الْمَسْجِدِ وَرِيحُهَا تَعْصِفُ حَتَّى تَرْجِعَ فَتَغْتَسِلَ»؛ دلیلی بر تحریم خروج زن از منزل با خوشبویی و آرایشی است که بویش احساس شود و نیز نشان می‌دهد که الله تعالی نمازش را نمی‌پذیرد تا اینکه به خانه برگردد و غسل نماید تا بوی عطر و آرایش وی از بین برود.

محقق مذکور، این حدیث را آورده و چنین توضیح می‌دهد: «روایت ابوهریره رضی الله عنه ... بیانگر تحریم خروج زن در صورتی که خوشبویی زده باشد نیست، بلکه فقط بیان شده که نمازش با این حالت در مسجد پذیرفته نمی‌شود و مشخص است که بسیاری از امور ناپسند و مکروه، مانع قبول؛ یعنی رسیدن پاداش می‌شوند در حالی که آن اعمال جایز بوده و گناهی ندارد؛ مانند ترک خشوع در نماز، که نماز بدون خشوع صحیح است، اما گناه و پاداشی ندارد. از روایت مذکور، تحریم خروج زن از منزل در صورتی که عطر و خوشبویی زده باشد، فهمیده نمی‌شود و فقط نشان می‌دهد که این کار مکروه تنزیهی است، زیرا هر گاه اصطلاح کراهت اطلاق شود، از دیدگاه شافعی‌ها، مراد از آن مکروه تنزیهی است. و می‌دانیم که بی‌یهی شافعی مذهب بوده و حدیث نخست را در «السنن الکبری» در مبحث خوشبویی‌هایی که برای زنان مکروه به شمار می‌رود، آورده است.»

در پاسخ می‌گوییم: وی خواسته با این سخنانش بیان کند که نمی‌توان از حدیث مذکور، تحریم خروج زن از منزل با خوشبویی و آرایشی که

بویش به مشام رسد را استدلال کرد، و گمان نموده که حکم عدم پذیرش نماز به سبب ارتکاب کاری مخالف شریعت، بیانگر این نیست که آن مخالفت حرام باشد، بلکه - بنا بر مذهب و دیدگاه او - امکان دارد که فقط مکروه باشد و تاکید می کند که عالمان از این حدیث، تحریم بیرون رفتن زن از منزل در صورتی که خوشبویی زده باشد را برداشت نکرده اند. سخنان و دیدگاه وی خالی از اشکال نیست و در ادامه این موضوع بیان می گردد:

۱. در روایت ابوهریره رضی الله عنه آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ أَمْرَأَةٍ صَلَاةً...»؛ در این حدیث، زنی که با خوشبویی از خانه اش خارج می شود، مورد تهدید و وعید سختی قرار گرفته است، و آیا اگر کسی مرتکب عمل مکروهی شود، تهدید به عدم پذیرش نماز می شود؟!

با بررسی تعدادی از احادیث نبوی، می بینیم که تهدید به عدم پذیرش عمل، تنها زمانی صورت می گیرد که همراه کاری حرام باشد. در ادامه، چندین حدیث مختلف که شبیه تهدید مذکور در آنها بیان شده است، بدون بررسی صحت سند هایشان یادآوری می گردد:

«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةً أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ»؛ «الله تعالی نماز کسی از شما را زمانی که بی وضو شود، نمی پذیرد تا اینکه [دوباره] وضو بگیرد.»



«لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ بِغَيْرِ طَهْوٍ»؛ «نمازی که بدون پاکی [وضو و ...] باشد، پذیرفته نمی شود.»

«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى صَدَقَةً مِنْ غُلُولٍ»؛ «الله ﷻ صدقه‌ای که از روی خیانت باشد را قبول نمی کند.»

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقْبَلُ صَلَاةَ عَبْدٍ مُسْبِلٍ إِزَارَةً»؛ «همانا الله ﷻ نماز بنده - ای که [از روی تکبر] ازار [و لباس] خود را دراز کند، نمی پذیرد.»

دراز کردن جامه از روی تکبر و غرور، حرام به شمار می رود و در صحیح مسلم، آمده است فردی که جامه یا لباسش را دراز می کند و بر زمین می کشاند، یکی از سه نفر یا گروهی است که الله تعالی در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و به این افراد نظر نمی اندازد و آنان را پاک و تزکیه نمی سازد و برایشان عذاب دردناکی مهیا شده است.

«ثَلَاثَةٌ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ صَلَاةٌ رَجُلٌ أَمْ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَالْعَبْدُ إِذَا أَبَى حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوْلَاهُ، وَالْمَرْأَةُ إِذَا بَاتَتْ مُهَاجِرَةً لِرِجَالِهَا عَاصِيَةً لَهُ»؛ «سه فرد [گروه] هیچ نمازی از آنان پذیرفته نمی شود: مردی که برای قومی امامت

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم.

<sup>۲</sup> - مسند امام احمد؛ سنن ابی داود.

<sup>۳</sup> - مسند امام احمد؛ سنن ابی داود.

<sup>۴</sup> - مصنف ابن ابی شیبہ به نقل از حسن، به صورت مرسل؛ سنن ترمذی به نقل از ابوامامه؛ مصنف ابن ابی شیبہ به روایت از سلمان؛ صحیح ابن خزیمه و صحیح ابن حبان و المعجم الأوسط طبرانی و شعب الإیمان بیهقی به نقل از جابر، که در این کتاب، عوض از گروه اول، «وَالْمُسْكِرَانُ حَتَّى يَصْحَوْ»؛ «و انسان مست تا زمانی که به هوش آید.» آمده است.

دهد در حالی که آنان وی را نمی‌پسندند، برده زمانی که فرار کند تا اینکه به نزد مولایش برگردد و زن هنگامی که جدا از شوهرش شب گذرانند [و بخوابد] در حالی که از شوهرش فرمان نمی‌برد.»

«ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُمْ صَلَاةً، مَنْ تَقَدَّمَ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَرَجُلٌ أَتَى الصَّلَاةَ دِبَارًا، وَرَجُلٌ اعْتَبَدَ مُحَرَّرٌ؛<sup>۱</sup> «سه فرد [گروه] هستند که الله هیچ نمازی را از آنان نمی‌پذیرد: کسی که برای قومی امامت دهد در حالی که آنان وی را نمی‌پسندند، مرد [فردی] که پس از سپری شدن وقت، نماز بخواند، و مرد [فردی] که شخص آزادی را به بردگی بگیرد.» یکی از رجال سند، در توضیح دبار آورده است که یعنی پس از سپری شدن وقت، نماز را به جای آورد.

«ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةً إِمَامٌ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا غَضَبَانُ، وَأَخْوَانٌ مِتَصَارِمَانِ؛<sup>۲</sup> «سه فرد [گروه] هستند که الله متعال هیچ نمازی از آنان را نمی‌پذیرد: امام قومی که آنان وی را نخواهند، زنی که شب گذرانند در حالی که همسرش از او ناراحت است و دو برادری که با یکدیگر رابطه نداشته باشند.»

<sup>۱</sup> - سنن ابی داود به نقل از ابن عمر رضی الله عنهما.

<sup>۲</sup> - صحیح ابن حبان به نقل از ابن عباس رضی الله عنهما.

«مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ كَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»؛ «کسی که شراب بنوشد، الله تعالى به مدت ۴۰ شب [و روز] هیچ نمازی را از وی قبول نمی-کند.»

«إِنْ أَعْمَالَ بَنِي آدَمَ تُعْرَضُ كُلُّ خَمِيسٍ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَلَا يَقْبَلُ عَمَلُ قَاطِعِ رَحِمٍ»؛ «همانا اعمال بنی آدم هر پنجشنبه؛ شب جمعه ارائه می شود و عمل فردی که قطع صله رحم نماید، قبول نمی گردد.»

«مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ فِي غَيْرِ رُخْصَةٍ رَخَّصَهَا اللَّهُ لَهُ، فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ الدَّهْرُ كُلُّهُ»؛ «کسی که یک روز از ماه رمضان، بدون [عذر و] رخصتی که الله به وی داده باشد روزه نگیرد، روزه گرفتن تمام زمانه [اگر هم روزه بگیرد] از وی پذیرفته نمی شود [و نمی تواند آن یک روز را جبران کند].»

«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَلَاةَ رَجُلٍ فِي جَسَدِهِ شَيْءٌ مِنَ الْخَلْقِ»؛ «الله ﷻ نماز مردی که در بدنش چیزی از خلوق [نوعی خوشبویی و عطری مرگب از زعفران و غیره] باشد را نمی پذیرد.»

خلوق نوعی خوشبویی و عطری مرگب از زعفران و سایر مواد بوده که قرمزی و زردی آن بیشتر است و مخصوص زنان بوده و مردی که از آن استفاده نماید، خود را تشبیه به زنان می کند.<sup>۵</sup> و بدون تردید تشبیه به زنان

<sup>۱</sup> - مسند امام احمد؛ سنن ترمذی؛ سنن نسائی.

<sup>۲</sup> - مسند امام احمد.

<sup>۳</sup> - مسند امام احمد.

<sup>۴</sup> - مسند امام احمد؛ سنن ابی داود.

<sup>۵</sup> - مجمع بحار الأنوار، ج ۲، صص ۱۰۰-۱۰۱.

حرام است، چون رسول الله ﷺ مردانی که خود را شبیه زنان و زنانی که خویشتن را شبیه مردان کنند، نفرین و لعنت کردند.

بنابراین دیدی که پیامبر ﷺ حکم عدم پذیرش نماز را مشروط به ترک واجب یا انجام کاری حرام کردند و ناگفته نماند که از دیدگاه جمهور عالمان، اگر دراز کردن ازار و جامه از روی تکبر و فخر فروشی نباشد، کاری مکروه و نه حرام به شمار می‌رود و باید گفت در دوران پیامبر ﷺ معمولاً چنین کاری به قصد تکبر و فخر صورت می‌گرفت و احادیث نبوی نیز بر همین معناست، چنانکه فرمودند: «ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: الْمُسْبِلُ، وَالْمَنَانُ، وَالْمُنْفِقُ سَلَعَتُهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ»؛ «سه نفر [گروه] هستند که الله متعال در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به سایشان نگاه نمی‌کند و این افراد را تزکیه نمی‌سازد و برایشان عذابی دردناک است: فردی که [از روی تکبر] ازارش را دراز و بلند کند، منت‌گذار و کسی که کالایش را با سوگند دروغ، ترویج و تبلیغ نماید.» گاهی نیز گفته می‌شود از دیدگاه برخی فقیهان، مکروه است که مردی برای قومی امامت دهد در حالی که آنان وی را نمی‌پسندند. در پاسخ می‌گوییم که آنان چنین باوری داشته‌اند، اما دیدگاهشان مردود است، زیرا در احادیثی که بیانگر مکروهات نماز هستند - مانند برگرداندن گردن بدون عذر و نیاز، بلند کردن چشمان به سمت آسمان، گذاشتن دست بر تهیگاه و پهلوی، درهم آمیختن انگشتان و خم کردن و صدادادن آنها، برگرداندن و دور کردن سنگریزه‌ها -، در هیچ

یک از آنها نیامده که چنین اموری نماز را فاسد و غیرقابل قبول می-گرداند، اما در احادیث دیگری، عدم پذیرش عمل؛ بویژه نماز، مشروط به ترک واجب یا انجام کاری حرام شده است. بنابراین اگر در صفتی از صفات تردید و شبهه‌ای ایجاد شد، باید که بر اساس این تقسیم، آن را ملحق به آنچه مناسب است کرد و از این رو، حرام است که انسان بر قومی که وی را نمی‌پسندند، امامت دهد در صورتی که از این کار آگاه باشد و بداند که انگیزه آنان، تمایلات نفسانی مخالف با شریعت نیست. آنچه تحریم چنین پیشنمازی و امامتی را تاکید و تقویت می‌نماید، این است که پیامبر ﷺ صفت مذکور را با سایر امور حرامی که بیان شد آوردند؛ یعنی به همراه فرار برده از نزد مولایش، شب گذراندن زن جدای از شوهر و نافرمانی از وی، مستی، تاخیر نماز تا سپری شدن وقت آن، به بردگی گرفتن فرد آزاد، ترک برادر مسلمان و رابطه‌نداشتن با او، و حکم به عدم پذیرش نماز فردی که چنین کارهایی را انجام دهد.

۲. این محقق مثالی برای امور مکروه و ناپسندی که «پاداش عمل را از بین می‌برد، ولی خود عمل جایز است و گناهی ندارد» آورد؛ یعنی ترک خشوع در نماز را به عنوان نمونه بیان کرد، چون نماز بدون خشوع صحیح است و گناه و پاداشی ندارد و آن نماز پذیرفته نمی‌شود.

در پاسخ باید گفت: آوردن چنین مثالی صحیح نیست، زیرا خشوع در نماز معیار و ملاک افزایش پاداش پس از ادای واجبات و مستحبات است و کسی که نماز را با تمامی شروط و ارکانش ادا نماید و واجبات را انجام

دهد و محرمات و ممنوعات را ترک کند، نمازش صحیح بوده و پاداش ادای نماز به وی می‌رسد و با انجام سنت‌ها و مستحبات و ترک مکروهات، این پاداش افزایش می‌یابد و اگر نماز با حضور قلب و خشوع در برابر پروردگار و به همراه مناجات با او صورت گیرد، پاداشش بسیار می‌گردد، اما هر اندازه دل نمازگزار پریشان و از مفهوم عبادت برای الله تعالی غافل شود، به همان اندازه پاداشش کاهش می‌یابد، چنانکه رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْصَرِفُ وَمَا كَتَبَ لَهُ إِلَّا عَشْرُ صَلَاتهِ تُسَعُّهَا ثَمَنُهَا سَبْعُهَا سُدُسُهَا خُمُسُهَا رِبْعُهَا ثُلُثُهَا نِصْفُهَا»؛ «مرد [انسان] در حالی نماز را به پایان می‌برد که فقط یک دهم، یک نهم، یک هشتم، یک هفتم، یک ششم، یک پنجم، یک چهارم، یک سوم [و یا] نصف [پاداش] نمازش برای او ثبت می‌گردد.»

بنابراین کسی که نماز بخواند و در زمان نیت، با حضور دل باشد و اعمال ظاهری را رعایت کند، اما دلش غافل گردد، کمترین پاداش به وی می‌رسد و نمازش از این لحاظ که گناه ترک نماز از او ساقط می‌شود، صحیح است، ولی کراهیت دارد. دلیل نرسیدن پاداش، انجام نماز به همراه ارتکاب کاری مکروه نیست، بلکه به سبب ترک روح و معنویت اصلی و معیار افزایش پاداش نماز؛ یعنی همان خشوع است.

<sup>۱</sup> - سنن ابی داود؛ سنن نسائی؛ صحیح ابن حبان.

بنابراین مثال آوردن کراهیتی که مانع پذیرش نماز و رسیدن به پاداش می‌شود؛ یعنی ترک خشوع در نماز، نوعی سفسطه و دلیل اشتباه آوردن است.

۳. این پژوهشگر ادعا نمود که «بسیاری» از امور مکروه مانع پذیرش نماز می‌شوند، اما تنها یک نمونه؛ یعنی ترک خشوع را بیان کرد که این مثال هم صحیح نبود، پس نمونه‌های دیگر کجاست؟!

۴. اگر «بسیاری» از اعمال مکروه مانع پذیرش نماز می‌شود، چرا تمامی آنها این گونه نباشد؟! [یعنی چرا بگوییم بسیاری از آنها و نگوییم تمامی‌شان مانع قبول نماز می‌شوند؟!]

فرق گذاشتن میان‌شان نا عادلانه است یا اینکه باید تفاوت را بیان کرد.

۵. جای تعجب است که وی دربارهٔ روایت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «حدیث مذکور بیانگر تحریم خروج زن از منزل در صورتی که خوشبویی زده باشد، نیست.» و با وجود این، آن روایت را از صحیح ابن خزیمه نقل کرده است!!! و اگر به این کتاب رجوع کند، می‌بیند که ابن خزیمه رحمته الله فصلی را به همین موضوع و حدیث اختصاص داده و عنوانش را این گونه می‌آورد: «وجوب غسل بر زنی که خوشبویی زده و برای رفتن به مسجد بیرون شده است و عدم پذیرش نماز وی در صورتی که پیش از غسل، نماز بخواند.» مگر امام ابن خزیمه این کار را واجب می‌دانسته است یا مستحب؟! [قطعاً واجب می‌دانسته است] و آیا حکم مخالفت با کار واجب، چیزی جز حرام است؟!

۶. محقق مذکور ادعایش را این گونه تاکید و تقویت می نماید که عالمان تحریم خروج زنی را که عطر زده است از روایت ابوهریره رضی الله عنه برداشت نکرده اند، و بیان می کند که امام بیهقی در ابتدای فصلی که روایت مزبور را در آن آورده است، چنین می گوید: «خوشبویی و عطری که برای زنان مکروه است»، و توضیح می دهد که از دیدگاه شوافع، هر گاه اصطلاح کراهت اطلاق شود، مراد از آن، کراهت تنزیهی بوده و بیهقی نیز شافعی مذهب به شمار می رود؛ یعنی اینکه او نگفت: «خوشبویی و عطری که برای زنان حرام است».

من این گونه پاسخ می دهم: کسی که به روش محدثان در تقسیم فصول کتاب ها آشنایی داشته باشد، می داند و یقین دارد که آنان در بسیاری اوقات می گویند: «باب ما یکره من ...» یا «باب کراهیة ...» و هدفشان کراهیت پایین تر از حرام نیست، بلکه حرام و نیز کراهیتی که پایین تر از آن باشد را شامل می شود، و این شیوه در کتاب های حدیثی رایج است؛ به عنوان مثال، امام دارمی رحمه الله صاحب «السّنن» در ابتدای کتاب الصلوة می گوید: «باب کراهیة الجهر بِیَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، «باب کراهیة رفع البصر إلى السماء فی الصلوة»، «باب کراهیة الصلوة للنّاعس»، سپس در کتاب الزکاة می گوید: «باب کراهیة أن یكون الرجل عشارا» و بدون تردید هدفش در این باره، تحریم بوده است، زیرا عشار فردی را گویند که به زور بر تاجرانی که از نزدش عبور می کنند، مسلط شده و از آنان مالیات و باج می گیرد، و تمامی عالمان بر تحریم چنین



کاری توافق دارند و این عمل یکی از بزرگ‌ترین گناهان به شمار می‌رود.<sup>۱</sup> سخن امام مالک رحمته الله نیز از این قبیل است که می‌گوید: «وَيُكْرَهُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَخْلُوَ مَعَ الرَّجُلِ لَيْسَ بَيْنَهُمَا حَرَمَةٌ»؛<sup>۲</sup> برای زن حرام است با مردی خلوت کند که محرم او نیست. «قول بیهقی نیز به همین معناست.

آنچه هر فرد منصفی را قانع می‌سازد که مراد بیهقی تحریم بوده، این است که در همین فصل، علاوه بر نقل روایت ابوهریره، از قول ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فِيهِ زَانِيَةٌ»؛<sup>۳</sup> «هر زنی که خوشبویی زند و بر قومی گذر کند تا بویش را احساس کنند، قطعاً او زناکار است.» عبور زن معطر از کنار یک گروه به قصد اینکه بویش را احساس کنند، به اجماع تمامی عالمان حرام است و خود محقق نیز چنین حکمی را قبول دارد. امام بیهقی رحمته الله حدیث فوق را در همین فصل؛ یعنی «خوشبویی و عطری که برای زن در هنگام خروج از منزل مکروه [حرام] است» آورده و در نتیجه، دلالت می‌کند که هدف وی از کراهیت، تحریم بوده است، پس چگونه این محقق از چنین مطلبی غافل شده و ادعا کرده که مراد بیهقی، مکروه تنزیهی بوده است؟!۴

۱- نک: مجمع بحار الأنوار، ج ۵، ص ۶۰۱.

۲- المؤطا، کتاب الجامع، جامع ما جاء في الطعام والشراب.

۳- سنن بیهقی، ج ۳، ص ۲۴۶.

## دلیل سوم

پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ، وَكَيْخُرُجْنَ تَفَلَّاتٍ؛»<sup>۱</sup> «زنان را از رفتن به مساجد منع نکنید، و باید که بدون خوشبویی [از منزل] بیرون روند.»

حدیث فوق، با تمامی طریقه‌هایش صحیح بوده و ابن حبان آن را صحیح دانسته و دارمی پس از آوردن روایت مذکور، به نقل از استادش می‌آورد: «تفله»؛ یعنی زنی که خوشبویی و عطری استفاده نکرده است. عبارت: «وَكَيْخُرُجْنَ تَفَلَّاتٍ» امر است، زیرا فعل مضارع مقرون به «لام» امر بوده و در اصل، امر دلالت بر وجوب می‌کند و قرینه‌ای وجود ندارد که بیانگر غیر وجوب باشد.

## دلیل چهارم

از میمونه دختر سعد رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَخْرُجُ فِي شَهْرَةٍ مِنَ الطَّيِّبِ، فَيَنْظُرُ الرِّجَالُ إِلَيْهَا، إِلَّا لَمْ تَزَلْ فِي سَخَطٍ

<sup>۱</sup> - مسند امام احمد، ج ۲، صص ۴۳۸، ۴۷۵، ۵۲۸؛ السَّنَنُ المَأْثُورَةُ، امام شافعی، ج ۱، ص ۲۹۰؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۲۳۶؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۶۰؛ صحیح ابن حبان، ص ۱۰۲ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه با سندی جید؛ مسند امام احمد، ج ۵، صص ۱۹۲-۱۹۳؛ مسند بزار، ج ۱، ص ۲۲۲؛ الأوسط، ابن منذر، ج ۴، ص ۲۲۸؛ صحیح ابن حبان، ص ۱۰۲ به نقل از زید بن خالد؛ مسند امام احمد، ج ۶، صص ۶۹-۷۰ به نقل از اُمّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها؛ مسند امام احمد، ج ۲، ص ۹۸ به نقل از ابن عمر رضی الله عنهما.

اللهِ حَتَّىٰ تَرْجِعَ إِلَيَّ بَيْتَهَا»<sup>۱</sup>؛ «هر زنی که با خوشبویی آشکاری خارج شود و مردان به وی نگاه کنند، همواره مورد خشم الهی قرار دارد تا به خانه‌اش برگردد.» هیشمی می‌گوید: طبرانی این روایت را در «المعجم الکبیر» آورده و موسی بن عبیده که ضعیف است، در سلسله سندش وجود دارد.<sup>۲</sup> از دیدگاه من، حدیث فوق، بسیار ضعیف است و استدلال به چنین روایتی، صحیح نیست و بلکه بر احادیثی که پیش از آن بیان شد، اعتماد می‌شود و این روایت را فقط به قصد شناخت و معرفی آن آوردم.

### دلیل پنجم

انکار برخی صحابه و تابعان بر زنانی که با عطر و آرایش محسوس و آشکار از خانه خارج می‌گشتند، به گونه‌ای که هیچ یک از آنان در این زمینه مخالفت نکرده و نیز اقوال بسیاری از عالمان در این باره نقل شده است.

از جمله انکار عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، حفصه دختر سیدنا عمر و ابوهریره ~~رضی~~ و نیز انکار عطاء بن ابی رباح و ابراهیم بن یزید نخعی رحمهما الله تعالی، در صورتی که هیچ مخالفی در برابر آنان یافت نمی‌شود.

<sup>۱</sup> - المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۵، ص ۳۹.

<sup>۲</sup> - مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۳۵.

یحیی بن جعهده روایت می کند که در دوران خلافت سیدنا عمر رضی الله عنه، زنی آغشته به عطر از منزلش بیرون شده بود که عمر فاروق بویش را احساس کرد و از این رو، تازیانه را بر بالای سرش بالا برد و گفت: «آیا با عطر و خوشبویی بیرون می شوید تا مردان بویتان را احساس کنند؟<sup>۱</sup> بدون تردید دل های مردان در بینی هایشان است، پس بدون عطر و خوشبویی از منزل بیرون آید.»<sup>۱</sup> ابراهیم نخعی می گوید: سیدنا عمر رضی الله عنه در میان صف های زنان گشت و از سر یکی از آنان، بوی خوشی به مشامش رسید و گفت: اگر می دانستم که چه کسی این کار را کرده است، قطعاً چنین و چنان می کردم، باید که هر یک از شما برای شوهرش خوشبویی زند و زمانی که از منزل بیرون می شود، جامه کهنه اش را بر تن کند. راوی می گوید: شنیده ام زنی که از عطر و خوشبویی استفاده کرده بود، از ترس در لباسش ادرار کرد.<sup>۲</sup> آن دو راوی که از قول سیدنا عمر رضی الله عنه حکایت مذکور را نقل کرده اند، ثقه و مورد اعتمادند، اما عمر فاروق را ندیده اند.

قاسم بن عبدالرحمان بن عبدالله بن مسعود که ثقه است، از ابوبزه، از ابو عبیده بن عبدالله بن مسعود، و او از عبدالله بن مسعود نقل می کند که: وی از سمت زنش که در مکه بود، بوی عود شنید و سوگند یاد کرد که

<sup>۱</sup> - مصنف عبدالرزاق، ج ۴، صص ۳۷۰ - ۳۷۱.

<sup>۲</sup> - همان، صص ۳۷۰ - ۳۷۱؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۹، صص ۲۵ - ۲۶، در کتاب مذکور، علاوه بر مطلب فوق، بیان شده که این کار در روز عید صورت گرفت.

نمی‌گذارد آن شب از منزل بیرون رود.<sup>۱</sup> امام بخاری رحمته الله در «التاریخ الکبیر» نام ابوبزه را آورده است. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: اگر به شتری که با زغال‌سنگ و قیر آلوده شده، نزدیک شوم و تماس داشته باشم برایم محبوب‌تر از آن است که با زنی معطر برخورد نمایم.<sup>۲</sup>

عثمان بن عبدالله بن سراقه که مردی ثقه و مورد اعتماد است، از مادرش زینب دختر سیدنا عمر فاروق حکایت می‌کند که فردی را نزد حفصه - خواهرش - فرستاد و درباره خوشبویی از وی سؤال کرد، چون می - خواست که از منزلش بیرون شود. حفصه؛ همسر پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد که: «قطعا خوشبویی برای بستر است.»<sup>۳</sup>

موسی بن یسار می‌گوید: زنی که بوی عطر و آرایشش احساس می - شد، از کنار ابوهریره رضی الله عنه گذشت. این یار پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: ای زن! به کجا می‌روی؟ وی پاسخ داد: به مسجد. ابوهریره رضی الله عنه پرسید: آیا خوشبویی زده‌ای؟ او گفت: آری. ابوهریره گفت: برگرد و غسل کن، که من از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین شنیدم: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ أَمْرَأَةٍ صَلَاةَ خَرَجَتْ إِلَى الْمَسْجِدِ وَرِيحُهَا تَعْصِفُ حَتَّى تَرْجِعَ فَتَغْتَسِلَ»؛ «الله تعالی نماز زنی را که

<sup>۱</sup> - مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۹، ص ۲۷.

<sup>۲</sup> - مصنف عبدالرزاق، ج ۴، ص ۳۷۳؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۹، ص ۳۵۲. سند این روایت، جید است.

<sup>۳</sup> - همان؛ مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۹، ص ۲۷. در مصنف عبدالرزاق، به جای نام عثمان بن عبدالله بن سراقه، عبید بن یزید بن سراقه آمده، و سند روایت، حسن به شمار می‌رود.

<sup>۴</sup> - صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۹۲؛ سنن ابی داود، ج ۱۷، صص ۶۱-۶۲.

برای رفتن به مسجد بیرون رود در حالی که بوی [خوش] وی منتشر می-  
شود نمی‌پذیرد تا اینکه برگردد و خودش را بشوید.»

عبدالرزاق در مصنف خود، از ابن جریر و او از عطاء نقل می‌کند که  
می‌گفت: در گذشته، زن از اینکه خوشبویی زند و خود را بیاراید و از منزل  
بیرون رود، منع می‌شد. سپس عرض کرد که: «خودآرایی نکنید.» مردی  
از وی پرسید: آیا این کار خودآرایی است؟ او پاسخ داد: بله. <sup>۱</sup> عطاء بن ابی  
ریاح از فقهای تابعان در مکه بود و بیان نمود زن را از اینکه با خوشبویی و  
آرایش از منزل بیرون شود، منع می‌کردند. به نظر می‌رسد که وی سیره  
صحابه یا بزرگان تابعان را نقل کرده است. همچنین فتوا داد که این کار،  
از نوع خودآرایی مذکور در آیه زیر است:

﴿وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳]

«و به شیوه جاهلیت نخستین، زینت‌هایتان را آشکار نکنید.»

علاوه بر حکایات فوق، اعمش می‌گوید: همسر ابراهیم نخعی از وی  
اجازه خواست تا نزد یکی از خویشاوندانش برود و او اجازه داد. وقتی  
زنش خواست بیرون رود، احساس کرد که خوشبویی زده است و از این  
رو، به او گفت: برگرد، زیرا هر گاه زن خوشبویی و عطر زند و از منزل  
بیرون رود، [سبب] آتش و عار است. <sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - مصنف عبدالرزاق، ج ۴، ص ۳۷۱. سند روایت فوق، صحیح است.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۳۷۳؛ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۹، ص ۲۷. سند این روایت، جید به شمار می‌رود.

حکایت فوق شبیه روایت انس بن مالک رضی الله عنه است که می گوید رسول الله ﷺ فرمودند: «إِذَا تَعَلَّيْتَ الْمَرْأَةَ لِغَيْرِ زَوْجِهَا فَإِنَّمَا هُوَ نَارٌ فِي شَنَارٍ؛ «وقتی زن برای غیر شوهرش خوشبویی زند، این کار [مایه] آتش و عار است.» هیشمی می گوید: طبرانی حدیث مذکور را در «المعجم الأوسط» آورده و در سلسله سندش دو زن وجود دارند که آنها را نمی شناسم، اما سایر رجالش ثقه و مورد اعتمادند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۵۷؛ مجمع البحرين في زوائد المعجمين، ج ۷، ص ۱۹۷. سند آن ضعیف است.





## دیدگاه عالمان درباره خروج زن از منزل در حالت معطر

قبلاً بیان شد که پژوهشگر مذکور معتقد بوده از دیدگاه امام شافعی، مستحب است که زن در زمان احرام از عطر و خوشبویی استفاده نکند و برخی از فقیهان شوافع نیز خروج زن برای رفتن به نماز عید یا جماعت در حالت معطر را مکروه می‌دانند. و این گونه توجیه و تفسیر شد که به احتمال زیاد در زمان امام شافعی رحمته زنان با آرایشی بیرون می‌رفتند که بویی نداشت، هر چند از کنار مردان عبور می‌کردند و از لحاظ شرعی، چنین کاری جایز است. و یا اینکه در زمان احرام، مردان از زنان دور بودند و به همین سبب، خوشبویی را برایشان مستحب می‌دانست، اما پس از آن دوران، زنان از آرایش و عطرهایی استفاده کردند که اگر ضرورتی پیش می‌آمد و زنان از کنار مردان می‌گذشتند، بوی آرایش و عطرشان به مشام می‌رسید و از این رو، فقیهان چنین کاری را مکروه [حرام] دانستند. همچنین بیان شد که اگر عطر و آرایش زن بو داشته باشد، تمامی فقیهان آن را حرام دانسته و در این زمینه، تردیدی ندارند. اکنون سخن و دیدگاه برخی فقیهان بیان می‌گردد:

- امام نووی رحمته می‌گوید: «فصل: خروج زنان برای رفتن به مساجد در صورتی که منجر به فتنه نشود و خوشبویی نزنند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ"؛ "زنان را از رفتن به مساجد منع

نکنید." حدیث مذکور و امثال آن نشان می‌دهد که نباید زنان از رفتن به مسجد منع شوند، اما این کار شروطی دارد که عالمان آن شروط را بر اساس احادیث و روایات تعیین کرده‌اند؛ یعنی اینکه زن معطر و با آرایش نباشد، خلخال [حلقه‌ای فلزی که زنان آن را به قصد زینت، به میج پایشان می‌بندند] نداشته باشد که صدا دهد، لباس‌های فاخری نپوشد و با مردان همراه و قاطبی نشود.<sup>۱</sup>

- امام ذهبی رحمته چنین می‌آورد: «یکی از اعمالی که باعث می‌شود زن مورد نفرین و لعنت قرار گیرد... این است که هنگام خروج از منزل، از مشک و عنبر و خوشبویی استفاده کند.»<sup>۲</sup>

- حافظ ابن کثیر رحمته می‌گوید: «از جمله اینکه زن نمی‌تواند در زمان خروج از منزلش، عطر و خوشبویی بزند.»<sup>۳</sup>

- ابن حجر عسقلانی رحمته پس از آوردن حدیثی که بیان می‌کند زنان به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد، با جماعت نماز می‌خواندند، چنین می‌آورد: «ابن دقیق العید می‌گوید: حدیث مذکور تمامی زنان را شامل می‌شود، اما فقیهان از شروطی نام برده‌اند؛ مثلاً اینکه خوشبویی نزنند، و در برخی روایات چنین آمده است: "وَلْيَخْرُجْنَ تَفْلَاتٍ"؛ "باید که بدون

<sup>۱</sup> - شرح صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۱.

<sup>۲</sup> - الکبائر، ص ۱۳۵؛ هیمی نیز چنین سخنی را از وی، در الزواجر عن اقتراف الکبائر، ج ۱، ص ۱۵۷ آورده است.

<sup>۳</sup> - تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۲۸۵.

خوشبویی بیرون روند." آنچه مانند عطر و خوشبویی باشد نیز همین حکم را دارد، زیرا دلیل منع، آن چیزی است که باعث تحریک شهوت و تمایلات نفسانی شود.<sup>۱</sup>

- ابن حجر عسقلانی در توضیح این سخن اُمّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها که گفت: «اگر رسول الله صلی الله علیه و آله آنچه را که اکنون زنان به وجود آورده- اند می دیدند، قطعاً آنان را منع می کردند، همان گونه که زنان بنی اسرائیل منع شدند.»، چنین می آورد: «کسانی باید منع شوند که این امور ناشایست و نوپیدا را بوجود آوردند، و بهتر آن است که دقت شود چه چیز باعث فساد می گردد و همان کار منع شود، چون پیامبر صلی الله علیه و آله با منع خوشبویی و آرایش، اشاره به همین موضوع کردند، و نیز اینکه مقید به شب شد و قبلاً این مطلب بیان گردید.»<sup>۲</sup>

- ابن حجر هیثمی رحمته الله می گوید: «در منسک الکبیر ابن جماعه چنین آمده است: یکی از بدترین اعمال زشت، کاری است که برخی از مردم جاهل هنگام طواف انجام می دهند و زانیشان را در حالی که حجاب بر سر و صورت ندارند، آورده و مزاحم مردان می شوند. و نیز اینکه برخی از زنان مگه و سایر شهرها در موقع طواف و ورود به مسجد، آرایش کرده و از خوشبویی و عطرهایی استفاده می کنند که بویشان از دور احساس می شود و از این طریق، مردم را آشفته و حیران می کنند و باعث می شوند

<sup>۱</sup>- فتح الباری، ج ۲، صص ۳۴۹-۳۵۰.

<sup>۲</sup>- همان، ص ۳۵۰.

که دیگران به سمتشان نگاه کنند و مفسد دیگری صورت گیرد. از الله تعالی می‌خواهیم که به ولیّ امر مسلمانان توفیق دهد تا این امور منکر و زشت را از بین ببرد، آمین.<sup>۱</sup>

- ابن حجر هیتمی در جایی دیگر چنین می‌آورد: «دویست و هفتاد و نهمین گناه کبیره، خروج زن از منزل در حالت معطر و آراسته است، هر چند با اجازه شوهر باشد.» سپس برخی احادیث نبوی را که از چنین کاری منع کرده‌اند آورده و می‌گوید: «احادیث صراحتاً بیانگر همین مطلبند، و - برای اینکه هماهنگ با قواعد ما شود - مناسب است که بگوییم این حکم در زمان وقوع فتنه داده می‌شود، اما اگر فقط ترس فساد و فتنه باشد، چنین کاری مکروه به شمار می‌رود و در صورتی که گمان و احتمال فتنه و فحشامی‌رفت، امری حرام و غیر کبیره بوده و این مطلب روشن است.»<sup>۲</sup>

- شیخ زروق و غروی - از فقیهان مالکی مذهب - پنج شرط را برای بیرون رفتن زن از خانه تعیین کرده‌اند و یکی از آن شروط، این است که بوی خوشی از وی به مشام نرسد.<sup>۳</sup>

- قباب - از فقیهان مالکی مذهب - در کتاب «مختصر أحكام النظر» می‌گوید: «زنان می‌توانند برای برآورده نمودن نیازهایشان، از منزل بیرون رفته و راه بروند، اما از خود آرایشی و کشف حجاب و آرایش و عطرزدن

<sup>۱</sup> - الفتاوی الکبری، ج ۱، صص ۲۰۱ - ۲۰۲.

<sup>۲</sup> - الزّواجر عن اقتراف الكبائر، ج ۲، ص ۴۵.

<sup>۳</sup> - شرح رسالة ابن ابی زید، ج ۲، ص ۳۷۷.

برای رفتن به بیرون از خانه منع شده‌اند و باید که با نقاب از منزل خارج شوند.<sup>۱</sup>

به طور خلاصه، اگر زن عطری را که بویش احساس می‌شود بزند به قصد اینکه دل و نظر مردان را جذب کند یا اینکه منجر به فتنه و فساد شود، اگر چه هدفش چنین کاری نباشد، قطعاً کار وی حرام و گناه کبیره به شمار می‌رود؛ این حکم در صورتی است که بداند از نزدیک گروهی معروف به فساد و بد طینت عبور خواهد کرد. و اگر گمان کند دچار فتنه و فساد دل‌ها می‌شود، ولی چنین کاری محقق نگردد، خودآرایی و معطرشدنش، حرام است اگر بداند که از کنار مردان می‌گذرد و آنان بویش را احساس خواهند کرد، بر خلاف صورت قبلی، زیرا معمولاً دل مردان تحت تاثیر بینی‌هایشان است، همان گونه که سیدنا عمر رضی الله عنه گفت. و در صورتی که فقط از فتنه و فساد این کار بترسد، عملش مکروه به شمار می‌رود اگر از نزدیک مردان عبور نکند و شرایط برایش مهیا باشد و فقط ترس اینکه برخی مردها از کنارش گذر کنند را داشته باشد. به همین سبب، فقیهان مکروه می‌دانند که زن برای رفتن به نماز عیدین و جمعه، از خوشبویی استفاده کند. و اگر زن به مردان نزدیک نشود و مطمئن باشد که آنان از کنارش گذر نخواهند کرد، جایز است که خوشبویی بزند. فقیهان جایز می‌دانند که زنان در زمان احرام برای حج یا

<sup>۱</sup> - نک: مواهب الجلیل، خطاب، ج ۳، ص ۴۰۵.

عمره، از خوشبویی و عطری کم بو که بویش احساس نشود، استفاده کنند. بنابراین ملاک و معیار اصلی در موضوع مذکور، نزدیکی یا دوری از مردان با توجه به شرایط و عادات مشخص و مرسوم مردم زمانه است.



## فصل دوم: خروج زن از منزل با آرایشی آشکار و محسوس

آن محقق می گوید: «بدان که بیرون رفتن زن از خانه با آرایش و یا خوشبویی، در صورتی که عورتش پوشیده باشد، مکروه تنزیهی و نه حرام است. زمانی این کار حرام به شمار می رود که هدف وی خودنمایی برای مردان باشد؛ یعنی قصد جذب و فساد آنان را داشته باشد.»

وی برای این ادعایش که خروج زن از منزل با آرایشی آشکار در حضور مردان نامحرم در صورتی که قصد جذب و فسادشان را نداشته باشد، حرام نیست، دلایل زیر را آورده است:

### دلیل اول مخالف

او می گوید: «در سنن بیهقی، از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عید، بیرون رفتند و دو رکعت نماز به جای آوردند که قبل و بعد از آن دو رکعت، نمازی نخواندند. سپس در حالی که بلال رضی الله عنه به همراه ایشان بود، نزد زنان رفته و آنان را تشویق به دادن صدقه کردند. بنابراین یکی از زنان حلقه گوشواره [خرص] و گردنبند [ساخته - شده از میخک و مشک و ...] خود را انداخت.» وی در توضیح روایت فوق چنین می آورد: «خرص یعنی حلقه طلا یا نقره، و این عمل نشان می - دهد که خروج زن به همراه زینت و آرایش جایز است.»

در پاسخ می‌گوییم: خرص به معنای حلقه‌ای کوچک از زیورآلات بوده و امام بخاری رحمه الله در برخی روایات، از واژه «قرط»؛ یعنی گوشواره نام برده است. زنان مسلمان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از نزول فرمان حجاب، صورتشان را با پوشش و مقنعه‌ای بلند می‌پوشاندند و هرگز گردنشان را آشکار نمی‌کردند تا زیورآلات آویخته به گوششان دیده شود. و در این حدیث، هرگز به طور صریح یا حتی اشاره بیان نشده که آن زن صدقه-دهنده، حلقه یا گوشواره‌اش را در حالی که بر گوش داشت، آشکار کرد، بلکه فقط بیانگر این مطلب است که آن را بر روی لباس بلال رحمته الله انداخت و بلال آنچه را که دیگران صدقه می‌دادند جمع می‌کرد. بدون تردید این زن، آن را از زیر حجاب بیرون آورد و در نتیجه، هرگز حدیث فوق دلالت بر جواز آشکار کردن زینت و آرایش زن نمی‌کند.

### دلیل دوم او

وی از تفسیر قرطبی، از قول ابن عباس و قتاده و مسور بن مخرمه رحمته الله نقل کرده است که آنان در تفسیر آیه: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» [النور: ۳۱]؛ «و زینتشان را آشکار نکنند مگر آنچه از آن [به طور طبیعی] نمایان است»، گفته‌اند که: زینت آشکار همان سرمه، دستبند، رنگ و حنا کردن دست تا نصف بازو و گوشواره و انگشتر [بی‌نگین] و امثال آن است. و نیز از قول قرطبی آورده که در این باره می‌گوید: زن می-



تواند موارد مذکور را برای افرادی که نزدش می آیند آشکار کند؛ فرقی نمی کند که بیگانه یا محرم وی باشند.

در جواب باید گفت: چنین تفسیری از برخی صحابه و تابعان نقل شده است، اما برای دانشجوی علم باارزش حدیث هم شایسته نیست که از بررسی سندها غافل باشد، چه رسد به اینکه از عالمان چنین خطایی سر زند! زیرا اسناد بخشی از دین بوده و اگر اسناد نمی بود، هر کس آنچه دلش می خواست را بر زبان می آورد. به مانند سخن فوق، از ابن عباس، ام المؤمنین عایشه، مسور بن مخرمه و انس بن مالک رضی الله عنه و نیز از قتاده، شعبی، عطاء بن ابی رباح، سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر، عبدالوارث مولی انس بن مالک رحمهم الله روایت شده، ولی از هیچ کدامشان، با سندی صحیح نقل نگشته است. در ادامه، این روایات و سندشان بیان و بررسی می شود:

۱. روایت ابن عباس رضی الله عنه که از ۵ طریق نقل شده است:

أ. طبری در تفسیر آیه مذکور و نیز بیهقی در سنن خویش، از طریق مسلم بن کیسان ملائی، از سعید بن جبیر و او از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده که در توضیح این آیه گفت: مراد از آن، سرمه و انگشتر است.<sup>۱</sup> تعدادی از پیشوایان علم حدیث، [روایات] مسلم ملائی را متروک و مردود می دانند.

<sup>۱</sup> - سنن بیهقی، ج ۲، ص ۲۲۵ و ج ۷، ص ۸۵

ب. طبری در تفسیر خود، از طریق نهشل بن سعید، از ضحاک بن مزاحم و او از ابن عباس رضی الله عنه نقل نموده که زینت آشکار زن، سرمه و دو گونه اوست. برخی از پیشوایان در علم حدیث، نهشل را مردود دانسته و گروهی نیز وی را دروغگو می‌دانند.

ت. طبرانی در تفسیر خویش، از طریق عبدالله بن صالح جهنی مصری، از معاویه بن صالح حضرمی، از علی بن ابی طلحه و او از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که: زینت آشکار همان صورت، سرمه چشم، حنا و رنگ کف دست و انگشتر است، که زن این موارد را در خانه برای هر کس که به منزلش آید، آشکار می‌کند. هر سه روای فوق، راستگو، ولی دارای تساهل بوده‌اند و علاوه بر این، علی بن ابی طلحه، چیزی را از ابن عباس رضی الله عنه نشنیده است.

ث. طبرانی در تفسیرش، از طریق عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج از ابن عباس رضی الله عنه نقل نموده که مراد از آن، انگشتر است. ابن جریج مورد اعتماد، اما پنهان کار بوده و پس از وفات ابن عباس متولد شده است.

ج. بیهقی در سنن خویش، از طریق خُصیف بن عبدالرحمان جزری، از عکرمه و او از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که زینت ظاهر زن را سرمه و انگشتر می‌دانست.<sup>۱</sup> خُصیف راستگو، اما متساهل بوده و نیز در سند این روایت، ابوالأزهر احمد بن ازهر بن منیع وجود دارد که راستگو

بوده، اما در زمان کهنسالی، گاهی اوقات تحت تاثیر دیگران قرار می‌گرفت.

۲. روایت أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها که از دو طریق نقل شده است:

أ. طبری از طریق عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج و او از قول عایشه رضی الله عنها نقل می‌کند که مراد از آیه مذکور، دستبند و یا انگشتر [بی‌نگین] است. ابن جریج مورد اعتماد، ولی پنهان کار بوده و پس از وفات أم المؤمنین عایشه به دنیا آمده است.

ب. ابن ابی شیبہ و بیہقی از دو طریق؛ یعنی از حماد بن سلمه و از أم شیب و آنان از قول عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که مراد از آن، دستبند و انگشتر [بی‌نگین] است.<sup>۱</sup> من در هیچ یک از کتاب‌های تهذیب التّہذیب، تقریب التّہذیب، لسان المیزان، تعجیل المنفعة، ثقات ابن حبان، ثقات ابن شہین، تاریخ عجلی که به اشتباه، ثقات العجلی نامیده می‌شود، و نیز در التّاریخ الکبیر بخاری و الجرح والتّعدیل ابن ابی حاتم ندیده‌ام که أم شیب را معرفی کرده باشند. همچنین مزی در کتاب «تهذیب الکمال» وی را در زمره راویان از عایشه رضی الله عنها یا کسانی که حماد بن سلمه از آنان روایت کرده باشد، به شمار نیاورده، اما ابن ابی حاتم در «الجرح و التّعدیل» زمانی که نوه‌اش را معرفی می‌کند، از وی نام برده و می‌گوید: شیب بن شیب و مادر بزرگش؛ أم شیب عامری دختر عامر از عایشه رضی الله عنها حدیث شنیده

<sup>۱</sup> - مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۴، ص ۲۸۳؛ سنن بیہقی، ج ۷، ص ۸۶

است. از دیدگاه من، به نظر می‌رسد که وی فردی مجهول و ناشناخته است.

۳. روایت مسور بن مخرمه رحمته الله:

طبری از طریق زهری، از یک مرد و او از قول مسور بن مخرمه روایت کرده که در تفسیر آیه مورد بحث می‌گفت: مراد از آن، دستبندها و انگشتر و سرمه است. اما در روایت فوق، راوی مبهم و مجهولی وجود دارد.

۴. روایت انس بن مالک رحمته الله:

بیهقی اشاره می‌کند که از انس رحمته الله روایت شده مراد از زینت ظاهر، سرمه و انگشتر است. سیوطی می‌گوید که ابن منذر این روایت را از انس رحمته الله نقل کرده است.<sup>۱</sup>

۵. روایت قتاده که از دو طریق نقل شده است:

أ. طبری از طریق سعید بن ابی عروب و او از قول قتاده آورده که هدف از آن، سرمه و دستبندها و انگشتر است. سند این روایت، صحیح به شمار می‌رود.

<sup>۱</sup> - سنن بیهقی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ الدرّ المثور، ج ۵، ص ۴۱. این دو نفر، سند روایت مزبور را بیان نکرده‌اند تا بررسی گردد.

ب. طبری از طریق معمر بن راشد و او از قتاده روایت می‌کند که مراد از این آیه، گوشواره‌ها و انگشتر و سرمه است. *إن شاء الله* این روایت دارای سندی صحیح باشد.

۶. روایت شعبی:

ابن ابی شیبہ از طریق عاصم بن سلیمان أحول از قول شعبی می‌آورد که زینت ظاهر زن، سرمه و لباس است. طبری این روایت را از طریق دیگری به نقل از عاصم ... آورده که گفته مراد از آن، سرمه، رنگ و حنا و لباس است.<sup>۱</sup>

۷. روایت عطاء بن ابی رباح:

ابن ابی شیبہ از طریق هشام بن غاز نقل می‌کند که از عطاء چنین شنید: زینت ظاهر، حنا و سرمه است.<sup>۲</sup>

۸. روایت سعید بن جبیر:

ابن ابی شیبہ از طریق سعید بن زید، از عطاء بن سائب و او از سعید بن جبیر نقل کرده که هدف از آیه مذکور، انگشتر، حنا و سرمه است.<sup>۳</sup> عطاء

<sup>۱</sup> - مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۴، ص ۲۸۳. این روایت نیز دارای سندی صحیح است.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۲۸۴. سند روایت فوق، جید به شمار می‌رود.

<sup>۳</sup> - همان.

بن سائب گاهی اوقات دچار اشتباه می‌شد و من ندیده‌ام که کسی سعید بن زید را از راویان عطاء پیش از حواس‌پرتی وی، معرفی نماید.

۹. روایت مجاهد بن جبر که از دو طریق حکایت شده است:

أ. ابن ابی شیبہ از طریق لیث بن ابی سلیم و او از مجاهد آورده که زینت ظاهر همان حنا و سرمه است.<sup>۱</sup> لیث بن ابی سلیم بسیار حواس‌پرت و پراشتباه بود و روایتش را تشخیص نمی‌داد.

ب. طبری از طریق عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج و او از مجاهد نقل کرده که هدف از آیه مورد بحث، سرمه و حنا و انگشتر است. ابن جریج مورد اعتماد، اما متساهل بود و صراحتاً بیان نکرده که این روایت را شنیده است.

۱۰. روایت عبدالوارث [مولی انس بن مالک]:

ابن ابی شیبہ از طریق سلمه بن سابور و او از قول عبدالوارث آورده که زینت آشکار زن، کف دست و انگشتر است.<sup>۲</sup> روایت سلمه بن سابور و نیز عبدالوارث ضعیف به شمار می‌رود.

<sup>۱</sup> - همان.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۲۸۵.

بنابراین شایسته است که فرد پژوهشگر آن روایات را بررسی کند و سندهایشان را مورد تحقیق قرار دهد تا خواننده حقیقت را بداند و دلیلی داشته باشد.

شاید چنین گفته شود: در صورتی که تفسیر آیه: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ [النور: ۳۱] به حنا و سرمه و دستبند و انگشتر، از قول تابعان نقل شده و نیز چنین توضیحی از ابن عباس رضی الله عنه از ۵ طریق روایت گشته است، چرا نگوییم که زن می تواند زینت صورت و دو کف دستش را در برابر تمامی مردم آشکار کند؟

در پاسخ می گوییم: چنین استدلال و روشی اصلا جایز نیست و نمی توان بر آن اعتماد کرد، زیرا:

- روایت منسوب به ابن عباس رضی الله عنه هرگز از وی ثابت نشده، چون در سند روایت اول، یکی از راویان مردود و روایتش غیر قابل قبول است و در دومی، یکی از آنان متهم به کذب و دروغ بوده و این دو سند بی اعتبار و ساقط هستند. سه سند دیگر نیز ضعیف بوده و نمی توان آنها را به عنوان دلیل آورد. آنچه بیشتر باعث ضعف روایت مذکور می شود، این است که از ابن عباس رضی الله عنه روایتی دیگر و مخالف آن، در تفسیر آیه مذکور ثابت شده است، چنانکه ابن ابی شیبہ، از زیاد بن ربیع، از صالح دهان، از جابر بن زید و او از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده که در تفسیر آیه

فوق می گفت: مراد از آن، کف دست و پهنای صورت است.<sup>۱</sup> سند روایت مذکور، صحیح بوده و صالح دهان همان صالح بن ابراهیم دهان ابونوح است که ابن معین وی را ثقة و مورد اعتماد دانسته و امام احمد درباره او می گوید: روایتش ایرادی ندارد.<sup>۲</sup> چنین سخنی از ابن عباس، از طریق دیگری نیز روایت شده، اما سندش ضعیف است.<sup>۳</sup>

- آن دو روایت منسوب به أم المؤمنین عایشه و مسور بن مخرمه هم ضعیف بودند و به نظر می رسد که روایت منقول از انس رضی الله عنه نیز ضعیف باشد و به همین سبب، بیهقی سندش را نیاورد، در حالی که وی عادت به بیان روایات، با ذکر سندهایشان دارد.

- از صحابه رضی الله عنهم ثابت شده که زینت ظاهر زن را فقط تفسیر به لباس یا به صورت و دو کف دست می کردند؛ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که آن را تفسیر به لباس می کرد.<sup>۴</sup> همچنین از ابن عمر رضی الله عنهما به اثبات رسیده که آن را تفسیر به صورت و دو کف دست می کرد.<sup>۵</sup> أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها زینت ظاهر را صورت و دو کف دست می دانست،<sup>۶</sup> هر چند

<sup>۱</sup> - همان، ص ۲۸۳.

<sup>۲</sup> - الجرح والتعديل، ج ۴، صص ۳۹۳-۳۹۴؛ تاریخ أسما، الثقات، ابن شاهین، ص ۱۱۶.

<sup>۳</sup> - مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۴، ص ۲۸۴.

<sup>۴</sup> - همان، صص ۲۸۳-۲۸۴؛ المعجم الكبير، طبرانی، ج ۹، ص ۲۲۸؛ المستدرک، حاکم، ج ۲، ص ۳۹۷.

<sup>۵</sup> - همان، ص ۲۸۴.

<sup>۶</sup> - سنن بیهقی، ج ۲، ص ۲۲۶.



این مطلب را عقبه بن عبدالله اَصَم که ضعیف است، از عطاء بن ابی رباح و او از عایشه رضی الله عنها روایت می کند. همان گونه که قبلا بیان شد، ابن عباس رضی الله عنهما هم چنین تفسیری ارائه داده بود.

- تفاسیر منقول از برخی تابعان که آیه مذکور را تفسیر به حنا، سرمه، دستبند و انگشتر کرده اند، به اثبات نرسیده و روایات منقول از بعضی تابعان، مخالف با آن تفاسیر است، چنانکه روایاتی با سندهایی جید از ابراهیم نخعی، ابوالأحوص و ماهان حنفی عابد نقل شده که آنان زینت ظاهر را تفسیر به لباس می نمودند.<sup>۱</sup> و روایتی قابل قبول از عکرمه مولی ابن عباس و ابوصالح مولی اُمّ هانی بیان شده که آن را ظاهر لباس زن می دانستند.<sup>۲</sup> تمامی اقوال فوق موافق با دیدگاه ابن مسعود رضی الله عنه است. همچنین یک روایت با سندی جید از مکحول و از عطاء بن ابی رباح و با سندی ضعیف از سعید بن جبیر و با سندی سست از ضحاک بن مزاحم نقل شده که آن را تفسیر به صورت و دو کف دست کردند.<sup>۳</sup> این سخنان موافق با روایات منقول از ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهما است. علاوه بر این، از دو طریق روایت شده که حسن بصری زینت ظاهر را صورت و لباس

<sup>۱</sup> - مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۴، صص ۲۸۳ - ۲۸۴.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۲۸۳.

<sup>۳</sup> - همان، صص ۲۸۴ - ۲۸۵.

می‌دانست.<sup>۱</sup> دیدگاه مذکور، با آنچه از صحابه به اثبات رسیده، متناسب و هماهنگ است.

بر این اساس، روشن گردید که قول جمهور تابعان، موافق با دیدگاه اصحاب پیامبر ﷺ در تفسیر آیه مورد بحث است؛ یعنی موافق با تفسیر عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس رضی الله عنهم.

- اما روایاتی که با اسانیدی جید از برخی تابعان نقل شده و زینت ظاهر را تفسیر به حنا، سرمه، دستبند و انگشتر می‌کنند، باید به گونه‌ای توجیه و تفسیر شوند که موافق با نصوص قرآن و سنت و سیره سلف صالح گردند؛ یعنی اینکه بگوییم مرادشان آن زینتی بوده که بدون قصد و بی‌میلی نسبت به اظهارش، آشکار می‌گردد، چنانکه امام قرطبی در تفسیر آیه مذکور، از ابن عطیه نقل کرده است که می‌گفت: با توجه به الفاظ آیه، به نظر من، زن مأمور است که زینتش را آشکار نکند و باید تلاش نماید هر آنچه را که مایه زینت است پنهان کند، اما آشکار شدن زینتی که بر اثر ضرورت و ناچاری برای انجام حرکتی باشد، ایرادی ندارد. قرطبی این دیدگاه را ستوده و می‌گوید: سخن خوبی است، اما چون در اغلب موارد،

<sup>۱</sup> - همان، ص ۲۸۴.

صورت و دو کف دست در عادت و عبادت؛ یعنی در نماز و حج آشکار می‌گردد، امکان دارد که این دو عضو استثنا شده باشند.<sup>۱</sup>

### دلیل سوم او

این پژوهشگر ادعا می‌کند که بر آنچه می‌گوید، اجماع شده و چنین می‌آورد: قرطبی می‌گوید: «زن می‌تواند با آرایش و زینت، از منزل بیرون رود اگر قصد خودنمایی برای مردان را نداشته باشد و هدفش از این کار، شادی و خوشحالی خودش باشد. در حقیقت، بر این مسأله اجماع وجود دارد، زیرا عروس در شب زفاف، با آرایش و زینت است و این عمل در ابتدای اسلام، مرسوم و معروف بود.» پایان نقل قول [انتهی].

وی پایان کلام را با آوردن عبارت «انتهی» و نشانه «» بیان کرد تا تاکید کند که تمامی این جملات و الفاظ، قول امام قرطبی است.

من می‌گویم: بسا اوقات این محقق سخن امام قرطبی را با ذکر مرجع و با آوردن شماره جلد و صفحه بیان می‌کند، اما در این موضوع، نام کتابی که سخن مذکور را از آن نقل کرده باشد و نیز شماره جلد و صفحه را نیاورده است، پس چرا این کار را انجام داد؟ و چرا نام مرجع اصلی را مخفی ساخت؟ من که نمی‌دانم.

این متن منسوب به قرطبی - که قطعا وی از آن مبرا است - اشاره دارد که عروس در شب زفاف، آرایش شده و مزین است و مردان نامحرم هم

<sup>۱</sup> - تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۲۲۹.

وی را در این حالت می‌بینند و کسی منکر چنین کاری نمی‌شود. همچنین تصریح نموده که این عمل در ابتدای اسلام؛ یعنی در دوران سلف صالح، مشهور و مرسوم بود، زیرا - به گمان صاحب متن - بر مسأله فوق اجماع شده و هدف عروس خودنمایی برای مردان نیست و بلکه می‌خواهد شاد و مسرور باشد!!!

هر مسلمان با غیرت و حامی دین اسلام حق دارد که بپرسد: مگر می‌توان بر موضوعی ادّعای وجود اجماع داشت در حالی که هیچ یک از عالمان چنین مطلبی را بیان نکرده باشند؟! و آیا جایز است که عمل مذکور را به اهل قرون برتر و طلایی صدر اسلام نسبت دهیم، در حالی که حتی یک واقعه هم به چشم نمی‌خورد که چنین مطلبی را تایید نماید؟! غیر از این متن که هیچ ارتباطی با حقیقت و واقعیت ندارد.

لازم است که بخشی از سخنان امام قرطبی بیان گردد تا خواننده گرامی بداند تفاوت و فاصله بسیار زیادی میان این سخنان و آن متن ادّعایی وجود داشته و امکان ندارد که چنین سخنی از امام قرطبی صادر گردد و شاید مراد وی قرطبی دیگری غیر از قرطبی مفسّر و نیز غیر از استاد وی؛ قرطبی محدّث باشد. امکان دارد که یکی از دروغ‌گویان دجال صفت چنین سخنی را به امام قرطبی نسبت داده باشد و سپس این پژوهشگر ندانسته آن را نقل کرده است.

اکنون چهار مورد از سخنان قرطبی رحمته الله علیه بیان می‌گردد تا دیدگاه وی درباره حجاب زن مسلمان روشن شود:

۱. امام قرطبی در تفسیر آیه: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳]؛ «و در خانه‌های خود بمانید و به شیوه جاهلیت نخستین، زینت‌هایتان را آشکار نکنید.» می‌گوید: «آیه مذکور ماندن زن در خانه را واجب دانسته، هر چند مخاطب اصلی زنان پیامبر ﷺ بودند، اما این حکم سایر زنان مسلمان را نیز شامل می‌شود و شاید هم دلیل دیگری باشد که حکم مذکور تمامی زنان - مسلمان و غیر مسلمان - را در بر گیرد. چرا این گونه نباشد در حالی که دلایل فراوانی در شریعت وجود دارد که به زنان فرمان می‌دهد تا در خانه‌هایشان بمانند و از آنجا بیرون نروند مگر اینکه ضرورتی پیش آید؟!» سپس چنین می‌آورد: «باید که در خانه‌ها بمانند و اگر نیازی به بیرون رفتن بود، لازم است که بدون آرایش و زینت و با پوششی کامل باشند.»<sup>۱</sup>

۲. قرطبی در تفسیر آیه: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ [الأحزاب: ۵۳]؛ «و هنگامی که کالایی [از وسایل زندگی] از آنان [زنان پیامبر ﷺ]، [به عاریت] خواستید، پس از پشت پرده بخواهید.» می‌گوید: «آین آیه نشان می‌دهد که الله تعالی اجازه داده در زمان ضرورت و نیاز و نیز برای پاسخ‌دادن به موضوعی، از پشت پرده و حجاب، از آنان سؤال شود، و حکم مزبور شامل تمامی زنان می‌گردد، زیرا اصول شریعت دلالت دارند که همه بدن زن و صدایش عورت به شمار می‌رود و این

<sup>۱</sup> - تفسیر قرطبی، ج ۱۴، صص ۱۷۹ - ۱۸۰.

مطلب قبلا بیان گردید. بنابراین آشکار کردن آن فقط در موقع ضرورت و نیاز؛ مانند شهادت بر وی یا به سبب بیماری و مرضی که در بدنش است و یا برای سؤال از موضوعی که مربوط و مختص به او باشد، جایز است.<sup>۱</sup>

۳. وی در تفسیر آیه: ﴿يَتَأْتِيهَا الْنَّيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَفَسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۹]؛ «ای پیامبر ﷺ! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: چادرهای خود را بر خویش فرو افکنند [و با آن سر و صورت و سینه‌هایشان را بپوشانند]»، چنین می‌آورد: «از آنجا که زنان عرب عادت به بی‌بندوباری و نپوشیدن صورت‌هایشان همچون کنیزکان داشتند و این کار باعث می‌شد تا مردان به آنان نگاه کنند و ذهن و فکرشان آشفته و فاسد گردد، الله تعالی به پیامبر ﷺ فرمان داد تا به آنان دستور دهد که چادرهایشان را [بر صورت و گردن‌هایشان] پایین اندازند زمانی که برای برآورده ساختن نیازهایشان از منزل خارج می‌شوند.» سپس می‌گوید: «مردم در شیوه پایین انداختن چادر یا مقنعه زن اختلاف دارند؛ ابن عباس رضی الله عنه و عبیده سلمانی می‌گویند: یعنی اینکه زن چادر را به گونه‌ای بر خود بپیچاند که تنها یک چشمش برای دیدن آشکار باشد. همچنین ابن عباس رضی الله عنه و قتاده معتقدند که باید آن را بر بالای پیشانی بپیچاند و بینی‌اش را پنهان دارد، هر چند چشمانش آشکار

گردد، ولی سینه و بیشتر صورت را بپوشاند. حسن می گوید: نیمی از چهره اش را بپوشاند.» پایان نقل قول.<sup>۱</sup>

۴. امام قرطبی در توضیح آیه: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» [النور: ۳۱]، پیش از بیان سخنان قبلی، چنین می آورد: «بنابراین بر زنی که ایمان به الله و روز آخرت دارد جایز نیست که زینتش را برای افراد بیگانه آشکار کند و فقط می تواند برای اشخاص محرم و کسی که تا ابد برایش محرم است، آن را ظاهر سازد و در این صورت، مرد مطمئن می-شود که نفسش متمایل به آن زن نخواهد شد، زیرا امیدی به جذب وی ندارد.»<sup>۲</sup>

با متون فوق و مطالبی دیگر، ادعای نسبت دادن آن متن دروغین به امام قرطبی رحمته الله و نیز ادعای اینکه اجماع بر این مسأله وجود دارد و سایر سخنان محقق مذکور، باطل می گردد.

### دلیل چهارم او

وی به سخنان برخی فقیهان استدلال کرده است؛ از قول قرطبی چنین نقل می کند: «اگر کسی از زنان زینتش را آشکار نماید و هدف وی از این کار، خوشحالی به سبب داشتن زیور و زینت باشد، مکروه است، اما اگر به قصد خودنمایی و خودآرایی برای مردان باشد، حرام و ناپسند به شمار

<sup>۱</sup> - همان، ص ۲۴۳.

<sup>۲</sup> - همان، ج ۱۲، ص ۲۲۷.

می‌رود. بلند کردن صدای کفش در حضور مردان نامحرم هم اگر از روی فخر و خودپسندی باشد، حرام است، زیرا فخر فروشی و خودپسندی گناهی کبیره به شمار می‌رود، و اگر به قصد خودنمایی باشد هم ناجایز است.<sup>۱</sup> از قول قفال شاشی آورده که زن می‌تواند صورتش را سرخ و موهایش را سیاه کند و این کار هیچ کراهیتی ندارد اگر شوهر داشته باشد، ولی در صورتی که بی‌شوهر باشد، کراهیت دارد. همچنین از قول بهوتی نقل کرده که برای زن جایز است صورتش را زیبا و سرخ و امثال آن که باعث زینتش می‌شود کند. وی از قول حطاب و او از ابن قطان آورده که زن می‌تواند برای کسانی که به خواستگاری از وی آمده‌اند، آرایش کند. علاوه بر موارد فوق، از ابو حیان اندلسی نقل نموده که برای زن جایز است زینت ظاهرش را برای مردان نامحرم و بیگانه آشکار کند؛ همچون انگشتر و انگشتری ننگین و سرمه و حنا.<sup>۱</sup>

در پاسخ باید گفت: آنچه از قول قرطبی نقل کرده، متناسب با محل و مطلب مورد بحث نیست، زیرا این محقق که نقل‌کننده سخن قرطبی است قصد داشته سخن مذکور را به عنوان دلیل بر جواز آشکار نمودن زینت ظاهر زن از روی خوشحالی و سرور و نه به منظور خودنمایی برای مردان، بیاورد، اما امام قرطبی سخن فوق را در تفسیر ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ نیاورده و آن گونه که این پژوهشگر گمان می‌کند نیست، بلکه آن را در توضیح

<sup>۱</sup> - البحر المحيط، ابو حیان، ج ۶، ص ۴۴۷؛ تفسیر بغوی، ج ۳، صص ۳۳۸-۳۳۹؛ تفسیر رازی، ج ۲۳، صص ۲۰۵-۲۰۶.



«وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» [النور: ۳۱]؛ «و [زنان] نباید [هنگام راه رفتن] پاهای خود را [به زمین] بکوبند تا آنچه از زینتشان را که پنهان کرده‌اند، دانسته شود.»، بیان کرده است. بنابراین نقل-کننده در یک وادی و میدان و فردی که از وی نقل شده، در وادی دیگری است!

سخن قفال شاشی و بهوتی نیز بیانگر جواز این کار به طور مطلق بوده، صرف نظر از اینکه آن را برای مردان نامحرم آشکار کند یا نکند و هیچ یک از این دو نفر، آرایش و زینت زن برای نامحرم را جایز ندانسته‌اند و تصور نمی‌شود که فقیهی از فقهای اسلام حکم به جواز آرایش چهره زن و سرخ کردن و آشکار نمودن آن در حضور مردان نامحرم داده باشد. از دیدگاه من، چنین موردی تاکنون اتفاق نیفتاده و در آینده نیز روی نخواهد داد. از الله تعالی درخواست حفاظت و عافیت داریم.

آنچه خطاب از ابن قطان حکایت کرده بود نیز سخنی باطل و مردود بر گوینده‌اش است، چون دلیلی از متون قرآن و سنت ندارد و سازگار با روح شریعت اسلام و دیدگاه امامان مجتهد نیست. و فقیهان وی را در موضوع نگاه به زنی که از او خواستگاری می‌شود، کاملاً خطا کار دانسته‌اند و با وجود این، دلیلی برای این محقق نمی‌شود، زیرا ابن قطان آرایش زن برای افراد نامحرم را فقط در موضوع خواستگاری جایز می‌داند، اما پژوهشگر مذکور قصد دارد که این حکم را به تمامی حالات و شرایط تعمیم دهد.

آنچه از ابن حیان نقل شده، دیدگاه او و گروهی از مفسران است، که الله تعالی آنان را رحمت نماید و گناهان ما و این افراد را ببخشد. به نظر می‌رسد - والله أعلم - که آنان بر اساس آنچه به ابن عباس رضی الله عنه در تفسیر ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ [النور: ۳۱] نسبت داده شده است، چنین سخنی گفته‌اند، چون از ناقدان و دانایان علم حدیث نبوده‌اند و گمان کرده‌اند که چنین دیدگاهی از دانشمند امت و مفسر قرآن به اثبات رسیده و اگر به ضعف روایاتی که به آنها اعتماد کرده‌اند و صحت روایتی که زینت ظاهر زن را دو کف دست و پهنای صورت معرفی نموده است، پی می‌بردند، قطعاً لحظه‌ای در ترک این روایات ضعیف تردید نمی‌کردند و به روایت صحیح چنگ می‌زدند، ولی به نظر می‌رسد که آنان از این مطلب آگاه نشده‌اند.

### دلیل پنجم او

این دلیل وی همچون دلیل پنجمش در فصل اول که مربوط به خروج زن از خانه در حالت معطر بود، است و پاسخ آن نیز از جوابی که در آنجا داده شد، دانسته می‌شود.

## ادله تحریم آشکار شدن زینت زن در حضور مردان نامحرم

بنا به دلایل زیر، بر زن حرام است که زینت و آرایش خویش را در حضور غیر شوهر و زنان و مردان محرم آشکار کند:

### دلیل اول

الله ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَىٰ الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ٣١]

«و به زنان مؤمن بگو چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرم] فرو گیرند و شرمگاه‌شان را حفظ کنند و زینت خود را آشکار نسازند مگر آنچه از آن که [معمولا خودش] نمایان است، و باید [اطراف] مقنعه‌های خود را بر گریبان‌هایشان بیفکنند [تا چهره و گردن و سینه با آن پوشیده شود] و زینتشان را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدر شوهرانشان

یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم‌کیش] شان یا بردگانشان یا مردان [سفیه] خدمت‌کاری که رغبتی [به زنان] ندارند، یا کودکانی که بر شرمگاه زنان آگاهی نیافته‌اند. و [زنان] نباید [هنگام راه‌رفتن] پاهای خود را [به زمین] بکوبند تا آنچه از زینتشان را که پنهان کرده‌اند، دانسته شود. و ای مؤمنان! همگی به سوی الله توبه کنید تا رستگار شوید.»

مفهوم عبارت «زَيْنَتُهُنَّ» در هر دو موضع، یکی است، چون معرفه بوده و تکرار لفظ معرفه نشان می‌دهد که معنایش در هر دو محل، یکی است، اما تکرار واژه نکره دلالت بر اختلاف مفهوم دارد. بنابراین بر اساس آیه مذکور اثبات می‌گردد که الله متعال زنان مؤمن را از آشکار ساختن زینتشان در برابر غیر شوهر و پدر و افرادی که بیان گردید، باز داشته است. آنچه درباره تفاوت میان دو نوع زینت نقل گشته، متناسب با قواعد زبان عربی نیست.

استثنای موجود در این آیه: «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» - از لحاظ لغوی - جایز نیست که مراد از آن، نوعی از آرایش و زینت زن باشد، چون در همین آیه آمده که زن می‌تواند زینتش را فقط برای شوهر، پدر و افراد دیگری که بیان شده است آشکار سازد. بنابراین باید که استثنای مذکور مفهوم دیگری داشته باشد؛ یعنی اینکه مراد از آن، آنچه بر اساس ضرورت حرکت بدن و از روی ناچاری آشکار می‌گردد، یا ظاهر لباس که زینت به شمار نمی‌رود و یا صورت و دو کف دست است.

پس بر زنان مؤمن واجب است از آشکار ساختن اعضای که نشان-  
دادنشان به مردان نامحرم جایز نیست، حذر کنند و نیز از لباس‌هایی  
استفاده نمایند که از لحاظ عرف و جامعه، زینت به شمار نمی‌رود، و اگر  
گمان کند فردی با قصد گناه و فساد به وی نگاه می‌کند، چهره و دو  
دستش را نیز بپوشاند.

## دلیل دوم

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱]  
«و [زنان] نباید [هنگام راه رفتن] پاهای خود را [به زمین] بکوبند تا آنچه از  
زینتشان را که پنهان کرده‌اند، دانسته شود.»

الله تعالی زنان مؤمن را از اینکه پاهایشان را بر زمین بکوبند تا مردان  
صدای خلخال پایشان را بشنوند و بدانند که آنان خلخال پوشیده‌اند، منع  
کرده است، اگر چه آنها را نینند. با توجه به تعلیل آیه، به نظر می‌رسد که  
دلیل نهی و تحریم این کار، ترس و احتمال جذب دل مردان بر اثر شنیدن  
صدای خلخال بوده و از این رو، آنچه منجر به جذب مردان شود هم چنین  
حکمی دارد، ولی آنچه بیشتر باعث فساد و جذب آنان گردد - مانند  
سرخ کردن چهره و سرمه زدن به چشمان و استفاده از طلا در حضور مردان  
نامحرم - تحریم آن بیشتر است و گمان نمی‌کنم که فرد مسلمان و جدا از  
تمایلات نفسانی، در چنین حکمی تردید نماید اگر منصفانه به این  
موضوع بنگرد.

## دلیل سوم

الله ﷻ می فرماید:

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۰]

«و [پیر] زنان [یائسه] از کار افتاده‌ای که امید ازدواج ندارند، بر آنان گناهی نیست که لباس‌های [رویین] خود را بگذارند، در صورتی که زینت [و زیبایی-شان] را آشکار نسازند، و اگر خویشتن‌داری کنند [و خود را بپوشانند] برایشان بهتر است، و الله شنوای داناست.»

بروج به معنای آشکار شدن و ارتفاع است؛ همچون برج قلعه و دژ و برج حمام و برج آسمان. تَبَرَّجَتِ السَّمَاءُ؛ یعنی آسمان با ستاره‌ها زینت یافت. تَبَرَّجَتِ الْمَرْأَةُ؛ یعنی زن زینت و محاسنش را آشکار ساخت.

واژه «زِينَةٌ» در آیه فوق، دلالت بر عموم می‌کند، زیرا نکره در سیاق نفی است.

از آنجا که الله متعال به زن سالخورده و ناامید از ازدواج اجازه داد که قسمتی از پوشش بدنش را کم کند و شرط گذاشت که زینتش را آشکار نسازد، به روشنی دانسته می‌شود که زن نباید زینت و آرایش خویش را در حضور غیر شوهر و محارم آشکار سازد و زمانی که چنین حکمی زن سالخورده را شامل می‌شود، خردمندان تردیدی ندارند که این حکم برای زن جوان شدیدتر و مهم‌تر است.

## دلیل چهارم

در این زمینه، از پیامبر ﷺ دو حدیث که سندشان بسیار ضعیف است، روایت شده و آنها را به منظور آگاهی بیشتر بیان می‌کنم:

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! انْهَوْنَ نِسَاءَكُمْ عَنْ لِبْسِ الزُّيْنَةِ، وَالتَّبَخُّرِ فِي الْمَسْجِدِ، فَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُلْعَنُوا حَتَّى لَبَسَ نِسَاؤُهُمُ الزُّيْنَةَ، وَتَبَخَّرُوا فِي الْمَسْجِدِ»؛ «ای مردم! زنانتان را از پوشیدن زینت و فخرفروشی در مسجد باز دارید، زیرا بنی اسرائیل پس از اینکه زنانشان زینت به تن کردند و در مساجد به خودنمایی پرداختند، مورد لعنت قرار گرفتند.»

۲. «مَثَلُ الرَّافِلَةِ فِي الزُّيْنَةِ فِي غَيْرِ أَهْلِهَا كَمَثَلِ ظُلْمَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا نُورَ لَهَا»؛ «زنی که با زینت در میان افرادی غیر از خاندانش، خرامان راه می‌رود همچون تاریکی روز قیامت است که هیچ نوری ندارد.»

در سند هر دو روایت، موسی بن عبیده که فردی ضعیف به شمار می‌رود، وجود دارد.

## دلیل پنجم

از رسول الله ﷺ ثابت شده که ایشان زن را منع کردند از اینکه در حالت خوشبویی و معطر بیرون رود و قطعا دلیلش این بوده که باعث جذب

<sup>۱</sup> - سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۶.

<sup>۲</sup> - سنن ترمذی، شماره حدیث: ۱۰۸۷؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۵، ص ۳۸.

مردان می‌شود و خروج زن با آرایش و زینت نیز منجر به چنین فسادى می‌گردد و از این رو به مانند آن حرام است.

### دلیل ششم

سلف صالح جایز نمی‌دانستند که زن مسلمان زینتش را آشکار کند. متونی که درباره موضوع زینت و آرایش، از آنان نقل شده است - تا جایی که من اطلاع دارم - کمتر از روایاتشان در مورد مسأله خوشبویی است و دلیلش وقوع کم این موضوع یا نقل اندک از آنان بوده و بدین معنا نیست که آنان خروج زن با آرایش و زینت را منع نکرده باشند.

به عنوان نمونه، از میان صحابه: از سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه، و از بین تابعان: از عطاء بن ابی رباح و از میان اتباع تابعان: از عبدالله بن مبارک رحمهما الله مطالبی در این زمینه نقل شده است.

- روایت از عمر فاروق رضی الله عنه: عبدالرزاق از معمر و او از لیث بن ابی سلیم نقل کرده که زنی با زینت و آرایش از منزلش بیرون رفت در حالی که شوهرش به وی اجازه داده بود. این خبر به سیدنا عمر رضی الله عنه رسید و او را به حضور طلبید، اما نتوانست وی را حاضر سازد. سپس در میان مردم برخاست و این گونه گفت: «این زن از منزل بیرون رفته و این شوهر وی را فرستاده است!!! اگر آنان را می‌یافتم، قطعاً تنبیه و رسوایشان می‌کردم.» سپس عرض کرد: «زن به قصد رفتن نزد پدر یا برادرش، از منزل بیرون می‌رود و با خود نیرنگ می‌زند. هر گاه از خانه خارج شود، باید که لباس -



هاس کهنه‌اش را بپوشد و زمانی که برگردد، در خانه آرایش نماید و زینتش را بر تن کند و باید که خود را برای شوهرش بیاراید.<sup>۱</sup>

بیهقی در «شعب الإیمان» و در فصل مربوط به حیا و تحت عنوان «حجاب زنان و سختگیری در پوشش آنان»، روایت مذکور را از طریق زهیر بن معاویه، از لیث بن ابی سلیم و او از مجاهد، این گونه آورده است: زنی با زینت و آرایش از منزل خارج شد و خبر به عمر فاروق رضی الله عنه رسید و از این رو، او را به حضور طلبید، اما خودش را پنهان کرد. شوهرش را نیز فرا خواند، ولی او هم خود را مخفی ساخت. سپس سیدنا عمر برخاست و گفت: «این زنی را که از منزل بیرون رفته و این شوهرش را که وی را فرستاده، چه شده است؟! اگر آنان را می‌یافتم، قطعاً سرزنش و رسوایشان می‌کردم. هر گاه زنی بخواهد برای ضرورت و نیاز، از منزل بیرون رود، باید که با لباس‌های کهنه‌اش خارج شود و زمانی که نیازش را برآورده سازد، باید به منزلش برگردد.»<sup>۲</sup>

سند روایت فوق ضعیف است، چون لیث گاهی اوقات دچار اشتباه می‌شد و روایتش را تشخیص نمی‌داد، اما در تایید بیشتر موضوع مورد بحث و اطمینان ما تاثیر دارد، زیرا متناسب با شرایط و احوال صحابه رضی الله عنهم است.

<sup>۱</sup> - مصنف عبدالرزاق، ج ۴، صص ۳۷۱-۳۷۲.

<sup>۲</sup> - شعب الإیمان، بیهقی، ج ۶، ص ۱۷۲.

- روایت از عطاء بن ابی رباح: در دلیل پنجم از دلایل تحریم خروج زن در حالت معطر، بیان شد که عطاء می گفت: قبلاً خروج زن از منزل، در حالت معطر و مزین ممنوع بود. سپس گفت: «خودنمایی نکنید.» از وی پرسیدند: آیا این کار خودنمایی است؟ پاسخ داد: آری.<sup>۱</sup> سند این روایت، صحیح به شمار می رود و عطاء از فقهای تابعان در مکه بود که ممنوعیت خروج زن از منزل در حالت معطر و مزین را نقل کرد و این عمل را از صحابه ~~پیغمبر~~ و یا از بزرگان تابعان حکایت کرده و برای ما کافی است که وی فتوا داد چنین کاری نوعی از خودنمایی مذکور در آیه: ﴿وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳] به شمار می رود.

- روایت از عبدالله بن مبارک: امام ترمذی در سنن خویش می گوید: از عبدالله بن مبارک چنین نقل شده است: امروزه خروج زنان برای نماز عید فطر و قربان را ناپسند می دانم، ولی اگر زنی بخواهد چنین کاری را انجام دهد، باید شوهرش به وی اجازه دهد تا با لباس های کهنه اش خارج شود و آرایش و زینت نکند، و در صورتی که از این فرمان سر باز زند، شوهر می تواند مانع خروج او شود.<sup>۲</sup>

در ادامه، دیدگاه عالمان درباره این موضوع بیان می شود:

<sup>۱</sup> - مصنف عبدالرزاق، ج ۴، ص ۳۷۱.

<sup>۲</sup> - سنن ترمذی، ج ۲، ص ۴۹۵.

- امام نووی در فصل مربوط به خروج زنان برای رفتن به مسجد می‌گوید: حدیث مذکور و امثال آن نشان می‌دهند که زنان از رفتن به مسجد منع نمی‌شوند، اما رفتنشان شروطی دارد که عالمان آنها را با توجه به احادیث بیان کرده‌اند؛ یعنی اینکه معطر، مزین و دارای خلخال که صدایش شنیده شود و نیز با لباس‌هایی فاخر و مختلط با مردان نباشند.<sup>۱</sup>

- حافظ شمس الدین ذهبی چنین می‌آورد: از اعمالی که زن به سبب آنها مورد لعنت و نفرین قرار می‌گیرد، آشکار ساختن زینت و طلا و مروارید از زیر نقاب و نیز خوشبو شدن با مشک و عنبر و عطر است زمانی که از منزل بیرون رود.<sup>۲</sup>

- حافظ ابن حجر عسقلانی در مبحث مربوط به نماز زن در مسجد به همراه جماعت، می‌گوید: ابن دقیق آورده است که فقیهان این کار را منحصر به شروطی کرده‌اند؛ از جمله اینکه عطر و امثال آن نزنند، زیرا دلیل منع این کار، تحریک شهوت و تمایلات نفسانی است؛ مانند پوشیدن لباس زیبا و زیوری که آشکار شود و زینت و آرایش فاخر و نیز مخلوط شدن با مردان.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - شرح صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۱.

<sup>۲</sup> - الکبائر، ص ۱۳۵. هتیمی نیز چنین سخنی را به نقل از وی، در الزّواجر عن اقتراف الکبائر، ج ۱، ص ۱۵۷ آورده است.

<sup>۳</sup> - فتح الباری، ج ۲، صص ۳۴۹-۳۵۰.

بر این اساس دانستیم که خروج زن - حتی برای رفتن به مسجد - با لباس های زیبا و فاخر، حرام است، چون زینت به شمار می رود و باید با پوششی بیرونی که زیبا و مزین نباشد، پوشانیده شود. خروج زن با زیورهای که آشکار گردد نیز همین حکم را دارد، زیرا زینت بوده و باید که پنهان شوند. خروج با زینتی غیر از لباس و زیورآلات هم این گونه است؛ مانند به دست کردن ساعت و استفاده از عینک برای کسی که صورتش را آشکار می کند، یا اینکه زینتی بر کیف یا کفش و سایر وسایل زن باشد.

- ابن حجر در ادامه می گوید: چون پیامبر ﷺ با منع خوشبویی و آرایش و زینت، اشاره به این موارد هم کرده اند.<sup>۱</sup>

- تقی الدین حصنی در مبحث نماز عید به نقل از مذهب امام شافعی، با توضیح تغییر حکم مذکور و بیان احوال مسلمانان در قرن ۹ هجری که منجر به تغییر این حکم شده است، چنین می آورد: «از دیدگاه مذهب شوافع، نماز عید برای منفرد، مسافر و برده و زن مشروع و جایز است، چون نافله به شمار می رود و از این رو، شبیه نماز استسقاء و کسوف است. اما حضور در نماز عید، برای زن جوان زیبارو و خوش تیپ مکروه بوده و برای زن سالخورده مستحب است که با لباس های کهنه خود و بدون خوشبویی حاضر شود. از دیدگاه من، در زمان ما قطعا خروج زنان جوان و خوش هیكل حرام است، چون فساد زیاد شده، ولی در آن زمان،

امنیت وجود داشت و زنان زینت و آرایش خویش را آشکار نمی کردند و چشمانشان را پایین می انداختند و مردان هم چشمان خویش را از نگاه به نامحرم باز می داشتند، اما در زمان ما، بدین منظور بیرون می آیند که زینتشان را آشکار سازند و چشمانشان را رها کنند و مردان هم از چشمان خویش حفاظت نمی کنند و در نتیجه، مفاسد خروجشان قطعی است. غیر از ام المؤمنین عایشه، افراد دیگری هم خروج زنان را برای رفتن به مسجد ممنوع دانسته اند؛ مانند عروه بن زبیر، قاسم، یحیی انصاری، مالک، ابوحنیفه بنا بر قولی، و یکبار نیز چنین کاری را جایز دانسته است، و ابویوسف هم عمل مذکور را ممنوع می دانست. در آن زمان، چنین حکمی صادر شده است، اما در دوران ما، غیر از فرد نادان و ناآگاه نسبت به اسرار شریعت، تمامی مسلمانان قبول دارند که باید زنان از این کار منع شوند و صحیح همین است که بگوییم قطعاً چنین کاری [رفتن زنان به مسجد با آرایش و زینت] حرام بوده و فتوا بر این است، والله أعلم.<sup>۱</sup> اگر حصنی احوال مسلمانان قرن ۱۵ هجری را می دید، چه می گفت؟!!!!

- عبدالله بن احمد بن حنبل می گوید: از پدرم درباره زنان سؤال شد که به نماز عید می روند و وی چنین پاسخ داد: در زمان ما، چنین کاری را نمی پسندم، چون زنان باعث فتنه هستند.<sup>۲</sup>

کاسانی می گوید: برای زنان جوان، رفتن به نماز جماعت جایز نیست.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - کفایة الأخیار، ج ۱، ص ۹۵؛ نک: الفتاوی الکبری، ابن حجر هیتمی، ج ۱، ص ۲۰۴.

<sup>۲</sup> - مسائل الإمام احمد، ص ۱۳۰.

ابن حجر هیتمی به نقل از منسک کبیر ابن جماعه چنین می آورد: یکی از امور منکر و زشت، این است که برخی از زنان مگه و سایر شهرها در موقع طواف و ورود به مسجد، زینت و آرایش کرده و از خوشبویی و عطرهایی استفاده می کنند که بویشان از دور احساس می شود.<sup>۱</sup>

- ابن حجر هیتمی به نقل از فردی از متأخران می گوید: «با بیان محرماتی که همراه خروج زن از منزل صورت می گیرد، مسأله مذکور روشن می شود؛ از جمله اینکه خروج وی در حالتی که زینتش را آشکار نماید، بر اساس نص قرآن کریم، ممنوع بوده و الله تعالی می فرماید:

﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳]

«و به شیوه جاهلیت نخستین، زینت هایتان را آشکار نکنید.»

به همین سبب، عالمان شرط گذاشته اند که زن با زینت و آرایش، از منزل بیرون نرود. سپس در توضیح آن می گوید: «چقدر این سخن، زیبا و صحیح است!»<sup>۲</sup>

ابن حجر هیتمی خروج زن را در حالت معطر و مزین و در صورت وجود فتنه، از گناهان کبیره دانسته، ولی در صورتی که گمان فتنه برود، آن را حرام و غیر کبیره می داند.<sup>۳</sup>

۱- بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲- الفتاوی الکبری، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳- همان، ص ۲۰۳.

۴- الزواجر عن اقتراف الكبائر، ج ۲، ص ۴۵.

- شیخ زروق می گوید: بر زن واجب است که با آنچه مردان به آن نگاه می کنند، از منزل خارج نشود و بلکه با لباس کارش بیرون رود.<sup>۱</sup>
- غروی برای خروج زن از خانه، شروطی را تعیین کرده و نخستین شرطش این است که پایین ترین و بدترین لباسش را بر تن کند.<sup>۲</sup>
- قباب می گوید: زنان می توانند از منزل خارج شوند و به منظور برآورده ساختن نیازهایشان راه بروند، اما از خودنمایی و کشف حجاب و استفاده از خوشبویی و آرایش و زینت برای بیرون رفتن، منع شده اند و باید که با نقاب خارج شوند.<sup>۳</sup>
- ابن عابدین به نقل از «فتح القدیر» نوشته کمال بن همام چنین می آورد: ما خروج زن را به شرط نبود آرایش و تغییرندادن قیافه جایز می دانیم تا منجر به جلب توجه و فریب دادن مردان نشود. الله تعالی می فرماید:

﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳]

«و به شیوه جاهلیت نخستین، زینت هایتان را آشکار نکنید.»<sup>۴</sup>

- حصکفی به نقل از «الأشباه والنظائر» تألیف ابن نجیم می گوید: «می توان گفت که حمام رفتن [پیش از خروج از منزل] بدون آرایش و زینت، جایز است.» ابن عابدین در حاشیه اش چنین توضیح می دهد:

<sup>۱</sup>- شرح رساله ابن ابی زید، ج ۲، ص ۳۷۴.

<sup>۲</sup>- همان، ص ۳۷۷.

<sup>۳</sup>- نک: مواهب الجلیل، خطاب، ج ۳، ص ۴۰۵.

<sup>۴</sup>- رد المحتار، ج ۲، ص ۶۶۵ و نیز: ج ۲، ص ۳۶۰.

«آرایش نکردن فقط مختصّ حَمّام نیست، زیرا کمال می گوید: به شرط عدم زینت، به زن اجازه خروج از منزل را می دهیم.»<sup>۱</sup>

این بود برخی از دیدگاه‌های فقهی منقول از نووی، ذهبی، ابن دقیق العید، ابن حجر عسقلانی، حصنی، ابن حجر هیتمی، شیخ زروق، غروی، قباب، ابن همام، ابن نُجیم، حصکفی، ابن عابدین و افراد پیش از آنان؛ یعنی عطاء بن ابی رباح فقیه مکه در عصر تابعان و عبدالله بن مبارک فقیه خراسان در دوره اتباع تابعان.

\*\*\*

<sup>۱</sup> - الدر المختار و رد المحتار، ج ۲، ص ۳۶۰.



## فصل سوم: پوشش بدن زن با لباس های تنگ

آن محقق در مبحث مربوط به بیان عورت زن در برابر مرد نامحرم، چنین می آورد: «با توجه به آنچه بیان کردیم، روشن می گردد که آنچه زن برای پوشش بدن خویش بر تن می کند، اگر بدن نما باشد و رنگش را آشکار سازد کافی نیست، ولی اگر بدن نما باشد و رنگش را مخفی کند، کافی است و کراهیت دارد، زیرا زن نمی تواند لباسی بپوشد که به طور کل، بیانگر بخشی از عورتش نباشد، اما بهتر این است که لباسی گشادتر؛ مانند چادر و پیراهن گشاد بر تن کند. این کراهیت از دیدگاه مذهب شافعی و مالک و احمد، کراهیت تنزیهی است؛ یعنی انجامش گناه ندارد، ولی اگر ترک شود پاداش دارد.»

### دلیل مخالف

وی برای اثبات جواز و فقط مکروه بودن اینکه زن می تواند در برابر مردان بیگانه و نامحرم، لباسی بر تن کند که رنگ بدنش را نشان ندهد، هر چند به سبب نازکی یا تنگی و چسبیدگی مقدار و محدوده عورتش را نمایان سازد، تعدادی متن منقول را از کتاب های فقهی که هیچ تناسبی با این مورد و مبحث ندارند آورده است:

او به نقل از شمس الدین رملی چنین می آورد: برای پوشش شرط است که مانع شناخت و دیدن رنگ پوست شود، هر چند حجم و مقدار آن را

نشان دهد؛ مانند شلوار تنگ، اما پوشش این نوع لباس، برای زن مکروه است.

بیان می‌کند که شیخ زکریا انصاری می‌گوید: ایرادی ندارد که لباس زن، پس از پوشش رنگ وی، حجم بدنش را نشان دهد، اما چنین کاری برای زن مکروه است.

و به نقل از مرداوی می‌آورد: اگر پوشش زن رنگ پوست را مخفی سازد و حجم بدن را نمایان کند، ایرادی ندارد. یاران ما گفته‌اند که: اگر مفاصل و اعضا را توصیف و بیان نماید، ایرادی ندارد و باکی نیست و امام احمد صراحتاً این مطلب را بیان کرده است، زیرا نمی‌شود از آن احتراز و دوری کرد. همچنین از وی نقل نموده که: بر زن مکروه است که بر بالای لباسش چیزی ببندد که حجم و اندازه اعضا و بدنش را توصیف نکند. ابن تمیم و دیگران گفته‌اند: مکروه است که زن در حالت نماز، کمرش را با دستار و کمر بند یا امثال آن ببندد.

از قول شیخ محمد علیش چنین بیان کرده است: لباسی که به سبب نازکی یا تنگی و چسبیدگی مقدار عورت را نمایان کند و نیز بستن کمر هر چند در غیر نماز باشد، مکروه به شمار می‌رود، زیرا مخالف جوانمردی و سیره سلف است.

من می‌گویم: این متون منقول از کتاب‌های فقهی، در مبحث مربوط به پوششی که زن در نماز بر تن می‌کند، آمده است، اما محقق مذکور، آنها

را در مبحث بیان عورت زن در برابر مرد نامحرم نقل کرده است. این دو مبحث تفاوت بسیاری با یکدیگر دارند!!!

آیا شمس الدین رملی معتقد است که زن می‌تواند در حضور مردان نامحرم، شلوار تنگ بپوشد و این کار را فقط مکروه می‌داند؟! قطعاً او چنین سخنی نگفته و به فکرش خطور نکرده است. فقط این مطلب را گفته که اگر زن با چنین لباسی نماز بخواند، نمازش صحیح است، اما کراهیت دارد.

و آیا امام احمد حنبل گفته است که زن می‌تواند در برابر مردان نامحرم، لباسی بپوشد که فقط رنگ پوستش را مخفی کند هر چند اعضا و مفاصلش را آشکار سازد و این کار ایرادی ندارد؟! هرگز امام احمد و فقیه دیگری از فقهای اسلام چنین سخنی نگفته‌اند و آنان از این مورد مبرا هستند.

و آیا شیخ محمد علیش قائل به جواز پوشش لباسی بوده است که عورت زن را در حضور مردان نامحرم توصیف و بیان کند، هر چند در غیر نماز باشد؟! قطعاً چنین حرفی نزده و تنها می‌توان این مطلب را از سخنش فهمید که نماز زن در صورتی که لباس نازک یا تنگ و چسبیده بپوشد و عورتش را بیان نماید یا اگر کمرش را با دستار و ... که بر روی لباسش قرر دهد ببندد، صحیح اما مکروه است. بستن کمر توسط زن مکروه به شمار می‌رود هر چند در بیرون از نماز باشد، چون متضاد با شرافت و حیا و مخالف با سیره سلف صالح است.

حمل نصوص بر مفاهیمی بیشتر از آنچه معنا می دهند و استدلال به آنها برای مسائلی نامرتبط که هیچ تناسبی با لفظ و مفهومشان ندارد، یکی از بزرگ ترین مشکلات موجود در تاریخ میراث علمی ماست که همواره از آن رنج می بریم.

از دیگر متون فقهی که بیانگر حکم کراهیت مذکور است و در مبحث مربوط به لباس و پوشش زن در هنگام نماز آمده - صرف نظر از اینکه تنها یا در حضور مردم باشد - از این قرار است:

- نووی می گوید: امام شافعی در «المختصر» چنین می آورد: ... مگر اینکه برای زن مستحب است ... و اینکه چادرش را در حالت رکوع و سجده بر خود بیفکند و اندکی آن را از اعضایش جدا سازد تا لباس وی بدنش را توصیف ننماید.<sup>۱</sup>

- ابواسحاق شیرازی در «المهذب» می گوید: عورت باید با لباسی پوشیده شود که رنگ پوست را نمایان نسازد. نووی در شرحش می - گوید: اگر رنگ بدن را مخفی سازد، اما حجم پوست را توصیف نماید، نماز صحیح است.<sup>۲</sup>

- غزالی در «الوجیز» چنین می آورد: پوشش آن چیزی است که مانع میان بیننده و پوست می شود. رافعی در شرح آن می گوید: اگر رنگ را بپوشاند و حجم اعضا را توصیف کند، ایرادی ندارد؛ مانند اینکه

<sup>۱</sup> - المجموع، ج ۳، ص ۵۲۶.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۱۷۰.

شلواری تنگ بر تن کند.<sup>۱</sup> رافعی می گوید: مستحب است که زن با پیراهنی بلند و مقنعه نماز بخواند و چادری ضخیم و غیر شفاف بر روی لباس خویش بر تن کند تا به بدنش نجسید و بدن نما نباشد.<sup>۲</sup>

- قرافی به نقل از «الجواهر» در توصیف پوشش زن می گوید: جامه ای سفت و ضخیم است و اگر شفاف باشد، گویی که چیزی بر تن ندارد، ولی اگر بدن را توصیف کند و شفاف نباشد، مکروه بوده و نماز صحیح است.<sup>۳</sup>

- ابن قدامه می گوید: واجب است که بدن زن با آنچه رنگ پوست را مخفی می سازد پوشیده شود، ولی اگر نازک باشد و رنگ پوست را نمایان کند و سفیدی یا سرخی آن دیده شود، نماز جایز نیست، چون پوشش بدن صورت نگرفته است. و اگر رنگش را پنهان کند و بدن را توصیف نماید، نماز جایز است، چون نمی شود از این مورد احتراز کرد، هر چند پوشش سفت و ضخیم باشد.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - فتح العزیز شرح الوجیز، ج ۴، ص ۹۲.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۱۰۵.

<sup>۳</sup> - الذخیره، ج ۲، ص ۱۰۸.

<sup>۴</sup> - المغنی، ج ۲، صص ۲۸۶-۲۸۷.



## دلایل تحریم خروج زن از منزل با پوشش تنگ

### دلیل اول

رسول الله ﷺ فرمودند: «صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ، وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنْ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةٍ كَذَا وَكَذَا»؛ «دو گروه از اهل آتش هستند که من آنها را ندیده‌ام: گروهی که تازیانه‌هایی همچون دُم‌های گاو دارند و مردم را با آنها می‌زنند، و زنانی که پوشیده [اما در حقیقت] برهنه‌اند، دلفریب و هوس‌باز هستند، [موی] سرهایشان همچون کوهان کج شترهاست [یا مانند کوهان شتر کج و متمایل است]، آنان وارد بهشت نمی‌شوند، و حتی بوی آن را استشمام نمی‌کنند، در حالی که بوی بهشت از فاصلهٔ چنین و چنان [بسیار دوری] به مشام می‌رسد.»

پیامبر ﷺ - در حدیث فوق - دو گروه از مردم را که در دوران ایشان نبودند، تهدید به آتش دوزخ نمودند، که گروه دوم، زنانی به ظاهر پوشیده‌شده، اما در حقیقت عریان هستند. ایشان فرمودند که چنین زنانی وارد بهشت نمی‌شوند و حتی بویش را هم احساس نمی‌کنند. مرادشان در

این حدیث، زنان بی پوشش نبوده، بلکه زنانی هستند که لباس بر تن دارند، اما در حقیقت لخت و عیانند. در این ترکیب، به ظاهر دوشی، متضاد با هم جمع شده‌اند، زیرا زنی که پوشش دارد، عریان نیست و عریان، لباسی بر تن ندارد، پس چگونه رسول الله ﷺ این دو ویژگی را با هم جمع کردند؟ بدون تردید هدف این است که آنان از یک لحاظ، لباس بر تن دارند، ولی از جنبه‌ای دیگر عریانند. بنابراین هر کس که بر این حالت باشد، وعید مذکور شامل او می‌شود. مگر زنی که در حضور مردان نامحرم لباس تنگ بر تن می‌کند، خودش را پوشیده شده نمی‌پندارد، در حالی که عریان است؟! چنین زنی از یک لحاظ، لباس دارد، ولی از جنبه‌ای دیگر عریان است. همچنین زنی که لباس نازک و شفاف و نه تنگ می‌پوشد یا زنی که بخشی از عورتش را پوشیده و بخشی دیگر را عریان می‌گذارد؛ تمامی اینها لباس دارند، اما در حقیقت لخت و عریانند.

### دلیل دوم

از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده است که می‌گفت: رسول الله ﷺ لباسی قبطی و ضخیم؛ یکی از هدایای دحیه کلبی را بر تن کردند و من آن را به همسرم دادم. پیامبر ﷺ پرسیدند: «مَا لَكَ لَمْ تَلْبَسِ الْقُبْطِيَّةَ؟» «تو را چه شده که آن جامه قبطی را نپوشیدی؟» گفتیم: آن را به همسرم دادم. پیامبر ﷺ فرمودند: «مُرَهَا فَلْتَجْعَلَ تَحْتَهَا غِلَالَةً، إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَصِفَ حَجْمَ



عِظَامِهَا»<sup>۱</sup> «به او فرمان ده که در زیرش لباسی بر تن کند، زیرا من می‌ترسم که حجم استخوان‌هایش را نشان دهد.» روایت فوق را دو نفر از عبدالله بن محمد بن عقیل که ضعیف است، از محمد بن اسامه بن زید که ثقه و مورد اعتماد بوده و او از پدرش رحمته نقل کرده‌اند. به سبب ضعف سند، گفتیم: «از اسامه روایت شده است» و نگفتیم: «اسامه می‌گوید».

به سبب ضعف سند حدیث مذکور، نمی‌توان تنها به آن اعتماد و استدلال کرد، اما باعث اطمینان و آرامش بیشتر انسان می‌شود، زیرا حدیث مرفوع قبلی و حدیث موقوف بعدی، آن را تقویت و تایید می‌کنند.

### دلیل سوم

- سیدنا عمر رضی الله عنه زنان را از پوشیدن لباس‌های قبطی منع می‌نمود. به او گفتند: این لباس‌ها شفاف و نازک نیستند. وی پاسخ داد: اگر شفاف نیستند، بدن را که توصیف می‌کنند.<sup>۲</sup>

- امام بغوی می‌گوید: حفصه دختر عبدالرحمان نزد أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها رفت در حالی که بر سر حفصه، پارچه نازکی بود. عایشه رضی الله عنها آن را پاره کرد و پارچه ضخیمی را بروی پوشاند.<sup>۳</sup>

- از نافع روایت شده که می‌گفت: ابن عمر رضی الله عنهما یک روز تکه‌ای از پارچه‌های قبطی مصر را بر تن برده‌اش کرد و او رفت، سپس ابن عمر

<sup>۱</sup> - مسند احمد، ج ۵، ص ۲۰۵؛ سنن بیهقی، ج ۲، صص ۲۳۴ - ۳۷۴.

<sup>۲</sup> - مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۸، صص ۱۹۵ - ۱۹۶؛ سنن بیهقی، ج ۲، صص ۲۳۴ - ۲۳۵.

<sup>۳</sup> - شرح السنه، ج ۱۲، ص ۱۵.

وی را فراخواند و پرسید: می‌خواهی چکار کنی؟ گفت: قصد دارم که آن را پوششی برای همسرم گردانم. ابن عمر گفت: هر چند این پارچه شفاف نیست، اما بدن را توصیف می‌کند.<sup>۱</sup>

- از ابن عباس رضی الله عنه نقل شده که او پوشیدن جامه‌های قبطی را ناپسند می‌دانست و معتقد بود که اگر چه شفاف نیست، اما بدن‌نماست.<sup>۲</sup>

- سرخسی درباره حکم نگاه به زن در حالی که لباس بر تن دارد، می‌گوید: در صورتی چنین کاری جایز است که لباس او به بدنش نچسبد و آن را توصیف و نمایان نسازد، و اگر چنین باشد، باید که انسان به زن نامحرم نگاه نکند، زیرا از سیدنا عمر رضی الله عنه روایت شده که می‌گفت: لباس کتان و قبطی بر تن زنان تن نکنید، که آنها بدن را توصیف می‌کنند هر چند شفاف و نازک نیستند.» و اگر لباسش نازک باشد نیز حکم همین است.<sup>۳</sup>

- ابن عابدین می‌گوید: در نتیجه، دیدن لباس به گونه‌ای که اندازه عضو را توصیف کند ممنوع است، هر چند ضخیم باشد و پوست دیده نشود. بر این اساس، نگاه به عورت دیگران از روی لباس چسبده که بدن را نمایان و توصیف می‌کند، جایز نیست.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۱۹۶. سند این روایت به سبب انقطاع میان حاتم بن وردان و نافع، ضعیف به شمار می‌رود.

<sup>۲</sup> - همان. در سند روایت فوق، اشعث بن سوار که ضعیف است، وجود دارد.

<sup>۳</sup> - المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۵۵.

<sup>۴</sup> - رد المحتار، ج ۵، ص ۲۳۴.

- امام مالک رحمته الله چنین می گوید: شنیده‌ام که عمر فاروق رضی الله عنه زنان را از پوشیدن جامه‌های قبطی منع کرد. او ادامه می دهد که این لباس ها هر چند نازک و شفاف نیستند، اما بدن را نمایان می کنند. ابن رشد در توضیح آن می گوید: جامه‌های قبطی لباس هایی تنگ هستند که به بدن می چسبند و چاقی یا لاغری و محاسن و عیوب انسان را نمایان می کنند و از این رو، سیدنا عمر رضی الله عنه زنان را از پوشیدن چنین لباسی نهی کرد، زیرا الله تعالی می فرماید:

﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ [النور: ۳۱]

«و زینت خود را آشکار نکنند؛ جز آنچه از آن که [طبعاً خودش] نمایان است.»<sup>۱</sup>

- ابن قاسم؛ شاگرد امام مالک چنین می آورد: اگر زن در حالتی نماز بخواند که چادر [یا لباسی گشاد] نداشته باشد، یا اینکه لباسی نازک بر تنش باشد که اعضایش را توصیف نماید و یا پوششی که باعث عود و تجدید نماز می شود، باید نمازهایی را که در آن حالت و موقعیت خوانده است دوباره به جای آورد. امام مالک رحمته الله نیز بر همین باور بود. ابن رشد در توضیح و شرح آن می گوید: زیرا وقتی زنان لباسی بر تن کنند که اعضای بدنشان را توصیف کند و آنان را به درستی نپوشاند، از لحاظ ظاهر، لباس بر تن دارند، اما در حقیقت، عریانند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - البیان والتحصیل، ج ۱۷، ص ۹۵.

<sup>۲</sup> - همان، ج ۲، ص ۱۴۲.

- ابن رشد می گوید: پوشیدن برخی از لباس ها برای زنان ممنوع است؛ یعنی لباس نازکی که بدن را نمایان و توصیف می کند، چون پیامبر ﷺ فرمودند: «زنانی که لباس دارند، اما عریانند.»؛ یعنی ظاهراً لباس دارند، اما در حقیقت، لخت و عریانند.<sup>۱</sup>

- ابن ابی زید قیروانی می گوید: زنان برای خروج از منزل، لباس هایی که بدنشان را نمایان سازد، بر تن نکنند. شیخ زروق چنین توضیح می دهد: پوشیدن لباس هایی که بدن را توصیف می کنند، نوعی خودنمایی بوسیله زینت بوده و این کار حرام است.<sup>۲</sup>

- قرطبی در تفسیر ﴿غَيْرِ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾ [النور: ۶۰] چنین می آورد: ابن العربی می گوید: پیامبر ﷺ آنان را پوشنده لباس نامیدند، چون لباسی بر تن دارند، اما فرمودند که عاری هستند، زیرا لباسی که نازک باشد، بدن و محاسن زن را آشکار و توصیف می کند و پوشیدن چنین لباسی، حرام است.<sup>۳</sup>

- حافظ هیثمی می گوید: این فصل مربوط به پوشش ممنوع برای زنان است که پوست بدن را نمایان می سازد.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - المقدمات الممهدة، ج ۳، ص ۴۳۱.

<sup>۲</sup> - رسالة ابن ابی زید به همراه شرح آن، ج ۲، ص ۳۷۳.

<sup>۳</sup> - تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۳۱۰.

<sup>۴</sup> - موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، ص ۳۵۱.

روایات منقول از سیدنا عمر، أمّ المؤمنین عایشه، عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس ~~رضی~~ و نیز سخنان گروهی از عالمان پس از آنان؛ مانند سرخسی، ابن عابدین، ابن رشد، ابن ابی زید قیروانی، شیخ زروق و حافظ هیشمی بیان گردید.





## فصل چهارم: پوشانیدن چهره و دو دست زن

آن محقق می گوید: «آگاه باش که عورت زن در برابر مرد نامحرم، تمامی بدنش غیر از چهره و دو دستش بوده و از این رو، به اجماع عالمان، زن می تواند در بیرون از منزلش، چهره خویش را آشکار نماید. ابن حجر هیثمی در دو کتاب «الفتاوی الکبری» و «حاشیه شرح الإيضاح علی مناسک الحج» که «شرح الإيضاح علی مناسک الحج» نوشته امام نووی است، این اجماع را نقل کرده است. در کتاب اول چنین می آورد: نتیجه دیدگاه و مذهب ما این است که امام الحرمین اجماع بر جواز خروج زن از منزل در حالی که صورتش آشکار باشد را نقل نموده و بر مردان لازم است که چشمانشان را حفاظت کنند. و در کتاب دوم می گوید: به اجماع عالمان، زن می تواند چهره اش را نمایان سازد، ولی باید که مردان چشمانشان را حفاظت کنند. و اینکه زن امر به پوشانیدن چهره شود منافاتی با اجماع ندارد، زیرا به منظور مصلحت عمومی چنین دستوری به وی داده می شود و منجر به وجوب این کار نمی گردد.»

من می گویم: لازم است پیش از بیان حکم این مسأله، چند نکته را یادآور شویم:

## نکته اول

بدون تردید ابن حجر هیتمی رحمته الله در کتاب «الفتاوی الکبری» غفلت نموده که این سخن را به امام الحرمین نسبت داده و گفته که او اجماع عالمان را بر جواز خروج زن از منزل در حالی که صورتش آشکار باشد نقل کرده است، زیرا قاضی عیاض این اجماع را نقل نموده و امام الحرمین گفته تمامی مسلمانان توافق دارند که باید مانع خروج زنان از منزل در حالی که چهره هایشان نمایان است، شد و این مطلب معروف و مشهور است و ابن حجر هیتمی به درستی آن را در کتاب دیگرش «تحفة المحتاج» آورده است.<sup>۱</sup>

## نکته دوم

موضوع پوشش صورت و دو دست زن در این دوران، بسیار مورد اختلاف و تایید و رد قرار گرفته است؛ می بینیم که برخی این عمل را واجب می دانند هر چند فتنه ای در کار نباشد و معتقدند که اگر زن مخالفت ورزد، باید تنبیه یا زندانی شود، اما از سویی دیگر، برخی آشکارشدن صورت و دو دست زن را جایز می دانند، هر چند ترس فتنه وجود داشته باشد و معتقدند که اگر مردان چشمانشان را حفاظت نکنند، گناهی بر زن نیست!!! «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

<sup>۱</sup> - نک: تحفة المحتاج، ج ۷، ص ۱۹۳.



پس حکم این مسأله چیست؟ و آیا بر این مطلب اجماع شده است؟ یا تا چه اندازه اجماع وجود دارد؟

### حکم این موضوع

شایسته است که در مبحث پیش رو، مسأله عورت زن در برابر مردان نامحرم را متفاوت از موضوع خروج وی در حالی که چهره و دستانش آشکار باشد، بدانیم. برخی از عالمان معتقدند که عورت زن در حضور مردان نامحرم، تمامی بدن غیر از صورت و دو کف دستش بوده و زن می-تواند با ظاهر کردن این اعضا، از منزل بیرون رود، ولی گروهی دیگر بر این باورند که عورت زن تمامی بدن غیر از صورت و دو دست است و در صورتی که ترس فتنه و فساد نباشد و کسی نگاه و نظر بد به او نداشته باشد، می-تواند در بیرون از خانه، این اعضا را آشکار سازد و برخی نیز معتقدند که عورت زن در برابر مردان نامحرم، تمامی بدن بوده و حق ندارد با آشکار ساختن چهره و دو دست، از منزل خارج شود؛ فرقی نمی-کند که ترس فتنه باشد یا نباشد.

**دیدگاه اول:** قاضی عیاض بر این باور بوده، ولی نگفته که چنین کاری برای زن جایز است در صورتی که ترس فتنه باشد یا کسی با نگاه بد به وی نگاه کند، و فقط مطلق بودن سخنش باعث شده که برخی چنین موضوعی را از وی نقل کنند. در حالی که زرقانی شارح «المختصر الخلیلی» می-گوید: «مرد می-تواند چهره و دو کف دست زن را ببیند ... مگر اینکه ترس فتنه یا قصد لذت باشد که در این صورت، حرام است»، بنانی در حاشیه-

اش چنین می‌آورد: «آیا در این صورت، بر زن واجب است که صورتش را بپوشاند؟ یا اینکه چنین کاری بر او لازم نیست و مرد باید چشمانش را حفاظت کند؟ و با نقل قولی که فقیه مالکی؛ ابن مرزوق حفید از قاضی عیاض نموده است، چنین به نظر می‌رسد.»<sup>۱</sup>

شیخ محمد علیش می‌گوید: «اگر ترس دچار شدن به فتنه باشد، ابن مرزوق گفته که بر اساس اعتقاد مشهور مذهب ما، باید که چهره و دستان زن پوشانیده شود، اما قاضی عیاض می‌گوید که پوشاندن آنها واجب نیست، ولی مرد باید که چشمانش را حفاظت کند.»<sup>۲</sup>

نسبت دادن چنین باوری به قاضی عیاض، نادرست بوده و از باب تفسیر و تأویل متن به معنایی که احتمال آن را ندارد است، و لازمه مذهب جزء عقاید و باورهای آن مذهب به شمار نمی‌رود، زیرا وی تصریح به این مطلب ننموده و علاوه بر این، درباره زمان خویش و دوران‌های پیشین صحبت کرده که غالباً مردان چشمانشان را از نگاه به نامحرم حفاظت می‌کردند و دل‌ها به فتنه و فساد گرفتار نمی‌شدند، پس آیا تطبیق این سخنان بر دوران‌های بعدی هم متناسب است؟<sup>۳</sup>

در این صورت، دیدگاه وی همان رأی دوم است.

**دیدگاه دوم:** احناف و مالکی‌ها و شوافع؛ بویژه متقدمانشان بر این باور بودند.

<sup>۱</sup> - شرح زرقانی بر مختصر شیخ خلیل وحاشیه بنانی، ج ۱، ص ۱۷۶

<sup>۲</sup> - منح الجلیل علی مختصر سیدی خلیل، ج ۱، ص ۲۲۲ و در چاهی دیگر، ج ۱، ص ۱۳۳.

از امام مالک رحمته الله چنین سؤال شد: آیا زن می‌تواند با نامحرم یا برده خویش چیزی بخورد؟ وی پاسخ داد: اگر این کار به صورتی باشد که معمولاً زن در آن حالت با مردان غذا می‌خورد، ایرادی ندارد؛ گاهی اوقات زن به همراه شوهر یا برادرش و دیگران غذا میل می‌کند، اما حرام است که زن با مردی نامحرم خلوت کند.<sup>۱</sup>

باجی عبارت فوق را این گونه توضیح می‌دهد: بر این اساس، نگاه مرد به صورت و دو دست زن جایز است، چون در زمان غذا خوردن، این اعضا آشکار می‌گردد. سپس به نقل از ابوبکر ابهری می‌گوید: هدف امام مالک رحمته الله این بوده که زن می‌تواند با فردی غذا بخورد که بودن با وی، دچار فتنه و فساد نمی‌شود.<sup>۲</sup>

ابن قطان - از عالمان مالکی مذهب - در توضیح فتوای امام مالک می‌گوید: بنابراین آشکار شدن چهره و دو دست زن برای مرد نامحرم جایز به شمار می‌رود، چون خوردن با چنین حالتی امکان‌پذیر است.<sup>۳</sup>

ابن عبدالبر می‌آورد: «تمامی بدن زن غیر از صورت و دو دستش، عورت به شمار می‌رود و بیشتر عالمان بر همین باورند و اجماع دارند که زن می‌تواند چهره و دو دستش را در هنگام نماز و احرام آشکار سازد. مالک، ابوحنیفه، شافعی و پیروانشان و نیز اوزاعی و ابو ثور معتقد بودند

<sup>۱</sup> - المؤطا، کتاب الجامع، جامع ما جاء في الطعام والشراب.

<sup>۲</sup> - المتقی، ج ۷، ص ۲۵۲.

<sup>۳</sup> - شرح الخراشي على مختصر الشيخ خليل، ج ۱، ص ۲۴۷.

که زن باید تمامی بدنش غیر از صورت و دو دستش را بپوشاند. ابوبکر بن عبدالرحمان بن حارث می گوید: تمامی بدن زن حتی ناخن هایش هم عورت به شمار می رود. ابن عبدالبر در ادامه چنین می آورد: «سخن این ابوبکر مخالف با دیدگاه عالمان است، زیرا آنان توافق دارند که زن باید در حالی نماز فرض را به جای آورد که دستان و چهره اش آشکار باشد و مستقیماً با زمین برخورد کند، و همگی متفقند که نباید با نقاب یا دستکش نماز بخواند. موضوع مذکور بزرگ ترین دلیل برای اثبات این مطلب است که چهره و دو دست زن عورت نیست و جایز است که افراد بدون اراده بد و ناشایست، به این اعضا نگاه کنند... مانند سخن ابوبکر بن عبدالرحمان، از احمد بن حنبل هم نقل شده است.»<sup>۱</sup> در جایی دیگر نیز به برخی از سخنان فوق، اشاره نموده است.<sup>۲</sup>

- قاضی عبدالوهاب - یکی از پیشوایان مالکیه - می گوید: «نگاه به زن پیر و سالخورده، جایز و به زن جوان نامحرم، حرام است مگر اینکه عذری همچون درمان یا شهادت دادن یا برای خواستگاری باشد، در صورتی که از مواضع و اعضای ممنوع پرهیز شود.»<sup>۳</sup>

- ابن رشد چنین می آورد: «چون بر زن آزاد لازم است که بدنش را از نگاه افراد نامحرم حفاظت نماید و زینتش را در حضور نامحرم نمایان

<sup>۱</sup> - التمهید، ج ۶، صص ۳۶۴ - ۳۶۵.

<sup>۲</sup> - نک: همان، ج ۸، ص ۳۲۴.

<sup>۳</sup> - التلقین، ص ۱۸۹.

نسازد مگر زینتی که آشکار است - یعنی صورت و دو دست بنا بر دیدگاه عالمان به تفسیر -، در نماز نیز چنین حکمی واجب گردیده و شایسته نیست که این شیوه لازم و واجب را ترک کند.<sup>۱</sup>

- ابن رشد در جایی دیگر می گوید: «مرد می تواند در هنگام ضرورت و نیاز، به صورت و دستان زن نگاه کند.»<sup>۲</sup> شاید مرادش این بوده که نگاه به این اعضا در صورتی که ضرورت و نیاز نباشد، حرام است، همان گونه که در سخن قاضی عبدالوهاب بیان شد.

- ابن ابی زید می گوید: «زن فقط در صورتی که پوشیده شده باشد، می تواند از منزل بیرون رود.» شیخ زروق در توضیح آن چنین می آورد: «مگر صورت و دو دست، زیرا برای برآورده ساختن نیازهایش، لازم است که این اعضا آشکار باشد. درباره وجوب استفاده از نقاب برای زن در بیرون از خانه، اختلاف است؛ قاضی عبدالوهاب می گوید: مگر اینکه آشکار ساختن صورت منجر به فتنه شود که در این صورت باید آن را بپوشاند.»<sup>۳</sup> غروی چنین توضیح می دهد: «مگر چهره و دو دست زن، تا زمانی که نگاه به صورتش منجر به فتنه نگردد که در غیر این صورت، باید این عضو نیز پوشانده شود.»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - المقدمات الممهّدة، ج ۱، ص ۱۳۳؛ نک: البیان والتّحصیل، ج ۱، ص ۳۹۷.

<sup>۲</sup> - البیان والتّحصیل، ج ۴، صص ۴۲۷-۴۲۸.

<sup>۳</sup> - رساله ابن ابی زید و شرح آن، ج ۲، صص ۳۷۷-۳۷۸.

<sup>۴</sup> - شرح رساله ابن ابی زید، ج ۲، ص ۳۷۷.

- نفرای چنین می‌آورد: «عورت زن آزاد در حضور مردان مسلمان نامحرم، تمامی بدن غیر از صورت و دو دستش، اما در برابر مرد کافری که برده زن نباشد، تمامی بدن وی حتی صورت و دستانش است.»<sup>۱</sup>
- قرطبی می‌گوید: «ابن خُوَیْزَمَنداد؛ یکی از عالمان ما چنین بیان می‌کند: اگر زن زیبا باشد و ترس اینکه چهره و دستانش منجر به فتنه و فساد شود، وجود داشته باشد، باید که این اعضا را آشکار نسازد، اما اگر سالخورده یا زشت باشد، می‌تواند صورت و دستانش را نمایان کند.»<sup>۲</sup>
- شیخ خلیل در «المختصر» می‌گوید: «[عورت زن] در برابر مرد نامحرم [تمامی بدن] غیر از صورت و دو دست است.» خراشی در شرح این مطلب می‌آورد: «بنابراین نگاه به اعضای مذکور در صورتی که بدون لذت و ترس فتنه و نیز بدون عذر باشد، جایز است، هر چند زنی جوان باشد.»<sup>۳</sup>
- زرقانی در شرحش می‌گوید: «مرد نامحرم می‌تواند به ظاهر و باطن صورت و دو دست زن در حالی که آشکار باشد، نگاه کند هر چند زنی جوان و بدون عذری همچون شهادت دادن یا درمان بیماری باشد، مگر اینکه ترس فساد یا قصد لذت وجود داشته باشد که در این حالت، حرام است.» بنانی در حاشیه‌اش می‌گوید: «و آیا در این صورت،

<sup>۱</sup> - الفواکه الدّوانی، ج ۱، ص ۱۲۷.

<sup>۲</sup> - تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۲۲۹.

<sup>۳</sup> - شرح الخراشی علی مختصر خلیل، ج ۱، ص ۲۴۷.

پوشانیدن چهره بر زن واجب است؛ یعنی همان قول ابن مرزوق که فرصت را غنیمت شمرده و می گوید قول مشهور مذهب ما همین است؟ یا اینکه چنین کاری واجب نیست؟ شیخ زروق زن زیبا را استثنا نموده و گفته که پوشاندن چهره بر وی واجب و بر غیر او، مستحب است.<sup>۱</sup>

- ابن بطلال علی بن خلف بن عبدالملک قرطبی مالکی متوفی سال ۴۴۹ هـ به ماجرای آن زن خثعمی استدلال نموده و گفته که پوشاندن چهره زن، فرض نیست، اما ابن حجر می گوید: «استدلال وی به ماجرای آن زن خثعمی برای اثبات ادعایش، خالی از اشکال نیست، زیرا این زن محرم بود.»<sup>۲</sup>

- ابوبکر رازی جصاص می گوید: «پس در این صورت، فرد نامحرم می تواند بدون شهوت، به چهره و دو دست زن نگاه کند.»<sup>۳</sup>

- سرخسی چنین آورده است: «روایاتی در جواز نگاه به صورت و دستان زن نقل شده است.»<sup>۴</sup>

- حصکفی می گوید: «زن جوان حق ندارد که صورتش را در حضور مردان نامحرم آشکار کند، نه بدین سبب که عورت باشد، بلکه

<sup>۱</sup> - شرح زرقانی علی مختصر الشیخ خلیل و حاشیة البنانی، ج ۱، ص ۱۷۶؛ همچنین حاشیة الزهونی و کنون، ج ۱، ص ۴۴۳؛ منح الجلیل علی مختصر سیدی خلیل، شیخ محمد علیش، ج ۱، ص ۲۲۲ و در جایی دیگر، ج ۱، ص ۱۳۳.

<sup>۲</sup> - فتح الباری، ج ۱۱، ص ۸.

<sup>۳</sup> - احکام القرآن، ج ۳، ص ۳۱۶.

<sup>۴</sup> - المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۵۲؛ تفسیر نسفی، ج ۲، ص ۱۵۹.

بدین علت که احتمال فتنه می‌رود، زیرا نگاه به چهره او و پسر بی‌ریش در صورتی که احتمال شهوت باشد، حرام بوده و بدون آن، جایز است.<sup>۱</sup>

- حصکفی در تبیین شرایطی که شوهر می‌تواند زنش را تنبیه کند، چنین می‌آورد: «یا اینکه صورتش را برای مرد نامحرم آشکار سازد.» اما ابن عابدین از آن پیروی نکرده است،<sup>۲</sup> زیرا یکی از حقوق شوهر بر زن این است که می‌تواند وی را از آشکار ساختن چهره در برابر افراد نامحرم باز دارد و او داناتر به شناخت حالات مردان و حکم بر نگاه‌های آنان است.

- شیخ محمد بن سلیمان کردی شافعی متوفی سال ۱۱۹۴ هـ می‌گوید: «عالمان در جواز نگاه به صورت و دو دست زن در صورتی که از روی شهوت و ترس فتنه نباشد، اختلاف دارند. امام [احتمالاً امام الحرمین مرادش بوده است] قول عدم حرمت را به جمهور عالمان، و رافعی آن را به بیشتر آنان؛ بویژه متقدمان نسبت داده است.»<sup>۳</sup>

- قاضی ابویعلی از عالمان حنابله می‌گوید: «نگاه به بدن زن غیر از صورت و دستانش حرام است، چون عورت به شمار می‌رود و نگاه به آنها در صورتی که احتمال فتنه نباشد و بدون شهوت صورت گیرد، جایز است، اما کراهیت دارد.»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - الدر المختار، ج ۱، صص ۴۲۴ - ۴۲۵ به همراه حاشیه.

<sup>۲</sup> - الدر المختار ورد المحتار، ج ۳، ص ۱۸۹.

<sup>۳</sup> - الحواشی المدنیة، ج ۱، ص ۱۸۵.

<sup>۴</sup> - المغنی، ابن قدامة، ج ۹، ص ۴۹۹.



- مرداوی می گوید: «گروهی از یاران ما نگاه مرد به اعضای از زن نامحرم که در هنگام نماز، عورت به شمار نمی رود را جایز دانسته اند. ابن عقیل می گوید: نگاه به زن نامحرم در صورتی که ترس فتنه و فساد نباشد، حرام نیست.» مرداوی چنین می آورد: «زیرا برای مردم غیر از این کار ممکن نیست؛ بویژه برای همسایگان و خویشاوندان نامحرمی که زن در میانشان زندگی می کند، و مذهب شافعی همین است.»<sup>۱</sup>

دیدگاه سوم: یعنی قول تابعی بزرگوار ابوبکر بن عبدالرحمان حارث بن هشام، و ظاهر قول تابعی بزرگوار قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق و نیز ظاهر قول عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و گروهی از تابعان، و همچنین دیدگاه تابعی بزرگوار عبیده سلمانی از فقیهان بزرگ تابعان در کوفه و قول امام احمد بن حنبل و بسیاری از فقهای شافعی مذهب رحمهم الله تعالی.

- ابن ابی شیبہ از ابوبکر بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام؛ یکی از فقهای تابعان در شهر مدینه چنین روایت کرده است: «تمامی بدن زن حتی ناخن هایش هم عورت به شمار می رود.»<sup>۲</sup>

- ابن ابی شیبہ از قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق رضی الله عنه؛ یکی از فقهای تابعان در مدینه نقل می کند که: «زنی که در حالت احرام است،

<sup>۱</sup> - الإنصاف، ج ۸، ص ۲۸.

<sup>۲</sup> - مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۴، ص ۴۲۰. سند روایت فوق، جید است.

شلوار و دستکش بپوشد و تمامی صورتش را بپوشاند.<sup>۱</sup> اگر قاسم رحمته معتقد به جواز آشکار ساختن صورت و دو دست در برابر مردان نامحرم می‌بود، هرگز برای زن در حالت احرام - که مأمور به کشف آن در زمان احرام است - جایز نمی‌دانست که تمامی چهره‌اش را بپوشاند و از دستکش استفاده کند. بنابراین وی معتقد به عدم جواز کشف صورت و دو دست در حضور مردان نامحرم بوده است.

- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و گروهی از تابعان در تفسیر عبارت: ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ گفته‌اند که مراد از آن، ظاهر لباس و نه صورت و دو دست است.

- محمد بن سیرین می‌گوید: از عبیده سلمانی دربارهٔ آیه: ﴿يُذْنِبْنَ عَلَيْهِنَ مِنْ جَلْبَابٍ﴾ [الأحزاب: ۵۹] پرسیدم و او پیراهنش را گرفت و سر و صورتش را با آن پوشاند و یکی از چشمانش را آشکار کرد. سند این روایت صحیح بوده و فریابی و عبد بن حمید و ابن منذر و ابن ابی حاتم آن را نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

- ابن جریر طبری از علی بن ابی طلحه و او از ابن عباس روایت نموده است که: «اللّه تعالی به زنان مؤمن فرمان داده که هر وقت از خانه - هایشان برای ضرورت و نیاز خارج شدند، صورت‌هایشان را از بالای سر بوسیلهٔ چادر [یا پوشش دیگری] بپوشند و فقط یک چشمشان را آشکار

<sup>۱</sup> - همان، ص ۹۲. روایت مذکور سندی صحیح دارد.

<sup>۲</sup> - الدرّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۲۱.

سازند.» سند روایت مزبور، ضعیف است، زیرا سه نفر در آن وجود دارند که همگی راستگو، اما متساهل هستند و نیز در بین علی بن ابی طلحه و ابن عباس انقطاع سند وجود دارد. ابن ابی حاتم و ابن مردویه هم آن را روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

- از محمد بن کعب قرظی روایت شده است که: «مردی از منافقان مزاحم زنان مردان مؤمن می‌شد و آنان را اذیت می‌کرد و زمانی که از وی سؤال شد، او گفت که آنان را همچون کنیزک می‌پنداشتم. بنابراین الله متعال به زنان مردان مؤمن فرمان داد تا شکل و شمایلی متفاوت از کنیزکان داشته باشند و پوشش خویش را بر خودشان بیندازند و تمامی چهره غیر از یک چشمشان را بپوشانند.»<sup>۲</sup>

- در مورد دیدگاه امام احمد رحمه الله، باید گفت که ابن قدامه چنین آورده است: «با توجه به ظاهر سخن امام احمد، نگاه مرد به تمامی بدن زن نامحرم بدون عکّت و عذر، حرام است. احمد بن حنبل می‌گوید: مرد با زنی که وی را طلاق داده است، چیزی نخورد، زیرا نامحرم است و جایز نیست به او نگاه کند، پس چگونه می‌تواند با وی چیزی بخورد؟! و به دستانش نگاه کند؟! این کار برایش جایز نیست.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - همان.

<sup>۲</sup> - الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، صص ۱۷۶-۱۷۷. سند روایت فوق، بسیار ضعیف بوده و سیوطی آن را فقط به همین کتاب الطبقات الکبری نسبت داده است؛ الدرّ المشثور، ج ۵، ص ۲۲۱. من آن را آوردم تا شناخته شود و معرفی گردد.

<sup>۳</sup> - المغنی، ج ۹، صص ۴۹۸-۴۹۹.

- ابن ابی زید قیروانی مالکی چنین می‌آورد: «هیچ زنی بدون حجاب [کامل] از منزل بیرون نرود.» شیخ زروق این گونه توضیح می‌دهد: «درباره وجوب نقاب برای زن هنگام خروج از منزل، اختلاف است و از ظاهر سخن شیخ وجوب آن اثبات می‌شود، زیرا پوشش را به زنان اختصاص داد.»<sup>۱</sup>
- قرطبی می‌گوید: «بر اساس اصول شریعت، تمامی بدن و نیز صدای زن عورت به شمار می‌رود و آشکار ساختن آن فقط در زمان نیاز؛ مانند شهادت دادن بر او یا به سبب بیماری و مشکلی که در بدنش است و یا برای بررسی موضوعی که پیش آمده و مربوط به وی است، جایز به شمار می‌رود.»<sup>۲</sup>
- قباب می‌گوید: «قطعا زنان از خودنمایی و کشف حجاب و معطر شدن و زینت و آرایش برای خروج از منزل، منع شده‌اند و بلکه باید با نقاب بیرون روند.»<sup>۳</sup>
- ابواسحاق شیرازی چنین می‌آورد: «در صورتی که ضرورت و نیاز نباشد، مرد نامحرم نمی‌تواند به زن نگاه کند و زن هم نمی‌تواند به مرد نامحرم نظر بیندازد.»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - رساله ابن ابی زید و شرح آن، ج ۲، ص ۳۷۷.

<sup>۲</sup> - تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۲۲۷.

<sup>۳</sup> - نک: مواهب الجلیل، خطاب، ج ۳، ص ۴۰۵.

<sup>۴</sup> - المذهب با نسخه شرح آن، ج ۱۶، ص ۱۳۳.

- امام غزالی در تبیین امور ناشایست و محرّماتی که مانع حضور در مجلس ولیمه و غذا می شود، چنین آورده است: «پهن کردن پارچه و فرش ابریشمی و حضور زنان در حالی که چهره هایشان آشکار باشد و ... حرام و منکر است.»<sup>۱</sup>

- نووی در «منهاج الطّالین» می گوید: «نگاه فرد مذکر بالغ به عورت زن آزاد بالغ و نامحرم، حرام است و نیز دیدن صورت و دستانش در صورتی که احتمال فتنه و فساد باشد و بنا بر قول صحیح، نگاه به این اعضا در هنگام امنیت و نبود فساد و فتنه هم حرام به شمار می رود.»

ابن حجر هیتمی در شرحش می گوید: «امام [احتمالاً مرادش امام الحرمین است] معتقد است که به اتفاق مسلمانان نباید زنان با چهره هایی آشکار از منزل بیرون شوند، و سبکی نیز گفته است که با توجّه به سیره سلف و یاران ما باید گفت که صورت و دو دست زن عورت به شمار می رود، و آنچه مصنّف از قول عیاض آورده که وی گفته اجماع بر این وجود دارد که بر زن پوشاندن صورت لازم نیست، بلکه سنّت به شمار می رود و باید مردان از چشمانشان حفاظت کنند، منافاتی با آنچه امام نقل کرده است ندارد، زیرا به سبب مصلحت عمومی می شود که زنان را از کشف چهره ها باز داشت و این به معنای عورت بودن این عضو نیست، و رعایت مصالح عمومی مخصوص امام و جانشینان اوست که باید به

<sup>۱</sup> - إحياء علوم الدّین، ج ۲، ص ۱۵.

اجرای آن پردازند. اما زنی که مرد نامحرم به او نگاه می‌کند، باید چهره-  
اش را بپوشاند و اگر چنین کاری را انجام ندهد گنهکار می‌شود.<sup>۱</sup>

- ابن حجر هیتمی چنین می‌آورد: «نتیجهٔ مذهب ما این است که  
امام الحرمین اجماع بر جواز خروج زن را در صورتی که چهره‌اش آشکار  
باشد نقل کرده و بر مردان واجب است که چشمانشان را حفاظت نمایند و  
بر اینکه قاضی عیاض اجماع عالمان را بر منع زن از این کار بیان کرده،  
اعتراض شده و محققان در پاسخ گفته‌اند که منافاتی میان این دو اجماع  
وجود ندارد، زیرا اجماع اول بیانگر جواز عمل مذکور با توجه به ذات زن  
در حالت تنهایی او و صرف نظر از دیگران بوده، اما اجماع دوم بیان می‌کند  
که برای امام یا امثال وی جایز یا واجب است که زنان را از چنین کاری باز  
دارند تا مردم را به فتنه و فساد نیندازند. علاوه بر این، مراد از آنچه امام  
الحرمین بیان کرده در صورتی است که زن قصد کشف صورت برای  
دیده شدن نداشته باشد، و یا نداند که کسی وی را می‌بیند، اما اگر چهره-  
اش را برای دیده شدن آشکار سازد، این کار ممنوع و حرام است، زیرا  
قصد ایجاد فتنه و گناه را دارد، و نیز در صورتی که بداند فردی نامحرم او  
را می‌بیند.»<sup>۲</sup>

- ابن حجر هیتمی می‌گوید: «به همین سبب، پیشوایان ما نگاه به  
تراشه و بخش قطع شدهٔ ناخن زن را حرام دانسته‌اند، زیرا بنا بر قول

<sup>۱</sup> - تحفة المحتاج، ج ۷، ص ۱۹۳.

<sup>۲</sup> - الفتاوی الکبری، ج ۱، ص ۱۹۹.

صحیح، نگاه به دو دست و چهره زن جایز نیست و این اعضا عورت به شمار می‌رود هر چند کنیز باشد و قول صحیح همین است، اگر چه در هنگام نماز، این اعضا عورت زن آزاد به شمار نمی‌روند.<sup>۱</sup>

- خطیب شربینی چنین آورده است: «مکروه است که مرد با صورتی پوشیده و زن با نقاب نماز بخواند مگر در جایی باشد که افرادی نامحرم وجود داشته باشند و از نگاه به وی پرهیز نکنند که در این حالت، نباید نقاب را از چهره‌اش بردارد.»<sup>۲</sup>

- ابن قاسم غزی می‌گوید: «عورت زن در خارج از نماز، تمامی بدنش است.»<sup>۳</sup>

به طور خلاصه، حکم مسألة مذکور چنین است: اگر زن گمان کند که فردی به وی از روی هوس و فساد نگاه خواهد کرد، باید که صورت و دو دستش را بپوشاند، و گمان نمی‌کنم که فردی از عالمان مسلمان با این حکم مخالف باشد و می‌توان گفت که بر همین مقدار اتفاق شده است، ولی اگر از فتنه و فساد در امان بوده و گمان غالبش بر همین باشد، در این باره اختلاف است؛ برخی قائل به وجوب پوشش چهره و دستان و برخی قائل به عدم وجوب آن هستند.

۱- الزّواجر، ج ۲، ص ۵؛ حاشیة الشّرّقاوی علی تحفة الطّلاب، ج ۱، ص ۱۷۳؛ و در چایی دیگر، ج ۱، صص ۲۵۰-۲۵۱.

۲- الإقناع فی حلّ ألفاظ أبی شجاع، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳- شرح متن أبی شجاع، ص ۵۳.

در پاسخ به ادّعی وجود اجماع بر جواز کشف صورت و دو دست، می‌پرسیم که آیا عَیْده سَلْمانی و ابوبکر بن عبدالرّحمان بن حارث بن هشام و قاسم بن ابی بکر از فقهای تابعان بودند یا نه؟ و چه زمانی اجماع مذکور منعقد شد؟ اگر در دوره آنان شکل گرفت، چرا این افراد حضور نداشتند؟ و اگر پیش از آنان صورت گرفته، چگونه به این افراد نرسیده و با آن مخالفت کردند؟ اگر پس از افراد مذکور منعقد شده، چرا امام احمد بن حنبل از آن مطلع نگشته است؟ و چگونه چنین اجماعی بر بسیاری از فقیهان حنابله؛ از جمله ابن قدامه و دیگران ناشناخته مانده است؟ و نیز بر بسیاری از فقهای شوافع؛ همچون نووی و دیگران؟ و حتّی ابن حجر هیتمی که آن عبارت را نقل کرده، آن را بر خلاف آنچه برخی ناقلان فهمیده‌اند، تفسیر نموده است. بنابراین ادّعی وجود چنین اجماعی، خالی از اشکال نیست و بسا اوقات سخنان و احکام بسیاری از روی خطا و اشتباه به اجماع نسبت داده می‌شود، واللّٰه اعلم.





## فصل پنجم: هم زانوشدن با زن نامحرم

آن محقق می گوید: «گناهان تقسیم به دو نوع می شوند: کبیره و صغیره. سخنان متفاوتی درباره تعداد و تعیین گناهان کبیره بیان شده و بهترینشان این است: گناه کبیره یعنی هر گناهی که بر اساس نص قرآن یا سنت و یا از طریق اجماع، کبیره و بزرگ نام گرفته یا اینکه برایش عذابی شدید معرفی گشته یا به سبب آن، حدی تعیین شده و بسیار مورد انکار و رد قرار گرفته است. غیر از کفر و گناهان کبیره، سایر گناهان صغیره به شمار می-روند.»

سپس چنین می آورد: «هم زانوشدن با نامحرم از گناهان صغیره است.» وی ادامه می دهد که: «کسی که هم زانوشدن با زن نامحرم را حلال بداند، کافر می گردد، زیرا چیزی را حلال دانسته که حرمت آن در دین اسلام کاملاً روشن است و تمامی مسلمانان بر این موضوع اتفاق دارند.» وی در پاسخ به کسی که این کار را کبیره و نه صغیره می داند، چنین می گوید: «بدان که برای رد دیدگاه ما که می گوییم هم زانوشدن با نامحرم گناه صغیره است، دلیلی نداری و بلکه این ادعایت بر اساس اجتهاد باطل تو شکل گرفته و اکنون به دلایل ما که برگرفته از کتاب های محدثان و فقیهان است توجه کن...». سپس می گوید: «بر این اعتراضی که نمودی،

چه دلیلی داری؟ اگر آنچه می‌گویی صحیح است، پس دلیلت را ارائه کن.

### دلیل اول مخالف

وی به آنچه ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری»، از ابو عبدالله حلیمی - از فقیهان بزرگ شوافع - آورده است استدلال می‌کند؛ این فقیه شافعی گفته است که: «هم‌زانوشدن با زن نامحرم، گناه صغیره است.» و نیز به قول نووی و شیخ زکریا انصاری که هر یک از آنان در شمارش و تعیین گناهان صغیره، از «تماس و برخورد با زن نامحرم بدون اینکه جماعی صورت گیرد» نام برده‌اند.

در پاسخ می‌گوییم: قطعاً این محقق در تقسیم گناهان به کبیره و صغیره و نیز در تحریم هم‌زانوشدن با نامحرم و کافردانستن کسی که این کار را حلال بداند و همچنین در اینکه از مخالف درخواست دلیل نموده، خوب عمل کرده و تمامی این سخنانش زیباست، اما در تعریفی که برای گناه کبیره انتخاب نموده و نیز اینکه هم‌زانوشدن با نامحرم را از گناهان صغیره دانسته، اعتراض وارد است.

پروردگارا! حق را آن گونه که هست، به ما نشان بده و پیروی از آن را نصیتمان گردان و ما را به گونه‌ای قرار بده که ظهور حقیقت را دوست داشته باشیم؛ فرقی نمی‌کند که از زبان موافق یا مخالفمان صادر شود، و در محبت و یاری حقیقت، از سرزنش هیچ فردی نترسیم.

اکنون توضیح برخی واژه‌ها بیان می‌گردد:

«مفاخذه»: یعنی گذاشتن ران بر روی ران، و ران عضو بالاتر از زانوست، و مراد از «مفاخذه» در اینجا یعنی اینکه مرد رانش را بر روی ران زنی که محرم وی نیست بگذارد.

«مباشره»: به معنای نهادن پوست بر روی پوست؛ یعنی همان ظاهر بدن و پوست است که گاهی با دست و گاهی با غیر آن صورت می‌گیرد و شامل مفاخذه و غیر آن می‌شود.

من اعتراضاتی بر سخنان این محقق دارم:

اعتراض نخست: دربارهٔ تعریف گناه کبیره

وی بر تعریف منتخب خودش اکتفا نمود و حکم داد که فقط در صورتی یک گناه کبیره به شمار می‌رود که نصّی از قرآن و سنت و اجماع داشته باشد و از این رو، قیاس را نادیده گرفت. از دیدگاه او، گناهی که بر اساس نصّی شرعی یا اجماع، بزرگ دانسته نشده باشد، گناه کبیره نیست، هر چند بسیار زشت و قبیح و ناسازگار با روح و اهداف شریعت باشد. این دیدگاه موافق با روش سطحی‌نگری و ظاهربینی در فهم شریعت، و بر خلاف شیوهٔ فقیهان محقق است؛ کسانی که قیاس را به عنوان دلیلی شرعی پس از قرآن و سنت و اجماع، معتبر می‌دانند.

تعریف مورد نظر این پژوهشگر، باعث می‌گردد که برخی افراد ضعیف‌الایمان در تعیین بعضی از گناهان کبیره تردید نمایند با این بهانه که نصّی از قرآن و سنت و نیز اجماعی واضح و صریح، اشاره به کبیره-

بودن آنها ندارد؛ مانند مصرف موادّ مخدر یا پخش و خرید و فروش آنها، که در کبیره بودن آن تردید دارند!!!

اگر سخن شیخ زکریّا انصاری را بررسی نماییم - یعنی همان فردی که این محقق قولش را نقل کرد و دلیل آورد که هم زانوشدن از گناهان صغیره به شمار می‌رود - می‌بینیم که می‌گوید: «برخی از گناهان صغیره عبارتند از: نگاه حرام، نگریستن به داخل منازل مردم، کشف عورت و تماس و برخورد با زن نامحرم بدون اینکه جماعی صورت گیرد.» از آنجا که نگریستن به درون خانه‌های مردم را به طور مطلق بیان کرده است، نتیجه این می‌شود که نگاه به همسرانی که در اتاق خوابشان هستند، گناه کبیره نباشد!!! و چون کشف عورت را به طور مطلق از گناهان صغیره دانست، به نظر می‌رسد که عریان شدن مرد یا زن در حضور مردم، گناه کبیره نباشد!!! اما من فکر نمی‌کنم که این محقق چنین دیدگاهی داشته باشد، همان گونه که قطعاً شیخ زکریّا انصاری چنین اهدافی نداشته و فقط برخی از موارد و حالات خاص را مدّ نظر داشته است، و بدون تردید شرایط بدتر و غیر از آن حالات خاص گناه کبیره به شمار می‌رود، چون بسیار زشت و دارای فساد بوده و نشان می‌دهد که مرتکب این امور توجّه به دین ندارد. پس آیا کسی که قصد فتوادادن دارد، به این چهار دلیل شرعی - قرآن، سنت، اجماع و قیاس - محتاج نیست؟

عالمان محقق در این زمینه، گناه کبیره را فقط آنچه بزرگی و بدی‌اش با نص یا اجماع ثابت شده است نمی‌دانند، بلکه از دیدگاه آنان، هر گناهی

که زشت و فاسد و بیانگری بی توجّهی به دین باشد، همچون گناهانی که دارای نص هستند، گناه کبیره به شمار می‌رود و همگی اتفاق دارند که اگر فرع از لحاظ علّت مساوی با اصل باشد، باید که بر آن قیاس شود و هر دو یک حکم داشته باشند.

اکنون سخنان برخی عالمان در تعریف گناه کبیره بیان می‌گردد:

- امام عینی می‌گوید: «آنچه از شمس الأئمه حلوانی نقل گشته، صحیح تر است؛ او می‌گوید: آنچه از دیدگاه مسلمانان، زشت و قبیح باشد و باعث بی‌احترامی به الله تعالی و دین اسلام گردد، گناه کبیره است.»<sup>۱</sup>

- ابن عابدین چنین می‌آورد: «قول صحیح تر این است که آنچه در میان مسلمانان، زشت و نوعی بی‌احترامی به دین باشد، گناه کبیره به شمار می‌رود، چنانکه قهستانی و دیگران توضیح داده‌اند و در "شرح الملتقی" آمده است.»<sup>۲</sup>

- امام قرافی می‌گوید: «آنچه توسط سنت یا قرآن کریم گناه کبیره دانسته شده یا امت بر کبیره بودنش اجماع کرده‌اند یا دارای حدی از حدود الهی است و نیز آنچه قرآن و سنت صراحتاً نسبت به انجام آن هشدار داده‌اند؛ این موارد را اصل قرار می‌دهیم و بررسی می‌کنیم که اگر گناهی از لحاظ فساد، برابر با فساد پایین‌ترین گناه کبیره بود یا فسادش از آن

<sup>۱</sup> - شرح کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۰۶.

<sup>۲</sup> - رد المحتار، ج ۴، ص ۳۷۷.

بیشتر به نظر می‌رسید، آن را گناه کبیره می‌دانیم، ولی اگر فسادش کم‌تر از فساد پایین‌ترین گناه کبیره بود، آن را صغیره می‌نامیم.<sup>۱</sup>

- امام مجتهد؛ ابن دقیق العید می‌گوید: «مردم درباره گناهان کبیره با یکدیگر اختلاف دارند؛ برخی از طریق تعداد و شمارش، قصد معرفی آنها را داشته و برخی بر اساس قوانین و اصول، آنها را منحصر و محدود نموده‌اند، اما یکی از متأخران راه دیگری را در پیش گرفته و می‌گوید: اگر به دنبال شناخت تفاوت میان گناه کبیره و صغیره هستی، فساد و پیامد گناه مورد نظر را با مفاسد گناهان کبیره‌ای که از طریق نص ثابت شده‌اند، مقایسه کن و اگر فسادش کم‌تر از پیامد پایین‌ترین گناه کبیره بود، آن را از گناهان صغیره بدان، ولی اگر برابر با آن یا بیشتر بود، از گناهان کبیره به شمار می‌رود.» وی در ادامه چنین می‌آورد: «با پذیرش این شیوه، می‌بینیم که گاهی اوقات فساد و پیامد اسباب برخی از گناهان کبیره، برابر یا بیشتر از فساد و تباهی خودشان است. به عنوان نمونه، کار کسی که زن شوهرداری را برای فردی نگه دارد تا با وی زنا کند، یا مسلمان بی‌گناهی را اسیر نماید تا فردی او را بکشد، گناه کبیره به شمار می‌رود و فسادش بیشتر و بدتر از پیامد خوردن مال ربوی یا ضایع کردن مال یتیم است، که این دو عمل، بر اساس نص شرعی، گناه کبیره هستند.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - الفروق، ج ۴، ص ۶۶.

<sup>۲</sup> - إحصاء الأحكام، ج ۲، صص ۲۷۳ - ۲۷۴.

- امام الحرمین در کتاب «الإرشاد» می آورد: «هر گناهی که نشان می دهد مرتکب آن توجّهی به دین و دیانت ندارد، از بین برنده انصاف و عدالت بوده و هر گناهی که چنین موضوعی را اثبات نمی کند و بلکه گمان نیک نسبت به مرتکب آن باقی می ماند، زداينده عدالت و انصاف نیست و بهترین راه برای تشخیص دوشی، متضاد همین است.»

هیتمی در توضیحش می گوید: به همین سبب، قشیری در «المرشد» و نیز سبکی و دیگران آن را برگزیده اند. سپس به نقل از برماوی آورده است که: «متأخّران دیدگاه امام الحرمین را ترجیح داده اند، زیرا به خوبی اثبات شده و یقینی است، و شاید بدین علت که شامل تمامی گناهان کبیره ای که از طریق سنت ثابت گردیده و در ادامه می آیند و نیز آنچه بوسیله قیاس به آنها ملحق شده است، می شود.»<sup>۱</sup>

- تاج الدّین سبکی در تعریف گناه کبیره چنین می گوید: «قول مختار - و موافق با دیدگاه امام الحرمین - این است: هر گناهی که بیانگر بی توجّهی مرتکب آن به دین و ضعف ایمان باشد، کبیره به شمار می رود.»<sup>۲</sup>

- سیوطی و ابن حجر هیتمی نیز گناه کبیره را به مانند امام الحرمین تعریف کرده اند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - الزّواجر عن إقتراف الكبائر، ج ۱، ص ۴.

<sup>۲</sup> - جمع الجوامع مع شرح المحلی وحاشیه ابن قاسم العبادي، ج ۳، ص ۲۵۰.

<sup>۳</sup> - نک: الأشباه والنظائر، سیوطی، ص ۴۱۴؛ تحفة المحتاج، ابن حجر هیتمی، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

- زرکشی دیدگاه امام الحرمین را برگزیده و در تعریف گناه کبیره می‌گوید: «[گناه کبیره] بنا بر قولی: یعنی گناهی که موجب و باعث حد می‌گردد. و نیز گفته شده است: هر گناهی که صاحبش را وعید شدیدی در بر می‌گیرد. و بنا بر قولی: آنچه نشان از بی‌توجهی مرتکب آن به دین و ضعف ایمان و دیانتش دارد. امام الحرمین همین دیدگاه را داشته است. و نیز گفته شده است: گناهی که از طریق آیات قرآن کریم، تحریم شده یا هم‌نوع آن، منجر به اثبات حد می‌گردد. به نظر می‌رسد که هر یک از گویندگان اقوال فوق، برخی از گناهان کبیره را بیان کرده‌اند و مجموع آنها، بیانگر تعداد گناهان کبیره هستند.»<sup>۱</sup>

- سلطان العلماء؛ عزّ الدّین بن عبدالسلام می‌گوید: «من به معیار شناخت گناهان کبیره دست نیافتم و بهتر است بگوییم هر گناهی که همچون پایین‌ترین گناه کبیره اثبات‌شده از طریق نص، نشان از غفلت و سستی مرتکبش دارد، کبیره به شمار می‌رود.»

- هبه الله بن عبدالرحیم بارزی متوفی سال ۷۳۸ هـ در کتاب «تیسیر الفتاوی فی تحریر الحاوی» چنین می‌آورد: «در حقیقت، کبیره یعنی هر گناهی که بر اساس نص قرآن یا سنت، مستوجب وعید یا حدّی شرعی و یا لعنت و نفرین است، یا اینکه بدانیم فسادش همچون فساد گناهی که موجب وعید و حدّ و لعن است، بوده یا بیشتر از آن باشد. و یا اینکه به

<sup>۱</sup> - البحر المحیط، ج ۴، ص ۲۷۶.



مانند پایین ترین گناه کبیره ثابت شده از طریق نص، بیانگر سهل انگاری و غلفت مرتکبش نسبت به دین باشد.<sup>۱</sup>

### اعتراض دوم: حجت و اصل قراردادن سخنان برخی عالمان

پژوهشگر مذکور در اثبات اینکه هم‌زانوشدن با نامحرم گناه کبیره نیست، سخنان تعدادی از عالمان را به عنوان دلیل آورده بدون اینکه دلیلی از قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ یا اجماع عالمان و قیاس داشته باشد؛ یعنی همان دلایل اصلی که مورد اتفاق تمامی دانشمندان اصول فقه است. همچنین قول هیچ یک از صحابه رضی الله عنهم و قاعده مصلح مرسله و سد ذرائع با دیدگاه وی موافق نیست.

قصد دارم به موضوعی بسیار مهم اشاره کنم؛ یعنی اینکه اقوال عالمان به عنوان دلیل آورده می‌شود یا اینکه برای آنها دلیل می‌آوریم؟ کاملاً روشن است که سخن این افراد در اصل و به اعتبار ذات خود، حجت نیستند تا به عنوان دلیل آورده شوند، بلکه باید برای تاییدشان دلیلی شرعی بیاوریم.

سخن فوق، به معنای نادیده گرفتن و مخالفت فوری با سخن عالمان نیست، بلکه بدین معناست که - اگر منافاتی با دلایل شرعی نداشته باشد - امری پسندیده و مطلوب بوده و بیشتر باعث اطمینان و آرامش انسان می-

<sup>۱</sup> - نک: الآيات البينات، ابن قاسم عبادی، ج ۳، ص ۲۵۰؛ تنویر البصيرة ببيان علامات الکبيرة، شیخ عبدالله بن صدیق غماری، ص ۱۲ با بیان و ترجیح وی.

شود، ولی نمی‌توان سخن آنان را به عنوان اصل قلمداد کرد و بوسیله آن استدلال نمود.

گاهی گفته می‌شود که: این کار مخصوص مجتهد یا کسی است که با دارابودن قدرت اجتهاد، از مرحله تقلید گذشته است.

من می‌گویم: این سخن صحیح به نظر می‌رسد، زیرا تنها هدف مقلد محض این است که دیدگاه عالمانی را که به تقلید از آنان راضی شده است درباره حکم موضوعی خاص بداند و نهایت تلاشش همین است که سخنشان را بفهمد و به دنبال دلیل و بررسی و استدلال نیست. ما با کسی که راضی شده از مقلدان باشد، بحث و سخنی در مورد مسائل علمی نداریم.

اگر پذیرش سخن عالمان بدون بررسی و تحقیق جایز می‌بود، کسی که سخن ابوليث سمرقندی رحمته الله علیه را می‌خواند، می‌توانست در زمینه گناهان کبیره و صغیره، از وی تقلید نماید، و جای تعجب است که وی سجده برای غیرالله را گناهی صغیره و نه کبیره دانسته است!!! و قطعاً منظور وی سجده برای غیرالله همراه اعتقاد ربوبیت و الوهیت نبوده، زیرا این کار کفری واضح به شمار می‌رود، بلکه هدف وی عمل برخی جاهلان و سفیهان بوده که از روی احترام، برای بزرگانشان سجده می‌کنند و بدون تردید چنین کاری در شریعت اسلام، حرام است؛ شریعتی که این قبیل

اعمال را که در ادیان پیشین رواج داشت، باطل و منسوخ اعلام کرد. اما آیا سجده برای غیرالله، گناه صغیره است؟!!!

### هم زانوشدن با زن نامحرم؛ گناهی کبیره

- با توجه به تعریفاتی که برای گناه کبیره در اعتراض نخست بیان گردید و نیز با نگاه به مفاسد موجود در هم زانوشدن با نامحرم، بدون تردید باید گفت که این کار از گناهان کبیره به شمار می رود، زیرا قطعاً از دیدگاه مسلمانان، بسیار زشت بوده و نوعی بی احترامی نسبت به الله ﷻ و دین اسلام است. و بدون تردید مفاسد این عمل، کمتر از پیامدهای برخی از گناهان کبیره مورد اتفاق نیست و نیز نشان می دهد که مرتکب آن توجهی به دین ندارد و ایمان و دیانتش ضعیف است.

از آنجا که بر اساس اقوال بیشتر عالمان، هم زانوشدن با زن نامحرم گناهی کبیره است و کلی گویی برخی نشان از صغیره بودن آن داشت، سؤال مطرح می گردد که در این باره، از چه گروهی پیروی کنیم؟ دلایل موجود، دیدگاه نخست را تایید می نمایند.

- این مورد را بر آنچه از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده است، قیاس می کنیم؛ ایشان مردانی را که خود شبیه به زنان و زنانی را که خود مانند مردان کنند، لعنت کردند، چنانچه مردی را که لباس زن بر تن نماید یا زنی

را که لباس مرد بپوشد نفرین نمودند، و لعن و نفرین یعنی دعا علیه یک فرد تا از رحمت الهی محروم گردد و به نوعی تشبیه به ابلیس می شود که الله ﷻ درباره او فرمود:

﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ [ص: ۷۸]

«و همانا لعنت من تا روز قیامت بر تو خواهد بود.»

بنابر این این خود نشانه ای از علائم گناهان کبیره است.

[بدون تردید مفاسد هم زانوشدن با نامحرم کمتر از مفاسد تشبیه مردان به زنان یا تشبیه زنان به مردان نیست.] این تشبیه به عنوان اصلی که بر آن قیاس می شود و هم زانوشدن با نامحرم به عنوان فرعی که به اصل ملحق می گردد، در نظر گرفته می شود و از آنجا که مفاسدش بیشتر از پیامدهای تشبیه است، قطعاً حکم آن را دارد؛ یعنی اینکه از گناهان کبیره به شمار می رود، چون در علت، با یکدیگر مشترک هستند.

- شاید کسی که از این مطلب آگاه شود، نظرش از اینکه گمان می کرد فردی که هم زانوشدن با نامحرم را از گناهان کبیره به شمار می آورد، دلیلی ندارد و فقط بر اساس اجتهاد باطل خویش چنین ادعایی می کند، تغییر کند.

- علاوه بر این، سخن حلیمی و بیهقی تاییدی بر کبیره دانستن عمل مذکور است؛ حلیمی می گوید: «گناه پایین تر از زنا که موجب حد است، گناه صغیره به شمار می رود.» سپس چنین ادامه می دهد: «انجام گناه صغیره به صورتی که همراه ارتکاب دو یا چندین کار حرام باشد، کبیره

است.<sup>۱</sup> امام بیهقی نیز می گوید: «ارتکاب گناه صغیره به صورتی که همراه دو یا چند نوع تحریم باشد، گناه کبیره به شمار می ورد»<sup>۲</sup>

مگر هم زانوشدن با نامحرم مشتمل بر نگاه حرام و تماس و لمس حرام و کشف ناجایز عورت نیست؟! جمع این گناهان صغیره - هر چند فرض کنیم که بدون شهوت و ترس فساد و فتنه باشد - قطعاً گناه کبیره است. هیتمی بیان می کند که تعدادی از عالمان معتقدند نگاه به زن نامحرم اگر از روی شهوت و با وجود ترس از فساد باشد، گناه کبیره به شمار می رود. همچنین لمس وی و خلوت با او. پس کسی که تمامی این امور را انجام دهد، قطعاً مرتکب سه نوع گناه کبیره شده است.

هیتمی چنین آورده است: «دویست و چهل و دومین و دویست و چهل و سومین و دویست و چهل و چهارمین گناه کبیره عبارت است از: نگاه به زن نامحرم از روی شهوت و با وجود ترس از فساد و فتنه، و نیز لمس او و خلوت با وی. بخاری و مسلم و دیگران رحمهم الله از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيئَةٌ مِنَ الزَّانَا، مُدْرِكُ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ، فَالْعَيْنَانِ زَانَاهُمَا النَّظَرُ، وَالْأُذُنَانِ زَانَاهُمَا السَّمْعُ، وَاللِّسَانُ زَانَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ زَانَاهَا الْبَطْشُ، وَالرَّجُلُ زَانَاهَا الْخَطَا، وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَنَّى، وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ وَيَكْذِبُهُ"؛ "بر فرزند آدم سهمش از زنا نوشته و ثبت شده که قطعاً به آن خواهد رسید. پس زناى چشمان، دیدن، و زناى

<sup>۱</sup> - المنهاج في شعب الإيمان، ج ۱، صص ۳۹۸ - ۳۹۹.

<sup>۲</sup> - شعب الإيمان، ج ۱، ص ۲۶۸.

گوش‌ها، شنیدن، و زنای زبان، گفتن، و زنای دست، چنگ‌زدن و گرفتن، و زنای پا، رفتن و گام‌برداشتن است، و دل هوس و آرزو می‌کند، و شرمگاه آن را تایید یا تکذیب و رد می‌نماید." وی پس از بیان چندین حدیث دیگر، می‌گوید: «عالمان بسیاری این سه گناه را کبیره دانسته‌اند، و گویی که این مطلب را از حدیث نخست و احادیث بعدی اثبات نموده‌اند، اما رافعی و نووی و دیگران معتقدند که مقدمات زنا گناه کبیره نیست. برای جمع میان این اقوال، می‌توان گفت که مرادشان حالتی بوده که شهوت و ترس از فساد وجود نداشته باشد، ولی در صورت وجود این موارد، گناه کبیره به شمار می‌رود.»<sup>۱</sup>

می‌بینی که ابن حجر هیتمی اقوال شیوخ مذهب را با یکدیگر جمع نموده و این کار بهتر از آن است که بگوییم با هم تعارض دارند؛ یعنی برای جمع میان دیدگاه اول و دوم می‌گوییم: هدف کسانی که نگاه و لمس و خلوت با زن نامحرم را گناه کبیره می‌دانند، حالتی است که این امور به همراه تمایلات نفسانی شکل گیرد و ترس از فتنه وجود داشته باشد، اما مراد افرادی که گناهان مذکور را صغیره می‌دانند، صورتی است که شهوت و ترس از فساد و فتنه در کار نباشد.

دیدگاه و سخنان تعدادی از عالمان را در تعریف و تعیین گناهان کبیره بیان نمودم؛ یعنی سخن شمس الأئمه حلوانی، عینی، قهستانی، ابن عابدین، قرافی، ابن دقیق العید، امام الحرمین، ابن قشیری، برماوی، تاج

<sup>۱</sup> - الزَّوْجَر، ج ۲، صص ۲-۳.

الدین سبکی، سیوطی، ابن حجر هیتمی، زرکشی، سلطان العلماء؛ عزّ الدین بن عبدالسلام، بارزی و غماری. این افراد موضوع مذکور را به طور کامل بررسی و اثبات نموده‌اند و چاره‌ای جز پذیرش دیدگاه آنان وجود ندارد. روش آنان قیاس را در اثبات اینکه گناه مورد بحث، کبیره است، دخیل دانسته و نزدیک‌تر به روح و مقاصد و قوانین شریعت بوده و قطعاً مورد نیاز است تا معیار و شرایط حکم دادن به اینکه گناهی کبیره یا صغیره است، منظم گردد.

بنابراین باید که زن و مرد مسلمان از گناهان کبیره و صغیره اجتناب ورزد و بداند مردی که خود را شبیه به زنان می‌کند، مورد لعنت قرار گرفته و مرتکب گناه کبیره می‌شود، و نیز زنی که خود را همچون مردان گرداند؛ اگر چه از لحاظ لباس و پوشش باشد. علاوه بر این، نگاه و لمس و خلوت با نامحرم از روی شهوت و با وجود ترس فساد و فتنه، گناه کبیره به شمار می‌رود و اگر شهوت و ترس از فساد نباشد، صغیره است، اما اگر امری نامشروع مشتمل بر دو یا چندین کار حرام باشد، کبیره می‌گردد و اصرار و مداومت بر گناه صغیره هم کبیره است. پس بشتابید به سوی توبه، که قطعاً الله تعالی توبه‌کنندگان را دوست دارد و فردی که از انجام گناه منصرف می‌شود و توبه می‌کند، همچون فردی است که هیچ گناهی ندارد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ [طه: ۸۲]

«و همانا من آمرزنده‌ام برای کسی که توبه کرد و ایمان آورد، و کار شایسته انجام داد، سپس هدایت یافت.»



## نتیجه گیری

پس از بیان دلایل و بررسی آنها و ارائه سخنان و دیدگاه عالمان، نتایج زیر روشن گردید:

۱، ۲، ۳. بیرون رفتن زن از منزل در حالت معطر و مزین یا با لباس هایی تنگ حرام است؛ فرقی نمی کند که قصد فتنه و فساد مردان را داشته باشد یا نه. و بدون تردید اگر چنین هدفی داشته باشد، گناهش بزرگ تر و بدتر است.

۴. عالمان بر جواز آشکار ساختن صورت و دو دست، اجماع ندارند و این مسأله مورد اختلاف قرار گرفته و پوشاندن این اعضا، بهتر و بی-گزندتر و به احتیاط، نزدیک تر بوده و این حکم در صورتی است که فردی از روی فتنه و فساد، به زن نگاه نکند، ولی اگر کسی چنین نگاهی به وی داشته باشد، قطعاً پوشش کامل، واجب است.

۵. هم زانو شدن با زن نامحرم از گناهان کبیره و نه صغیره به شمار می-رود.

ناگفته نماند که - إن شاء الله - من فقط برای رضای الله تعالی تحقیق و تلاش نموده و می نویسم و هدف نهایی بنده، رسیدن به حقیقت است و اگر در این راه موفق شده باشم، حتماً فضل الهی بوده و از او درخواست

پذیرش دارم، اما اگر مرتکب اشتباهی شده‌ام، از جانب خودم و شیطان بوده و از الله متعال، درخواست بخشش و آمرزش می‌کنم.

از محققى که در این مسائل با وی موافق نیستم و نیز از پژوهشگری که با او موافقم، امید دارم که دل و فکرشان را برای بحث و بررسی باز کنند، زیرا علم پنهان است و از طریق گفتگو و مذاکره، آشکار می‌گردد.<sup>۱</sup>

از آنجا که هدف؛ یعنی همان رسیدن به حقیقت، یکی است، برای کسی شایسته نیست که از پاسخ‌دادن و پاسخ‌شنیدن سر باز زند. تابعی بزرگوار؛ مجاهد بن جبر رحمه الله می‌گوید: «هیچ کس پس از رسول الله ﷺ نیست مگر اینکه تو برخی از سخنانش را می‌پذیری و بعضی دیگر را رد می‌کنی».<sup>۲</sup>

پروردگارا! حقیقت را همان گونه که هست، به ما نشان بده و پیروی از آن را نصییمان فرما و ما را بر حقیقتی که تو را راضی می‌گرداند، جمع کن و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آوردند، هیچ کینه‌ای مگذار، براستی که تو رؤوف و مهربانی.

نگارش تحقیق حاضر به استثنای مطالبی بسیار اندک، در بیرفوند از نواحی شهر مونترال و در روز جمعه ۱۴۱۹/۱/۴ هـ موافق با ۱۹۹۸/۵/۱ م پایان یافت.

والحمد لله الذی بنعمته تمّ الصّالحات، وصلی الله وسلّم وبارک علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه والتّابعین یا احسان الی یوم الدّین.

<sup>۱</sup> - نک: الفقیه والمتفق، خطیب بغدادی، ص ۲۰۷.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۱۶۷.

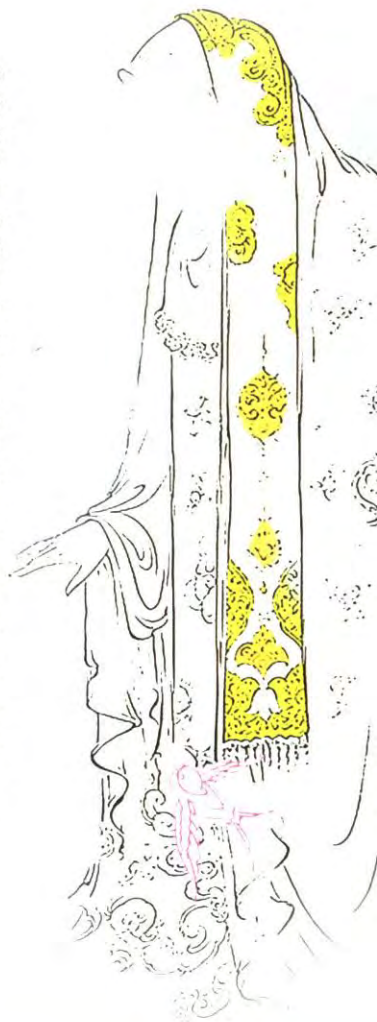


دین اسلام با بیان احکامی که داشتن زندگی کریمانه ای را برای زن ضمانت می کند، به وی توجه بسیاری کرده است. یکی از مهم ترین این احکام، مسأله پوشش و آرایش زن است که تاثیر فراوانی در پاکي جامعه و دوام اخلاق اسلامی در آن دارد.

در سال های اخیر، فتاوی نادر و عجیبی به چشم می خورد که به زن اجازه می دهد مرتکب اعمالی شود که مفاسدی اجتماعی در پی دارد. صاحبان این فتاوی تلاش می کنند چنین مواردی را شرعی قلمداد کنند و متونی مبهم و محتمل و اقوالی غیر صریح و تأویلاتی ضعیف را به عنوان دلیل بیاورند!!! نویسنده کتاب حاضر، برخی از آن فتاوی را انتخاب کرده و آنها را به خوبی و با دلیل و برهان و با زبانی علمی و آرام مورد بررسی و کنکاش قرار داده است.

همچنین شبهه های مورد استناد افراد جاهل و مغرض را باطل ساخته و دیدگاه صحیح را بر اساس قوانین شرعی و اجماع مسلمانان در طول تاریخ، بیان کرده است. تحقیق پیش رو به بررسی این پنج موضوع مهم پرداخته است:

- خروج زن از منزل با خوشبویی و عطری که بویش احساس شود؛
- آشکار شدن آرایش و زینت زن در حضور مردان نامحرم؛
- پوشش بدن زن با لباس های تنگ؛
- پوشش چهره و دستان زن؛
- حکم هم زانو شدن مرد با زن نامحرم.



ISBN:978-964-247-167-6



9 789642 471676